ماشاء اللہ لا قوۃ الا باللہ

الحمد للہ والمنۃ کہ کتاب فیض انتساب مسلک المتقین و مقصود الطالبین مسمّیٰ بہ

معمولات مظہریہ و محبوب العارفین

بفرمایش خادم اہل اللہ فقیر اللہ عفی اللہ عنہ و عن والدیہ واحبابہ اجمعین

در مطبع محمدی واقع لاہور مطبوع گردید

صحیح

بسم الله الرحمن الرحیم

وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه اجمعین

مخفی نماند که مؤلف این کتاب مستطاب اعنی معمولات خانقاه عالیجاه شمسیه مظهریه ادام الله تعالی برکاتها صاحب حالات صحیحه و مقامات سنیه جناب قدوة اصحاب صدق و صفا زبدهٔ ارباب ورع و تقوی شمس فلک هدایت و ارشاد محیی سنن نبویه مقیم طریقهٔ احمدیه حضرت مولوی نعیم الله علوی نسباً والحنفی مذهباً والمجددی مشرباً و بهرایچی موطناً بعد تکمیل علوم ظاهری بقصد اکتساب طریقهٔ باطنیه کمر همت بسته بر آستانهٔ فیض آشیانهٔ حضرت سلطان العارفین و برهان الواصلین هادی گمرهان و مصدر فیوض ایزد منان اعنی مولانا و امامنا الشهید حضرت میرزا مظهر جان جانان رضی الله تعالی عنهما جبهه نیاز سوده تا مدت چهار سال کامل اکتساب برکات طریقهٔ علیه نموده حال دل و صرف همت جناب ایشان را که در کسب السلوک داشتند نهایتی نه شمه ازان اینکه درین عرصهٔ چهار ساله خطوط و مکاتیب که از وطن می آمدند بخیال اینکه تعلقی بوطن و اهل وطن پیدا شود و فتوری درین کار افتد ملاحظه نمی فرمودند بجمعیت تمام داخذ فیوض و برکات بسر برده در مدت چهار سال بمرتبهٔ کمال و تکمیل فائز شده و اجازت مطلقه یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جسمانی حضرت ایشان آنچنان کرده بودند که وقت رخصت حضرت ایشان پیر و مرشد را تاسفی و تحسری رو نمود توکل و قناعت

درحقیقت کامله فرستهٔ خدا بر بشر یعنی مخلوقات و ذکر نام پاک نشان حضرت صلی الله علیه وسلم و بر همه اولاد و یاران او حالات جمع حال و آن ذوقی و شوقیست که صوفیه صافیه را حاصل میشود قدوه بالکسر و الضم پیشوا زبده بالضم خلاصه هر چیز

[illegible]

حضرت ایشان را چه گفته آید باوصف بی سامانی ظاهری ید طولی در توکل داشتند وطالبان
خدارا باندک توجه ذاکر وشاغل مے فرمودند تا آنکه ملکهٔ حضور ودوام آگاهی از فیض صحبت
سراپا برکت در اندک زمان حاصل مے نمودند کسانیکه اندک بحضور مے آمدند به تبدیل احوال
آفتاب عالمتاب میشدند ذوق صحیح آنقدر داشتند که در اثنای توجه اگر خطرهٔ از خطرات
بر قلب یاری از یاران طریقه خطور میکرد دفعةً اشارتے بدفع آن میفرمودند در بلدهٔ لکھنؤ
بمحله بنگالی ٹوله برخی از ایام اقامت فرمودند ومسجدے بنا کردند وبهدایت طالبان حق
پرداختند قلم از تحریر حالات ومقامات آنحضرت قاصر رزقنا الله سبحانه اتباعه
وشرفنا باسراره وفات شریف حضرت در بلدهٔ بهرائچ در سنه ۱۲۱۸ یکهزار ودوصد وهجده
هجری اتفاق افتاد مزار مقدس مشهور ومعروف در بلدهٔ موصوف واقعست اکثر طالبان بمنزل
کمال تکمیل فائز شده مجاز شده بودند اما دو بزرگوار از اجل خلفاء آنحضرت هستند حضرت
مولوی محمد احسن متوطن آنک که متصل کلکته واقعست از ذات ایشان رواج طریقهٔ
مجددیه علی صاحبها الرضوان والتحیة دران حدود بسیار شد وپیر دستگیر مرشد این
حقیر حضرت راس الاولیا وتاج الاصفیا سند الکاملین وسید العارفین عالم ربانی حق آگاه
حضرت مولوی مراد الله فاروقی نسباً المجددی المظهری مشرباً تهانیسری موطناً که حضرت
پیر ومرشد ایشان یعنی مؤلف کتاب مستطاب جناب ایشان را خلیفه وجانشین خود فرمودند ودر
قرب وفات باهل خانه خود برای عطای کلاه بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچه حسب وصیت
آن قدوة العلما والاصفیا زوجهٔ طاهرهٔ حضرت شان بعطای کلاه خلافت سرفراز فرمودند
خامه باوصف دو زبان از تحریر حالات ومقامات حضرت ایشان قاصر والد بزرگوار
ایشان حضرت مولوی قلندر بخش صاحب تهانیسری خلیفه مجاز حضرت ایشان
شهید بودند وحضرت ایشان را در عهد صغر سن بحضور لامع النور حضرت ایشان شهید
حاضر آورده داخل حلقه فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان را رضی الله عنه واقعه
شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد وبلدهٔ تهانیسر از دست ظلم سکهه ویران
گردید رؤسای آن شهر ملکهای دور ودراز با اهل وعیال خود ها متفرق گشتند حضرت پیر و

مرشد ما رضی اللہ عنہ طرف محروسہ لکھنو تشریف آوردہ بعد اکتساب طریقۂ علیہ خلیفہ و
جانشین پیر دستگیر خود شدند تا چہل سال بلکہ زائد ازان ترویج طریقۂ مجددیہ مظہریہ فرمودہ
عالمی را منور گردانیدند آثار ہدایت وارشاد در عالم و عالمیان ہمچو آفتاب عالمتاب اظہر و
ہویدا عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و بترک و تجرید و اتباع سنت سنیہ
تزکیۂ نفس و تہذیب باطن رہنمونی فرمودند عرفای زمان و صلحا و اتقیای دوران ایشان
بہ جلالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاہری و باطنی اتفاق میداشتند سن شریف
ہشتاد و دو سال وفات دریک ہزار و دو صد و چہل و ہشت از ہجرت خاتم
النَّبِیّین اَشرفُ المُرسلین شفیعُ المُذنبین مُحمّدٌ رَسولُ اللّٰہِ صلّی
اللّٰہُ علیہِ وسلّم وعلیٰ آلہٖ واصحابہٖ وازواجہٖ وذُرّیاتہٖ وتابعیہٖ الیٰ
یومِ القیامۃِ اجمعین مصحح این نسخہ مستطاب معمولات خانقاہ شمسیہ مظہریہ مسمی
ابوالحسن بشرف بیعت و ملازمت صحبت تا مدت دراز مشرف گشتہ و اجازت
تعلیم طریقت از جناب والا یافتہ بحضور لامع النور مقامات این نسخہ متبرکہ اخواند
حضرت پیر و مرشد ما رضی اللہ تعالے عنہ از جناب ہدایت مآب مؤلف این
نسخۂ متبرکہ سماعت مضامین کرامت آگین آن فرمودند والسلام علیٰ من اتّبع
الہُدیٰ والتزم متابعۃ المصطفیٰ صلّی اللّٰہُ علیہِ وعلیٰ آلہٖ واصحابہٖ
بُدورِ الدُّجیٰ وشموسِ الہُدیٰ ۵

بسم اللّٰہِ الرّحمٰنِ الرّحیم

اَلحمدُ للّٰہِ علیٰ ما اُوتیتُ بجوامعِ الکلمِ واُمرتُ بانْ اُصلّی علیٰ مُحمّدٍ
حبیبہٖ وعلیٰ آلہٖ واصحابہٖ واُسلّم واشہدُ ان لا الٰہَ الّا اللّٰہُ وحدَہٗ
لا شریکَ لہٗ واشہدُ انّ مُحمّداً عبدُہٗ ورسولُہٗ رضیتُ باللّٰہِ ربّاً
وبالاسلامِ دیناً وبمُحمّدٍ صلّی اللّٰہُ علیہِ وسلّم نبیّاً وبشمسِ الدّین

حبیب الله مظهراً و نوراً خلیلاً و حبیباً اما بعد میگوید این مشت خاکی حسباً
و فطرةً آبی نسباً محمد نعیم الله بهرایچی وطناً حنفی مذهباً نقشبندی مشرباً که این کلمات
چندست در معمولات خانقاه شمسیه مظهریه که اظهر من الشمس و نور علی نورست یهدی
الله لنوره من یشاء که محب الناس نور دیده کرامت الله و نور محمد بقاهما
الله تعالی بنور کرامته و یقین هدایته که نسبت اخوت و قبول فرزندی طریقت
با فقیر دارند محرر میگردد و هو الله الموفق والمعین **مقدمه** بدانند که ولادت باسعادت
آن سعید وقت و مسعود زمان یعنی حضرت ایشان علیه الرحمة والغفران در سال یازده
وصد و یازده هجریست و بقولی سیزده چنانکه حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند ما روایت
اولی مطابق حساب عقود رشته سالگره و موافق قول حضرت ایشانست که در عنوان ابیات
دیوان خود بیان فرموده که امروز که هزار و صد و هفتاد هجریست و مدت عمر شصت سال
صحیح مینماید دران زمان که سلطان اورنگ زیب عالمگیر علیه الرحمة والغفران بانتظام ممالک
دکن متوجه بود والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب روزگار نموده با علائق تمام زمام
توجه بطرف مستقر الخلافة اکبرآباد معطوف گردانیدند در اثنای راه چون در مقام کالاباغ
که در حدود مالوه واقعست ورود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان المبارک بود که این
نیر اعظم و آفتاب معظم از مطلع سعادت طلوع فرمود بیت شکر لله بساعت مسعود +
نور گیتی فروز شد موجود + وز طلوع جمال شمس الدین + از ثری تا بعرش شد مشهود + چون
خبر ولادت باسعادت آنحضرت بسمع مبارک عالمگیر رسید فرمود که پسر جان پدر میباشد چون
نام والدش مرزا جان ست نام پسرش را جانجانان مقرر کردیم بدین تقریب آنحضرت
باین اسم مسمی شدند اما بر زبان عوام بحکم من اعطی مکاناً علیاً و لم نجعل له من قبل
سمیاً مشهور و معروف بجانجانان و متخلص بمظهر و ملقب به شمس الدین حبیب الله اند و علوی
نسب و حنفی مذهب از ینجاست که طریقه ایشان را طریقه شمسیه مظهریه میگویند و اظهر من الشمس و نور
علی نور می نامند و همچون جان که در قالب متواری و مختفی ست می پندارند چنانکه حضرت
ارشاد پناهی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی که از اجل خلفای بلکه بجای ایشانند

مدّ الله تعالی ظلال کمالهم علی رءوس الطالبین المحبین المخلصین در عنوان کتابی از
تصنیفات خود اشارت بآن معنی میفرمایند فقره چند بعینها از آن ایراد مینماید فقیه اهل کمال مخلص
حضرت ذو الجلال قدوه اولیای عصر خلاصه اصفیای دهر دریگانه بحار معانی گوهر شاهوار درگاه
سبحانی در علوم ظاهر مثل شمس اظهر در حقایق باطن مثل جان ارفع و استر دوام شمّ مبارکش گواه
برین مدعا شب و روزش دو شاهد بر کمال تقوی ای کتاب همه ذاتی و ای دلیل متشابهات قرآنی
وای متبع سنت پیغمبری وای مظهر انوار سرور مثنوی ای مرا چون مصطفی من جوان عمر +
از برای خدمتت بندم کمر + ای لقای تو جواب هر سوال + مشکل از تو حل شود بی قیل و قال +
ترجمانی هرچه ما را در دلست + دستگیری هر که پایش در گلست + تا قیامت گر بگویم این کلام +
صد قیامت بگذرد وین ناتمام + پیر مرشد برحق خداوند نعمت حبیب الله نائب رسول الله مَن اُعطی
مکاناً علیاً و لم یجعل له من قبل سمیاً حضرت میرزا جانجانان حنفی مذهباً و مجددی مشرباً
و شمس الدین لقباً مدّ الله تعالی ظلال جلاله و کماله و قدّس الله ببرکته و
افضاله انتهی کلامه الشریف و منجمی که زایچه طالع آنحضرت برآورده بود گفت که این زایچه از
زایچه طالع پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که منجمان استخراج نموده بودند در بعضی دارد یعنی در وجاهت اخلاق
سست و باقی همه جا اتفاق لله درّ من قال فی مدحه بیت کوئی آج اوسکے برابر نہیں +
وه سب کچھ ہے الا پیمبر نہیں + مصدق این مقالست سبحان الله من سعد سعد فی
بطن امه در بستان این منظر ازل و شمس انور اظهر و ابهر است که از حالت صبا و شیرخوارگی انوار عشق
حقیقی و آثار کمال بزرگی از جبین مبین ایشان ظاهر و هویدا بود چنانچه در منظر حسن و جمال جلوه
معشوق را نظاره مینمودند و در کنار خوبروئی برغبت تمام میرفتند و از کنار او جدا نمیشدند مگر بحیله
و از سن شعور مصرع موزون مینمودند از سجایاء میفرمودند که شاعری و پریشان نظری از خمیر طینت فقیر
و از هنگام خردی در اتباع سنت نبوی علیه جهد بلیغ میداشتند چنانچه روزی والد شریف ایشان
در خدمت مرشد خود ایشانرا بردند اتفاقاً آن بزرگ در حالت سکر و سماع نماز عصر در معرض فوت
شد از دیدن این احوال با خود گفتند که اگر والد من در خدمت ایشان مرا مکلف بیعت شوند قبول
نخواهم کرد و از همان سن قبول نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوده مدّ شاهد این قول

آنکه هرگاه نام مبارک حضرت صدیق رضی الله عنه درمیان می آمد بی اختیار رنگ آنحضرت متغیر
میگردید زیراکه صورت مسمی بعینه حاضر میشد و همچنین روح مبارک حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بصورت نورانی ظاهر میشد والقای امر معروف مینمود و حضرت ابراهیم خلیل الله را در زمانه ساتگی در خواب
دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان سائیده و چون بوالد خود نقل کردند از آن روز والد
مرحوم ایشان توقیر بسیار میفرمودند تا آنکه بغیر میرزا صاحب بر زبان نمی آوردند و نوبت دیگر که
بهشت را معه تمام انبیا علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند نیز به نسبت حضرت ابراهیم بسیار ورود
الطاف واعطاف شدند از اینجاست که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بوده حضرت شیخ رضی الله
تعالی عنه بزور قسر بار احمدی المشرب کردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را نیز در خواب دیدند
چون خواستند که قدمبوس شوند پیشانی ایشان را بکنار گرفته فرمودند که پیشانی خود را در پیشانی من
بسائید و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند که ایشان را در کنار گرفته برابر خود خوابانیده
اند چنانکه اینجانب در تمام مدت یکپاس شنیده و آنچه از اسرار راز و نیاز که دران خواب درمیان
آمد این اوراق گنجایش اظهار آن ندارد و میفرمودند که سه نوبت دیگر پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم
را در خواب دیدم هر بار بصورت دیگر که مناسب حال استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در ابتدای
حال بصورت امرد از جهت ضعف مناسبت و در توسط بصورت شاب بسبب توسط حال و در انتها
بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت کمال فی الجمله بارها پیغمبر خدا و دیگر انبیا را علیه وعلیهم الصلوة و
السلام در خواب دیدند و همچنین صحابهٔ کرام و اولیای این امت عظام را نیز در خواب دیدند و
بطریق اویسیت از ایشان فیضها بر داشتند و اکثر مشایخ در حق ایشان کثر الله امثالکم (زیاده کند الله مثال شمارا)
میفرمودند و حضرت سید السادات سید نور محمد بداونی رضی الله تعالی عنه که پیر اول حضرت ایشانند
یکبار پای پوش حضرت ایشان را از دست مبارک خود راست و درست کرده دادند چون عذر
خواستند فرمودند چرا ناخوش میشوید طریقه ما طریق اتباع سنت است و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
گاه خدمت صحابه مینمودند من هم باین نیت اگر خدمت کسی از یاران خود بکنم امیدواری اجر و ثواب
دارم مضائقه ندارد و حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد سنامی که مرشد آنحضرت اند باوجود کمال تمکنت
و وقار یکبار زانو بوس ایشان کرده فرمودند که گویا دو آفتاب باهم مقابل نشسته ایم باوجود رفعت

نظر گشتنی که داریم امتیاز یکے از دیگری معلوم نمیشود سبحان الله زهی سعادت آن مرید که از حسن
استعداد و قابلیت خود در حضور پیر مرتبه کمال و تکمیل رسیده و بجمیع کمالات و مقامات پیر خود متحقق
شده هم مقام و همرنگ پیر خود گردد و عجب نصیب آن پیر که بزور جذب و قوت توجه خویش
مرید خود را کشان کشان بنقطه آن مقام که خود در انجا رسیده است برساند و دیگر بشارتهای عالی
که حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن
ندارد از آنجمله آنکه فرمودند که نسبت ایشان مرادیست و از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منور
خواهد شد و این خاصه از خواص قطب الارشاد است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند از ینجا
ست که خدا طلبان خانقاه عالیجاه شمسیه مظهریه سلوک بسرعت تمام قطع میکنند و زود بمنزل
مقصود میرسند و حضرت حاجی محمد افضل سیالکوتی که پیر صحبت و شیخ الحدیث حضرت ایشانند
بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض احوال مینمودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی شما را نسبت
کشفی عطا فرموده است و ما را نسبت کشفی نیست احوال باطن ما ببینید که چگونه است و حضرت ایشان
هر چه از احوال ظاهر میشد بعرض میرسانیدند و حضرت حافظ سعد الله صاحب که پیر صحبت ایشانند
از برای تواضع ایشان تمام قد مبارک خود راست ایستاده میشدند چون عذر خواستند فرمودند
که ای میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنم از ینجا قدر و منزلت آن حضرت باید دریافت
که به نسبت حضرات مشایخ در حق ایشان چگونه معاملات بظهور رسید و حضرت شاه ولی الله
صاحب که از کبرای عصر بوده اند طریقه ایشان را بجهت کمال متابعت سنت سنیه بسیار میستودند
و مکاتیب با لقاب عالی مے نوشتند و حاجی فاخر صاحب اله آبادی که محدث بوده اند میگفتند
که ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند و قدمی مستقیم و مصدق این قول آنکه یکبار پیغمبر خدا
صلے الله علیه وسلم را در خواب دیدم مے بینم که اسپ عراقی خاصه با ساز و یراق آراسته بر در آن
حضرت استاده است پرسیدم که این اسپ از آن کیست گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم است
و چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب من آن اسپ خاصه را بتاویل باتباع سنت
نمودم که ایشان را از آن نصیبه کاملست و کلام این هر دو عالیمقام یعنی حضرت شاه ولی الله
و حاجی فاخر صاحب که محدث و صدوق بوده اند شهود عدل اند بر آنکه حضرت ایشان را در مقام

اتباع سنت و استقامت بر جادهٔ شریعت طریقت حظی وافر بوده است و نصیبی کامل و نیز مولوی
ثناء الله سنبهلی که از خلفای آن حضرت اند آن سرور علیه السلام را در خواب دیدند بعرض رسانیدند
که حضرت میرزا صاحب پیر و مرشد فقیر اند در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت جهد بلیغ مینمایند
طریقهٔ ایشان مقبول است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز در آنجا باین کلام
متکلم شدند و مصدق این خواب است که در آنوقت آنحضرت صلی الله علیه و سلم با ایشان یک روپیه روزینه
برای صرف ضروری وعده فرموده بودند و عزیزی در آن نزدیکی یکروپیه روزینه بنام ایشان مقرر
نموده است و مدتی جاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در خواب دید گویا حضرت
ایشان در پانی پت در خانه با همه یاران خود نشسته اند آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر در آن ایستاده
میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب ترویج نموده اید و در صدد تحصیل آن افتاده اید خدا
مبارک کند و این هر دو منام دلالت میکند بر مقبولیت اعمال و صحت مقام و حال و چونکه شیخ محمد
علی متخلص بحزین در ولایت هندوستان آمده کسی را از مستعدان هند در فن شعر و سخن بخاطر
نیاورد لیکن با وجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه
از اصحاب اجل آنحضرت اند نقل میکردند که ساطع خان شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ
محمد علی حزین در دکانی بشارع عام نشسته بودم که ناگاه حضرت میرزا صاحب بر اسپ سوار از آن راه
میگذشتند چون نظر شیخ بحضرت ایشان افتاد پرسید این کدام جوان است ساطع گفت حضرت
میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم بد دور همه دانی و همه جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که
چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی فی الجمله هر که میدید شیفتهٔ جمال یوسفی و کمال محمدی ایشان
میگردید و بی اختیار مَا هٰذَا بَشَرًا اِنْ هٰذَا اِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ بر زبانش میرفت ذکر طریق
کیفیت نسب آنحضرت بدانند که نام والد بزرگوار حضرت ایشان میرزا جان است ابن میرزا
عبد السبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان بن باباخان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد
بن خواجه رستم شاه بن امیر کمال الدین جوانمرد که به نوزده واسطه بتوسط محمد بن حنفیه بجناب
ولایت مآب امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه میرسند و تخلص والد شریف ایشان جانی
است یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم ماهر و باهر و سلوک طریقه علیه قادریه از خدمت

شاه حضرت عبدالرحمن قادری که جذب قوی و تاثیر تمام میداشتند و اکثر مردم از یک نگاه بیهوش
میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان را سخنان عجیبه و لطائف غریبه است **لطیفهٔ اول**
میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش بداغ عشق برشته نمیشود خاشاک طبیعت او سوخته و پاک
نمیگردد و زمین طینت او صلاحیت تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زینهٔ عشق حقیقی ست
پس ما را امیدیکه رشتهٔ عشق مجازی (سررشتهٔ) طوق گلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار نسازید روح فقیر از شما
راضی نخواهد شد اما غیر از وسیله امری دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت را
بمطلب کشاده گردد جانبازی در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوقان اعلی و ادنی ست اختیار
باید نمود که سعادت جاودانی مربوط بآنست و این بیت آنحضرت مناسب اینمقام ست **بیت**
تن زار مرا الفت ز کلفت بسته میبازد + که آتش مشت خار خشک را گلدسته میبازد + و حضرت
ایشان قدس الله سره از بلند فطرتی و خوش استعدادی و از توجه معنوی حضرت والد بزرگوار خود
بلکه بمحض فضل ایزدی در مرتبهٔ عشق بازی باقصی مرتبهٔ کمال رسیدند و جان شیرین فدای راه مولی
نمودند و از دست ناحق پرستان بدولت بدرجهٔ شهادت اعلی رسیدند و همچنین در فن شاعری
درجهٔ عالی میداشتند و بجز حرف عشق و درد بر لوح زبان هیچ نگاشتند و اصلا در ضمن شعر عرض
دنیا و اظهار هنر در میان نداشتند و گاهی در مدح یا ذم کسے زبان را آلوده نمیکردند چنانچه در عنوان
مثنوی خود اشارت باینمعنی میفرمایند چند اشعار از آن بعینها در ینجا نقل نموده می آید **مثنوی**
خدا در انتظار حمد ما نیست + محمد چشم بر راه ثنا نیست + خدا مدح آفرین مصطفی بس +
محمد حامد حمد خدا بس + مناجاتے اگر باید بیان کرد + به بیتے هم قناعت میتوان کرد +
محمد از تو میخواهم خدا را + الهی از تو حب مصطفی را + دگر لب وا کنم مظهر فضولی ست +
سخن از حاجت افزون تر فضولی ست + ز تحریرم غرض عرض هنر نیست + دماغم را ازین لوبا خبر
نیست + طپیدن واری از دل مے نگارم + اصول رقص بسمل مے نگارم + همین خون گرمیم
در بزم ساقیست + دگر از هر چه گویم اتفاقیست + خیال لن ترانی هم ندارم + دماغ قصه
خوانی هم ندارم + و هم ازینجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از دیوانگیهای غلبان محبت
که نالها موزون میکردم و باین تقریب نام خود بشاعری بر آورده بودم بخاطر میگذشت طریقیکه

مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشنو نغمات یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت اختیار خواهم نمود
چون بسلسله حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منسلک و ملتزم شدم آن قدر مغلوب
حال خود گشتم که آن کیفیات تماما از دل مسلوب گشت و اصلا در خود طاقت حرکت خلاف
اتباع سنت نماند و اثرے که از طینت باقی بود حظ در انشا و اشعار برداشت و حالا بحکم حضرات مشایخ
قدس الله سرهم از مدت سی سال در ارشاد طالبان و تعلیم تربیت یاران مشغول ست نیز از زاد و تدبیر
ساختگی سفر آخرت که در پیش ست چیزی دیگر بمذاق جان شیرین نمی نماید چنانچه شمه از آن
در عنوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز از ینجاست که میفرمودند که مارا ذوق شعر
و سخن از یاد رفته نقلست که شخصے از اهل دل روزے در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث
آنحضرت بوده اند عرض نمود شعر یکه حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضرب اثر آن بر دل
میرسد و فیض آن متصل بقلب می آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که مذاق
دل با مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از
مردان خدا و از اهل دل و اهل درد اند هر چه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در مستمعان تاثیر
تمام می بخشند درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب بایشان
بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برای استماع اشعار شما میدارد حضرت ایشان شعرے
چند در انوقت خواندند این عزیز و تمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و محظوظ گردیده اینها
لب بمدح و ستایش ایشان کشادند از ینجاست که شعر ایشان را شعر مشروع میگویند و مقبول
اهل دلے نامند لطیفهٔ دوم میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش و آئین مردانست چنانکه
ارباب این فن درین باب کتب و رسائل تدوین نموده اند لیکن جزو اعظم درین باب جوشش و
گرمیست یعنی هر کس که گرمی از و یافته نشود ترک اختلاط گیرند که خنکی اینجا ناپسندیده است زیرا که
علاقهٔ خاک و خون در میان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرابتست و نیز یکه پسند خاطر شما
نبود باید که آنرا تجویز نه پسندد اگر چه بطبیب خاطر متحیر گرداند و باندک زلل و تقصیر آزردگی و شکستگی نکند
زیرا که نهال آشنائی بعد پرورش مدت دراز قابلیت ثمره مرتبهٔ اقربیت پیدا میکند یکبار قطع
آن از مروت بعیدست ع جدائی ز احباب کردن خطاست * بر این نیز یاران خلاف وفاست

وامتحان لطیفهٔ که او متصف بآن نباشد نباید کرد مثلاً بخیل را در بذل مال نباید آزمود زیرا که او
ازین صفت عاریست از خسیس کار نفیس نمی آید و همچنین شخص جبان را در شجاعت امتحان نشاید که از
روباه کار شیر نیاید و هر که زمانه با و موافقت نسازد آزرده خاطر را باید که اختلاط با و بیشتر دارد
تا رنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلافش اولی لطیفهٔ سوم میفرمودند چنانچه ما را
از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبّر در احادیث مصطفی صلی الله علیه وسلم از محاورات عرب
وقوف و اطلاع ضرورست همچنین برای [یعنی تفکر ۱۲] فهم معانی مقصوده از محاورات مردم این دیار در وقت
همکلامی نیز از وقوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم فهم معانی مقصوده انفعال کشیده
نشود احوال والد ایشان ازین بلندتر است که شرح آن درین مختصر گنجد لهذا برین قدر اقتصار
رفت ذکر والدهٔ ماجدهٔ ایشان عفیفه و پارسا و خداترس و خداپرست بوده اند و در جود
و سخا بی نظیر از ینجاست که والد بزرگوار حضرت [پرهیزگار ۱۲] ایشان میفرمودند که میرزا صاحب [مرا] از نور اوصاف
حمیدهٔ والدهٔ شما بسیار مهابت [هیبت] در دل غالبست خاصةً از صفت همّت و عفت و از خاندان عالی
رئیسان شیخ زادهای بیجاپور از مضافات دکن بوده اند ذکر جد شریف ایشان با وجود
منصب پادشاهی در طریقه چشتیه مردم را مرید میگرفتند و مقامات عالی میداشتند همه سواران و
پیادگان بلکه خدمتگاران وغیره همراهیان تهجد گزار و شب خیز بودند ذکر جدهٔ شریفهٔ
حضرت ایشان همشیرهٔ خاله زاد اسدخان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان
مشرف بمذهب اهل سنت و جماعت گشتند صفائی باطن آنقدر حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات
می شنیدند و درس مثنوی مولانای روم در مستورات میدادند و با صبیهٔ اکبر بادشاه حضرت میرزا
محمد امان که جد کلان حضرت ایشانند وصلت دست داده بود باین راه جد بزرگوار ایشان
نواسهٔ خاندان تیمور صاحبقران اند ذکر طریق کیفیت کسب سلوک آنحضرت میفرمودند
که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر هژده سالگی ذکر طریقهٔ نقشبندیه از خدمت سید السادات
سیّد نور محمد بدایونی قدس سره گرفته و در نسبت تبدیل لباس نموده محرر گوید که مراد از لفظ حضرت
سیّد هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه است بعد از ملازمت چهار سال بشارت ولایت
کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت چون حضرت سیّد در سنه ۱۱۳۵ هزار و صد و سی و پنج

هجری یازدهم شهر ذیقعده ازین دار انتقال فرمودند تا شش سال مجاور مزار مبارک ایشان گشته
بطریق اویسیت کسب ولایت علیا نمود چنانچه شیخ علی کبیری شیخ العرب رحمة الله علیه که از اجل
خلفاے حضرت شیخ محمد صدیق سهرندی رضی الله تعالی عنه که نبیره بلا واسطه حضرت مجدد
الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت
بجناب حضرت سید آن بود که چون بعد از رحلت والد بزرگوار تا دو سال بتکلیف حیات در خیال
دنیا طلبی گذرانیدند و امرای آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تمنای وصلت حسبیات خود ها
میداشتند آنحضرت در خواب دیدند که گویا بر مزار بزرگے بزیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمده
طاقی خود را بر سر آن حضرت نهاد بعد این خواب خیال دنیا طلبی را از سر بدر کردند اتفاقا روزے
در دولتخانه آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصے از دوستان اوصاف شریف
حضرت سید رحمه الله درمیان آورد بمجرد شنیدن اشتیاق زیارت بخاطر استیلا کرد با وجود نعمات
حفظنا الله مجلس همان زمان متوجه زیارت آستان سعادت شدند چون مشرف ملاقات دریافتند از
تعلق خاطر که بطرف دوستان بود زود قصد خاستن نمودند عرض کردند که انشاء الله تعالی باز بخدمت شریف
خواهم رسید با آنکه قاعده حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت و استعداد و استخاره مسنونه
ذکر طریقه عالیه بطالب میفرمودند این زمان بے درخواست آنحضرت ارشاد کردند که چشم بسته بطرف
قلب متوجه شوید و در یک توجه لطائف خمسه را ذاکر کرده رخصت نمودند و غلبه ذکر بغایت مرتبه رسید
چون صباح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنابر عادت نظر در آئینه کردند خود را بعینه بصورت
حضرت سید معاینه فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال حضرت سید با آن حضرت در خواب فرمودند
که مقصود حق است و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را تمام در طلب صرف باید کرد و مقصود بدست
باید آورد بنابر امتثال این امر اول بخدمت حضرت جیو که شیخ الحدیث آنحضرت بودند رجوع آوردند
ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک از خدمت حضرت سید علی سبیل البصیره نموده اید و ما قوت کشفی
چندان نداریم پس آنحضرت در خدمت حضرت جیو بجز کتب احادیث چیزے ازین نسبت بطوریکه
که عبارت از طی مقامات است کسب نکردند لیکن میفرمودند که در اثنای سبق حدیث فیض باطن نیز
میرسید بعد از آن بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد سهرندی

(سماع از کلاه دوزان)

نبیرهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را
بخدمت حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیرهٔ نبیرهٔ حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
بودند سپرده اند رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شما را نسبت صحیحه از حضرت
سید رسیده است همان نسبت را محافظت نمائید که ثمرهٔ آن بظهور خواهد آمد بعد ازان بخدمت
حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفهٔ کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما بودند
رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد بر آمد دوازده سال بملازمت حضرت حافظ جیو
گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جیو که در سنه ۱۱۵۲ هزار و صد و پنجاه و دو سیزدهم شهر شوال
بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد مذکور بودند از سهرند
بشاهجهان آباد تشریف ارزانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ رجوع آوردند باید دانست
که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد اند فی الجمله حضرت شیخ رحمة الله علیه تمامی بشارات حضرت
سید را مسلم داشته از همان نقطهٔ آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کسب مقامات کنانیدند
و در عرصهٔ هفت سال بحقیقت صلوة رسانیدند بعد ازان بار دیگر از ابتدا تا انتها در یک سال دیگر
بطور سیر مرادی نیز ازین مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلت و محبت و محبوبیت
و ضمنیت کبری و غیره بشارات دادند از طریقه قادریه و چشتیه و سهروردیه نیز اجازت فرمودند
دران اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را بآنحضرت سپردند چنانچه از ابتدای سلوک تا انتهای
آن یاران را گذرانیده چون بحضور حضرت شیخ رضی الله عنه بردند حضرت شیخ همه بشارات
یاران را مسلم داشتند و غائبانه فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت از جناب
حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در سنه ۱۱۶۰ هزار و صد و شصت هجری
هژدهم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند آنحضرت
رضی الله تعالی عنه همت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و پنج ۳۵ سال
خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و رواجی بی اندازه بخشیدند روزی نبود که قریب صد
کس از طالبان حق را توجه نمیدادند و میفرمودند که نسبت طریقهٔ قادریه و طریقهٔ چشتیه بطور
اویسیت از جناب قطب ربانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین

بخنیار کاکی حاصل نموده وکتب احادیث در خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمۃ اللہ علیہ که تلمیذ
بے واسطہ شیخ المحدثین شیخ عبد اللہ بن سالم مکی ست گذرانیدند و قرات را از حافظ عبد
الرسول قاری دہلوی که شاگرد شیخ القرا شیخ عبد الخالق متوفی بصر بست سند کردند ذکر
طریق کیفیت سلسلہ علیہ حضرات نقشبندیہ بدانید که فقیر را ارتباط صحبت و بیعت
و تعلیم تربیت طریقہ با خرقہ و اجازت مطلقہ از جناب حضرت ایشان ست رضی اللہ تعالی عنہ
اما ذکر این طریقہ از خلیفہ ایشان محمد جمیل قدس اللہ سرہ الجلیل رسیدہ و خرقہ در عالم رؤیا
از جناب امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالی عنہ نیز رسیدہ و از مجاورت مزار حضرت
سالار مسعود غازی و شاہ عبد الرحیم لکھنوی که به پیر بخار امشہور اند نیز فیضہا بر داشتہ لیکن
بہ نسبت جناب عالی حضرت سلطان شہدا سالار مسعود غازی از جہت خصوصیت علویت در میان
آن مسعود و حضرت ما وافعت قطع نظر از حقوق اینکه فقیر از باشندگان ولایت ایشان ست
بیشتر مورد الطاف و عنایات میباشد مصرع شاہان چہ عجب گر بنوازند گدا را و حضرت ایشان
را این نسبت علیہ اول از جناب سید السادات سید نور محمد بداونی رسیدہ رضی اللہ تعالی عنہما
و ایشان را اولا از جناب حضرت شیخ سیف الدین که مجاز اند از والد خود حضرت محمد معصوم ملقب
بعروۃ الوثقی و ثانیا از خدمت حضرت حافظ محمد محسن که نواسہ شیخ عبد الحق دہلوی و خلیفہ
حضرت عروۃ الوثقی اند رسیدہ و اکثر عمر در انجا گذرانیدہ و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از
خدمت حضرت محمد اعظم پسر و خلیفہ حضرت شیخ سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان را از جناب
شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی و ایشان را از جناب شیخ عبد الاحد ملقب بدلیل اللہ الصمد معروف
بشاہ گل که مجاز از والد شریف خود حضرت محمد سعید ملقب بخازن الرحمۃ بودند و نیز حضرت شاہ گل
کسب بشارات از عم بزرگوار خود حضرت محمد معصوم نمودند و این ہر دو بزرگوار یعنے حضرت
محمد سعید و حضرت محمد معصوم که مشہور بحضرتین اند مجاز از والد خود قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی
شیخ احمد سہرندی اند و ایشان را اجازت این طریقہ از حضرت خواجہ باقی باللہ و ایشان را
از حضرت خواجگی محمد امکنگی و ایشان را از والد خود حضرت درویش محمد و ایشان را از خال خود
حضرت مولانا زاہد و ایشان را از حضرت خواجہ عبید اللہ احرار و ایشان را از حضرت خواجہ

حضرت ... سلطان شہدا سالار مسعود غازی رضی اللہ تعالی عنہ ... شیخ ... رضی اللہ تعالی عنہ ... محمد معصوم ... رضی اللہ تعالی عنہ

مولانا یعقوب چرخی و ایشان را از حضرت خواجه علاء الدین عطار و ایشانرا از حضرت
خواجه بهاء الدین محمد نقشبند و ایشانرا از حضرت سید امیر کلال و ایشانرا از حضرت خواجه محمد
بابا سماسی و ایشانرا از حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی و ایشانرا از حضرت خواجه محمود
انجیر فغنوی و ایشانرا از حضرت عارف ریوگری و ایشان را از حضرت خواجه عبد الخالق
غجدوانی و ایشان را از حضرت خواجه یوسف همدانی و ایشان را از حضرت خواجه بوعلی فارمدی
و ایشان را از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی و ایشانرا از حضرت خواجه بایزید بسطامی
و ایشان را از روح حضرت امام جعفر صادق رض و ایشان را از دو جانب رسیده یکی از جانب
آبای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهداء
امام حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه ایشانرا از جناب
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم
بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشانرا از حضرت سلمان فارسی رضی الله
تعالی عنه و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق
اکبر رضی الله تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جناب سید المرسلین
خاتم النبیین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم باید دانست که حضرت بوعلی فارمدی را در
تصوف انتساب بدو طرفست یکی بشیخ بزرگوار ابو القاسم گرگانی که بسه واسطه بسید الطایفه
جنید بغدادی میرسد یعنی شیخ ابو عثمان مغربی و شیخ ابو علی کاتب و شیخ بوعلی رودباری
و حضرت جنید را از خال خود سری سقطی و ایشانرا از معروف کرخی و معروف کرخی را
نیز انتساب در علوم باطنی دو طرفست یکی با امام همام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام
جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و طریقه ایشان طریقه ائمه اهل بیت است این طریقه
را از راه نفاست سلسلة الذهب نامند دوم معروف کرخی را بداؤد طائی و ایشان را
از حبیب عجمی و ایشانرا از حسن بصری رح و ایشانرا از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه ایشانرا
از جناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوة والسلام و دیگر نسبت حضرت خواجه بوعلی فارمدی
را از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانکه گذشت الی آخره و حضرت

خواجه بوعلی فارمدی شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی را دریافته اند و نیز بایزید نسبت
که بداؤن سرکاریست از مضافات دهلی متصل شهر بریلی و سنّام بضم سین مهمله و تشدید نون قصبه
ایست از توابع سهرند و سهرند بکسر سین مهمله و سکون ها و فتحه رای مهمله بلده ایست عظیم مابین لاهور و دهلی
در اصل نام آن سهرندست یعنی بیشهٔ شیر و بزبان فارسی گویان سرهند مستعمل شده و آنکه موضعیست
نزدیک شهر سبزوار آنرا انکه نیز گویند چرخ بجیم فارسی و رای مهمله و خای معجمه قریه ایست از توابع غزنی
نقشبند نسبت ست بحرفه نگینی که ایشان و پدر ایشان باین کار مشغول بودند کذا فی سفینة
الاولیا غجدوان بغین معجمه مکسوره و سکون جیم نام موضعیست از توابع بخارا و انجیر فغنیر بفتح فا
و سکون غین معجمه و نون دهی ست از توابع بخارا ریوکره بکسر رای مهمله نیز دهی ست از توابع بخارا رامیتن
بفتح رای مهمله و کسر میم و یای تحتانیه و کسر مثناة آخر نون قصبه ایست از توابع بخارا و سماسی بفتح سین و
تشدید میم و کسر ثانیه دهی ست از توابع شهر طوس که امروز آنرا مشهد میگویند و نسبت بآن سماسی
بفتح سین ثانیه و دو باری نسبت بناحیه ست که منشأ اصول ایشان بود و کرگان بضم کاف عربی
و تشدید رای مهمله و کاف عجمی و نون دهی ست از دهات مشهد سری بفتح سین و کسر رای مهمله و تشدید
یای تحتانیه در لغت بمعنی جوانمرد سقطی نسبت بسقط فروش و سقط متاع حقیر را گویند ذکر احوال
تاریخ رحلت حضرات نقشبندیه - **وفات** حضرت سرور انبیا علیه الصلوة والسلام بروز
دوشنبه دوازدهم ربیع الاول ست لیکن بقول صحیح دوم این ماه **وفات** حضرت صدیق اکبر
رضی الله عنه بست و دوم و بقولی بست و سوم جمادی الاخری ست روز دوشنبه **وفات**
حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غرهٔ محرم الحرام روز دوشنبه **وفات** حضرت عثمان
ذی النورین رضی الله تعالی عنه هیژدهم ذی الحجه روز جمعه **وفات** حضرت علی المرتضی کرم الله
وجهه نوزدهم ماه رمضان المبارک روز جمعه **وفات** حضرت سلمان فارسی دهم رجب **وفات**
حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه بست و چهارم جمادی الاولی
وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب **وفات** حضرت بایزید بسطامی چهاردهم
شعبان **وفات** حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان **وفات** حضرت بوعلی فارمدی
چهارم ربیع الاول **وفات** حضرت ابویعقوب یوسف همدانی بست و هفتم رجب **وفات**

حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی دوازدهم ربیع الاول وفات حضرت محمد عارف
ریوگری غره شوال وفات حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی هفدهم ربیع الاول
وفات حضرت خواجه علی رامیتنی بست وهفتم رمضان وفات حضرت محمد بابا
سماسی دهم جمادی الاخری وفات حضرت امیر کلال یازدهم جمادی الاخری وفات
حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول وفات حضرت خواجه
علاء الدین عطار رضی الله تعالی عنه بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه بستم رجب سنه
اثنین وثمان مائة بوده است وفات حضرت مولانا یعقوب چرخی پنجم صفر
وفات حضرت خواجه عبید الله احرار بست ونهم ربیع الاول وفات
حضرت مولانا محمد زاهد ولی غره ربیع الاول وفات حضرت مولانا درویش محمد
نوزدهم محرم وفات حضرت خواجه خواجگی امکنگی بست ودوم شعبان وفات
حضرت خواجه عبد الباقی باقی بالله بست وپنجم جمادی الاخری وفات
حضرت مجدد الف ثانی بست وهشتم صفر وفات حضرت محمد سعید خازن الرحمة
بست وهشتم جمادی الاخری وفات حضرت محمد معصوم عروة الوثقی نهم ربیع
الاول وفات حضرت شیخ عبد الاحد بست وهشتم ذیحجه وفات حضرت شیخ
سیف الدین نوزدهم جمادی الاولی وفات حضرت سید نور محمد یازدهم ذیقعده
وفات حضرت شیخ محمد عابد هیزدهم ماه مبارک رمضان وفات حضرت ایشان
رضی الله تعالی عنهم اجمعین دهم محرم الحرام ذکر طریق کیفیت سلسله
حضرات قادریه بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه جامع جمیع طرق
مشهوره مذکوره اند ایشانرا اجازت طریقه علیه قادریه از جناب شاه سکندر رسیده
وایشانرا از جد خود حضرت شاه کمال کیتهلی وهو عن شیخه سید فضیل وهو عن شیخه
السید گدا رحمن وهو عن شیخه السید شمس الدین عارف وهو عن شیخه السید ابو الفضل
وهو عن شیخه السید گدا رحمن بن سید ابی الحسن وهو عن شیخه شمس الدین صحرائی وهو
عن شیخه عقیل وهو عن شیخه سید بهاء الدین وهو عن شیخه السید عبد الوهاب وهو

عن شیخہ السید شرف الدین القتال وہو عن سید السادات سید عبد الرزاق وہو عن ابیہ سید السادات
القطب الربانی المحبوب السبحانی غوث الثقلین السید محی الدین عبد القادر جیلانی وہو عن ابیہ سید السادات
السید ابی صالح وہو عن ابیہ و شیخہ موسیٰ جنگی دوست وہو عن ابیہ و شیخہ السید عبد اللہ وہو عن
ابیہ و شیخہ السید یحیی الزاہد وہو عن شیخہ و ابیہ السید موسیٰ مورث وہو عن شیخہ و ابیہ السید داؤد
المورث وہو عن شیخہ و ابیہ السید موسیٰ الجون وہو عن شیخہ و ابیہ السید عبد اللہ المحض وہو عن ابیہ
سید السادات جامع البرکات الحسن المثنی وہو عن ابیہ امام المؤمنین قدوۃ المتقین الامام الحسن
رضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین وہو عن ابیہ امام الہدیٰ امیر المؤمنین علی المرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
وعن امہ سیدۃ النساء حضرت فاطمۃ الزہراء رضی اللہ تعالیٰ عنہا وعن شیخہ و ابیہ سید المرسلین
خاتم النبیین شفیع المذنبین احمد مجتبیٰ محمد مصطفےٰ صلی اللہ علیہ وسلم **ذکر کیفیت طریق
سلسلہ حضرات چشتیہ صابریہ** حضرت مجدد رضی اللہ عنہ را اجازت این طریقہ از والد خود حضرت
شیخ عبد الاحد رسیدہ وہو عن شیخہ الکامل الشیخ رکن الدین وہو عن والدہ الواصل الشیخ
عبد القدوس گنگوہی الغزنوی الحنفی مذہبا ونسبا وہو عن شیخہ محمد ن العارف وہو عن ابیہ
الشیخ احمد عارف وہو عن شیخہ و ابیہ شیخ عبد الحق ردولوی وہو عن شیخہ الشیخ جلال الدین
پانی پتی وہو عن شیخہ الشیخ شمس الدین الترک وہو عن شیخہ الشیخ علاؤ الدین احمد صابر وہو عن
امام الاولیا الشیخ فرید الحق والدین مسعود المشہور بشکر گنج وہو عن قدوۃ الواصلین حضرت
خواجہ قطب الدین بختیار الاوشی الکاکی دہلوی وہو عن زبدۃ العارفین خواجہ معین الدین
حسن سنجری الچشتی اجمیری وہو عن الشیخ عثمان الہارونی وہو عن شیخہ حاجی شریف زندنی وہو
عن شیخہ الشیخ مودود چشتی وہو عن شیخہ ابی یوسف چشتی وہو عن الشیخ ابی محمد ن الچشتی وہو عن
شیخہ ابی احمد الچشتی وہو عن الشیخ ابی اسحاق چشتی الشامی وہو عن الشیخ علو الدینوری وہو
عن الشیخ ہبیرۃ البصری وہو عن الشیخ حذیفۃ المرعشی وہو عن السلطان ابراہیم بن ادہم وہو
عن جمال الدین فضیل بن عیاض وہو عن الشیخ عبد الواحد بن زید وہو عن امام التابعین الحسن
البصری وہو عن امیر المؤمنین سیدنا و مولانا علی المرتضیٰ کرم اللہ وجہہ وہو عن سید المرسلین
حبیب رب العالمین النبی المصطفےٰ والرسول المجتبیٰ علیہ وعلی آلہ واصحابہ الصلوات والبرکات العلے

ذکر طریق کیفیت سلسلۂ حضرات چشتیہ نظامیہ و نیز حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی را اجازت طریقۂ نظامیہ از پیر خویش درویش بن قاسم اودہی و ایشانرا از سید بدہن بہرایچی و ایشانرا از سید اجمل بہرایچی و ایشانرا از سید جلال الدین مخدوم جہانیان و ایشان را از خواجۂ نصیر الدین روشن چراغ و ایشانرا از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البداؤنی و ایشانرا از خواجۂ فرید الدین گنج شکر مذکور تا بہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم **ذکر طریق کیفیت سلسلۂ حضرات سہروردیہ** حضرت مخدوم جہانیان را اجازت این طریقہ از جد خود حضرت سید جلال الدین بخاری و ایشانرا از رکن الدین شاہ رکن عالم و ایشانرا از پدر خود شیخ صدر الدین و ایشانرا از پدر خود بہاؤ الدین بہاؤ الحق زکریا ملتانی و ایشانرا از شیخ الشیوخ شیخ شہاب الدین سہروردی و ایشانرا از شیخ ضیاء الدین ابو نجیب عبد القاہر سہروردی و ایشانرا از پدر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبد اللہ معروف بعمویہ و ایشانرا از شیخ احمد دینوری و ایشانرا از شیخ ممشاد دینوری و ایشانرا از ابو القاسم سید الطائفہ جنید بغدادی و ایشانرا از خال خود سری سقطی و ایشانرا از معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دو نسبت یکے با امام علی موسی رضا تا بہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم چنانکہ گذشت دوم از داود طائی و ایشانرا از حبیب عجمی و ایشانرا از خیر التابعین حسن بصری و ایشانرا از جناب شاہ نجف رضی اللہ تعالی عنہم و ایشانرا از جناب رسالت پناہ صلی اللہ علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام محرر گوید فقیر را اجازت این ہر چہار طریقۂ مذکورہ از جناب حضرت ایشان رسیدہ و اجازت باقی طرق کہ در حیز بیان می آیند از مشائخ دیگر رسیدہ و چون جامع این طریقہا حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ اند و حضرت ایشان را تا بجناب حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ کہ سہ واسطہ درمیان ہست فیض ایشان بطریق صحبت متصل رسیدہ و ارتباط صحبت در طریقت قویست اگر ازین راہ حصول جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جائز است **ذکر طریق کیفیت سلسلۂ حضرات کبرویہ** و نیز حضرت سید اجمل را اجازت این طریقہ از مخدوم جہانیان و ایشانرا از جد خود سید جلال الدین بخاری و ہو عن حمید الدین سمرقندی و ہو عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراہیم الفرغانی و ہو عن عطاء بار النخالدی و ہو عن شیخ احمد

وهو عن بابا کمال جنیدی وهو عن نجم الدین الکبری وهو عن عمار یاسر وهو عن شیخ الدین ابو نجیب
سهروردی وهو عن شیخ احمد غزالی وهو عن ابوبکر نساج وهو عن شیخ عارف فانی دوجهانی
حضرت ابوالقاسم گرگانی وهو عن ستار فیاض غربی وشرقی ابوعثمان المغربی وهو عن نجم
الثاقب مرغوب راغب شیخ ابوعلی کاتب وهو عن کوه بردباری مظهر صفت ستاری ابوعلی
رودباری وهو عن سید الطائفه برزخ غمی وشادی بنده زمرهٔ فادخلی فی عبادی شیخ ابوالقاسم
جنید بغدادی وهو عن عارف عاشق ازلی وابدی شیخ سری سقطی وهو عن عارف بلند قدر
وقیمت بازار بلند نرخی شیخ المشائخ معروف کرخی وهو عن امام مجتبی شهید خراسان علی موسی
رضا وهو عن امام المعصوم العاصم حضرت امام موسی کاظم وهو عن امام واصل وواثق حضرت امام
جعفر صادق وهو عن امام همام الناظر حضرت امام محمد باقر وهو عن امام المتقین والعارفین
حضرت امام زین العابدین وهو عن قرة العینین سرة الاذنین حضرت امام الهدی شهید
کربلا حضرت امام حسین وهو عن قبلهٔ هردوجهان کعبهٔ جاودان شهر کبریا حضرت امیر
المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین وهو عن جناب مقدس مطهر
منور حضرت رسول صلی الله علیه وسلم ذکر طرق دیگر کیفیت سلسلهٔ قادریه نیز سید
اجمل را اجازت از شیخ محمود مخدوم جهانیان وایشانرا از سید جلال الدین بخاری وهو عن عبید
غنیی وهو عن شیخ ابوالقاسم فاضل وهو عن شیخ ابوالمکارم فاضل وهو عن شیخ قطب الدین
ابوالغیث وهو عن شیخ شمس الدین علی الافلح وهو عن شیخ شمس الدین الحداد وهو عن شیخ
محی الدین ابومحمد سید عبد القادر جیلانی وهو عن شیخ ابوسعید مخزومی وهو عن شیخ ابوالحسن
علی الهنکاری وهو عن شیخ ابوالفرح طرطوسی وهو عن شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز تمیمی وهو
عن ابی بکر عبد الله شبلی وهو عن شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی تا جناب رسالت پناه صلی الله
علیه وسلم ذکر کیفیت سلسلهٔ مداریه وقلندریه نیز سید اجمل را اجازت این طریقه از صاحب
این طریقه شاه بدر الدین بدیع الزمان شاه مدار بلا واسطه رسیده وایشانرا از طیفور
شامی وایشانرا از عین الدین الشامی وایشان را از امام عبد الله علمبردار وایشانرا از امیر
المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه ونیز ایشانرا از امیر المومنین علی المرتضی کرم

وایشانرا از عین الدین شامی

الله وجهه و ایضا از حضرت خاتم النبیین علی صاحبها الصلوة والسلام ذکر طریق
کیفیت ۹ تکه بنده را از بندگی چاره نیست اگرچه از انبیا یا اولیا
باشد و بیان درجات ذکر و فضیلت آن بدانید که حضرت ایشان
محمد معصوم عروة الوثقی قدس الله سره العزیز در رساله از رسائل خود منیفرمایند که
مقصود از خلقت بنی آدم ادای لوازم بندگیست و اظهار وظائف ذل و افتقار و
عجز و نیستی و هستی و عز و کبریائی و استغنا خاصه حضرت رب معبود است بنده که خود را
مستغنی از بندگی داند و یا اثبات عز و کبریائی نماید مدعی خداوندیست بنده را با پنجی
کار است خداوند را کار اوست هر چند اظهار بندگی و لوازم آن از ذل و عجز از بنده
بیشتر رود عنایات والطاف خداوندی در حق او زیاده تر منتهی در رنگ مبتدی
از عبادت چاره ندارد و هیچ کدام را از ینها از لوازم بندگی بی نیازی نه هر چند
بعضی از اهل سکر بر خلاف آن حکم نمایند و از کمالات بندگی محروم السکاری
معذورون کمال آنست که مر انبیا را و خاتم الانبیا را علیه و علیهم الصلوات و
البرکات و احکام بندگی و لوازم عجز و افتقار در ینها از همه زیاده تر بود لیکن باید
دانست که عقول ناقصه با بسا است که امری را بندگی و اظهار عجز خیال کنند و نزد او
تعالی نه چنین بود پس بندگی همان باشد که ماخوذ از شارع بود و نفس را در ان هیچ
مدخل نباشد ریاضات شاقه که نه بر وفق شریعت غرا بود و خلاف طور سنت پیغمبر
صلی الله علیه وسلم باشد مقبول نبود و راهی با آن جناب مقدس نکشاید که نفس را نیز
در ان تسلط هست شریعت ست که خصم نفس افتاده است نفی او می نماید و انانیت او را از بیخ بر کند
و چون نیک تامل نمای هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت بر نفس سخت و گران تر نیست
و هیچ ریاضت از اتیان سنت زیاده نه و لهذا فنای نفس همین مربوط گشت ابو یزید
بسطامی قدس سره فرموده است سی سال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت
علم نیافتم و از ابو عمر بن نجید رحمه الله تعالی پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر نمودن بر

امر و نهی بدانکه بهترین عبادات و بهترین طاعات یاد خالق کائنات ست و یاد حق سبحانه
را سه درجه ست درجهٔ اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان وارد ست مثل کلمات
تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات و غیره هر کدام را فضائل
بیشمار ست لیکن اکثر اهل الله بیشتر تحریص بکلمهٔ تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله ست
نموده اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که
این کلمهٔ مبارک طالب را کشان کشان از ماسوا به مطلوب می برد و بعضی از دولتمندان
از هر بار گفتن آن فنای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار می میرند ع
دمی صد بار در یاد تو میرم * بدین بطاقتی نام تو گیرم * در حدیث آمده ست
اَفْضَلُ الذِّکْرِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ و نیز در حدیث آمده اِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ خَرَقَتِ السَّمٰوٰتُ حَتّٰی تَقِفَ بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ فَیَقُوْلُ اُسْکُنْ فَتَقُوْلُ
کَیْفَ اَسْکُنُ وَلَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلِیْ فَیَقُوْلُ مَا اَجْرَیْتُکَ عَلٰی لِسَانِهٖ اِلَّا وَقَدْ غَفَرْتُ
لَهٗ رَوَاهُ الدَّیْلَمِیُّ درجهٔ دوم از ذکر یاد اوست سبحانه تعالی بخواندن کلام او
و درین مصاحبت تام ست با و سبحانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عنایت
بی غایت خویش درین عالم آن را جلوه گر ساخته است و ظاهر ست که صفت را با موصوف
خود کمال قرب و اتحاد ست پس باید اندیشید که تلبس با این صفت مثمر کدام قرب خواهد بود
ع اندر سخن دوست نهان خواهم گشتن * تا بر لب او بوسه زنم چونش بخوانم *
در حدیث آمده ست اَلَا مَنِ اشْتَاقَ اِلَی اللّٰهِ فَلْیَسْتَمِعْ کَلَامَ اللّٰهِ و هم در حدیث آمده
اَفْضَلُ الذِّکْرِ تِلَاوَةُ الْقُرْاٰنِ باید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیرم که
طرد غفلت بود و لفظ ذکر که در حدیث فضیلت کلمهٔ طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف
بگیرم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تدافع که بظاهر بین حدیثین می آید می شود
و اگر افضل باعتبار نفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تدافع میشود چه بعضی

تکرار کلمهٔ طیبه نافعست وبعضی را تلاوت چنانکه بتیسر می آید ودرجهٔ سوم جامع این هر دو درجه است
یاد اوست تعالی باداء نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجیدست ومتضمن اذکار دیگر نیز مثل
تکبیرات وتسبیحات وشهادتین وتهلیل ودرود بر سید انام علیه وعلی آله الصلوات والتسلیمات
ونیز متضمن دعاست که از اعاظم عبادات است وخشوع وآداب واظهار لوازم بندگی که مقصود
از خلقت آدمی ست علاوه است بر آن ونیز متضمن سجده است که اعظم موطن قربت کما ورد
اَقْرَبُ مَا یَکُونُ الْعَبْدُ اِلَی اللهِ وَهُوَ سَاجِدٌ ونیز در فضائل سجود وارد شده است
اَلسَّاجِدُ یَسْجُدُ عَلٰی قَدَمِ اللهِ فَلْیَرْغَبْ وَلْیَسْئَلْ ونیز وارد شده اِذَا سَجَدَ
الْعَبْدُ طَهُرَ بِسُجُودِهٖ مَا تَحْتَ جَبْهَتِهٖ اِلٰی سَبْعِ اَرَضِیْنَ ونیز نماز متضمن توجه
مصلی ست بکعبهٔ معظمه که موطن ظهور اصلی ست ونیز نماز محرم لهو ولعب است که محرم ست اِنَّ
الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ونیز مشتمل ست بر امساک از مفطرات ثلثه ونیز موجب
اجتماع مسلمانان ست لله تعالی که مثمر برکاتست یَدُ اللهِ عَلَی الْجَمَاعَةِ ونیز موجب مشی
الی بیت الله تعالی ونیز موجب طهارتست از انجاس واحداث قرآن اینجا زینت دیگر
وارد واذکار این موطن نتیجهٔ دیگر ودعا این محل اسرع باجابت است وخشوع وآداب این
مجموعه اقرب بهدایت قیام وقعود وانتقام مثمر چندین برکاتست وقربات رکوع وسجود این
معرکه به از مشاهده وشهود بالجمله اعمال کثیره متبرکه را جمع نموده یک عمل کرده اند وحسنات
بعیده را معجون کرده بیک حسنه نامیده اند واز جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده
اند این ذرهٔ حقیر را چه یارا که از برکات نماز بیان نماید اینقدر میداند که قربی که در حین
ادای آنست بیرون آن نادرست که رو دهد نماز ست که نشانی از آن بی نشان دارد
مصلی کامل در حین ادای آن گویا از نشأهٔ دنیوی که مورد ظهورات ظلیه است می برآید
وبنشأهٔ اخروی که موطن ظهور اصلی ست می درآید حظی از آن معامله فرا میگیرد لهذا آنرا معراج
مومن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در شب معراج آن سرور علیه الصلوة والسلام از دنیا
گسسته بآخرت پیوسته بودند وقربی که مناسب قرب آخرت باشد حاصل نموده ونشان
آن قرب درین نشأه در نماز نشان داده ومتوهمان بوادی حیرت وهجران را باین فواید

فرح بخش تسکین و آرام بخشد تا بحقیقت آن پویند و مطلوب را ازینجا جویند لهذا فرموده علیه و علی آله الصلوٰة والسلام اَرِحْنِی یا بلال و نیز فرموده قُرَّةُ عَیْنِی فِی الصَّلٰوة هر کدام ازین درجات ثلث ذکر را هنگامی ست و موسمی که دران موسم حسن بیشتر دارد و مشهود منظر ست از غیر آن موسم سالک تا در صدد قطع مدارج قربست کلمهٔ طیب بحال او انسب ست و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید و نماز علی تفاوت الاوقات در ابتدا بعد از فرائض و سنن مؤکده از غیر ذکر که از پیر کامل مکمل اخذ کرده است هیچ مجوز نیست و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز ست لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمهٔ طیبه داشته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکم ست هر وقت معامله او جدا ست پس باید که اوقات را بذکر مستغرق دارد ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی هر چند دوام پذیرد و ملکه شود ذکر لسانی را از دست ندهد و ظاهر با باطن جمع سازد و در خلوت تکرار کلمهٔ طیبه لا اله الا الله با حضور دل اوقات بسر برد حضرت قبله گاهی قطب المحققین وارث المرسلین حضرت ایشان قدسنا الله تعالی بسره به بعضی از دوستان تا بهزار در شبانروزی تکرار این کلمهٔ مبارک امر میفرمودند محرر گوید معمول خانقاه شمسیه مظهریه همچنین یافته حرسها الله تعالی و مَرَّةً بَعْدَ اُولٰی وَکَرَّةً بَعْدَ اُخْرٰی از زبان مبارک حضرت ایشان نیز همچنین شنیده

ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل

حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی در حاشیهٔ رساله حضرت شاه ولی الله صاحب که مسمی ست بالمقالة الرضیة فی النصیحة والوصیة می نویسند که طالب باید که همیشه در طلب علم لدنی و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت کبری ست باشد و در تجسس اهل دل و تفحص شیخ کامل مکمل بود پس اگر عزیزی را دریابد که صحبت او مفتاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در مردمان دیگر که با وی صحبت دارد تا حالت مطلوبه یعنی یادداشت و دوام حضور و آگاهی ملکه گردد لیکن چون علم لدنی امری ست مختفی و حق با باطل اشتباه دارد و جائیکه امید نفع عظیم ست آنجا اندیشهٔ ضرر هم عظیم و هر جا که گنج ست احتمال مار و دزد هم هست پس در بیعت کردن و دست در دست کسی دادن واجبست که عجلت را کار نفرماید مبادا دست او در دست شیطانی افتد و ایمان هم از دست دهد و این نصیحت مخصوص با اهل این زمانه نیست بلکه اکابر سلف هم این چنین فرموده اند

ابلیس آدم روی هست + پس بهر دستی نشاید داد دست + و نیز شیخ سعدی میفرماید ع

نگهدار دان مرد در کیسه دُر + که داند همه خلق را کیسه بُر + و طریق دریافتن شیخ کامل

مکمل منحصر دران نیست که در وی ظهور خوارق عادات و اشراف بر خواطر باشد یا وجد و حال

(آگاه و خبردار شدن بر خطرها سے مردم را)

و شوق یافته شود زیرا که در بعضی ازین چیزها جوگیه و فلاسفه و برهمه هم شرکت دارند

پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح و علامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست

بدان اسعدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب و سنت عامل

ببیند تا اطلاق متقی بر وے ممکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حصر فرموده و گفته

اِنْ اَوْلِیَآؤُهٗ اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ اگر کسی گوید که بعضی اولیاء الله روش ملامت اختیار

کرده بودند و در ظاهر از آنها آثار تقوی بنظر نے آمد و بعضی کسان را فیوض باطن از آنها

رسیده گفته شود که نادرست و اعتبار غالب را است و نیز عقل و شرع حاکم ست که دفع

ضرر از جلب منفعت اهم ست و مقصود تر باید دانست پس جائیکه احتمال ضرر باشد از انجا باید

گریخت و شخصیکه در ظاهر متقی دریافته شود با وی صحبت داشتن و دست در دست او

دادن قباحتی ندارد که احتمال ضرر انجا مفقود ست فائده از وی رسد یا نه پس اگر صحبتش

تاثیر کند که نزد علمای ظاهر و باطن معتبر باشد صحبت این چنین مرد را کبریت احمر داند و غنیمت

کبری شمارد و اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد اکابر معتبر نباشد حسن ظن با آن شخص

داشته صحبت او را ترک دهد و در جائیکه رشد خود ببیند آنجا رجوع نماید که مقصود حق ست

نه آن مردے با هر که نشستی و نشد جمع دلت + وز تو نرمید صحبت آب و گلت :.

زنهار ز صحبتش گریزان می باش + ورنه نکند روح عزیزان بحلت + و اگر کسی گوید

تاثیر یکه اکابر آن را معتبر داشته اند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در

صحبتش حالتی پیدا شود که دل از دنیا سرد شود و محبت خدا و رسول و دوستان خدا و اعمال

صالحه و توفیق حسنات و اجتناب و بیزاری از سیآت دست دهد و از صحبتش بمقتضای

اِذَا رُءُوْا ذُكِرَ اللّٰهُ خدا یاد آید و دوام حضور حاصل گردد و از یاد الهی اطمینان

و جمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال صالحه کند نسبتی و حالتی که از ان کس بوی رسیده

دران فوت باید وهر قدر که از وی معصیت پدید آید تنگی و بی آرامی او را در گیرد و نشیند و حالتی که از ان بزرگ او را سیده بود نقصان پذیرد قال علیه الصلوٰة والسلام اذا اسرتك حسنتك وساءتك سیئتك فانت مؤمن که کنایت از همین اطمینان و تنگی ست همچنین مرد را که صحبتش این تاثیر دارد کامل مکمل باید دانست و این صفت که در صحبتش حاصل شود آن را کمال باید شمرد که ملازمت شریعت قطعیه را و مفیدست دوام آگاهی تقرب بطاعات و متعدیست از معاصی مزیلست رذائل اخلاق را از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و حب جاه و مال و مانند آن و مفیدست اخلاق حمیده و اوصاف حمیده را از حب فی الله و بغض بالله و اخلاص و صبر و شکر و رضا و زهد از دنیا و مانند آن پس همچنین مرد کامل مکمل اگر یافته شود صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کالمیت بین یدی الغسال در دست تصرف او باید داد و احوال و واردات آنچه وارد شود آنرا بمیزان شرع باید سنجید اگر آنرا قبول کند قبول و اگر رد کند رد باید نمود و وجد و شوق و ذوق و مواجید و مانند آن آنچه بے اختیار پیش آید دران معذورست و بقصد و اختیار هیچ حرکتی ازین حرکات که آنرا عقل و شرع نمی پسندد نکند که هرگز اکابر آن را بالقصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک و مصلحت صواب دران خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بعضی اکابر گفته که رسوم صوفیه هیچ است از نزد همین معنے داشته و حضرت مجدد رضی الله تعالیٰ عنه در مکتوبی میفرمایند مرید رشید و طالب مستعد هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات پیر احساس مینماید و در معامله غیبی هر زمان از وی مدد می خواهد و می یابد و ظهور خوارق بنسبت دیگران در کار نیست اما بنسبت مریدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق ست چگونه مرید احساس خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده ست و بمکاشفه و مشاهده رسانیده و نزد عوام احیای جسدی عظیم الشان ست و نزد خواص احیای قلبی و روحی بران رفیع الشان ست خواجه محمد پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرمایند که احیای جسدی پیش اکثر عوام چون اعتبار داشت اهل الله از ان احیا اعراض نموده باحیای روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل مرده طالب گشته اند و الحق که احیای جسدی بنسبت احیای قلبی و روحی کالمطروح فی الطریق ست

ونظر با آن داخل لبعث چه این احیا سبب حیات چند روزه و آن احیا وسیلهٔ حیات دائمیست
بلکه گویم که فی الحقیقت وجود اهل الله کرامتیست از کرامات و دعوت ایشان مر خلق را بحق
جل سلطانه رحمتیست از رحمتهای الٰهی جل سلطانه احیای قلوب اموات آیتیست از آیتهای
عظیم الشان امان اهل ارض اند و غنیمت روزگار اند بهم یمطرون وبهم یرزقون
کلام ایشان دوا ست و نظر شان شفا هم جلساء الله وهم قوم لا یشقی جلیسهم
ولا یخیب انیسهم علامتی که محق این طائفه از مبطل آنها بآن جدا شود آنست که اگر
شخصی باشد که استقامت بر شریعت داشته باشد و در مجلس او دل بحضرت حق سبحانه و تعالی
میلی و توجهی پیدا میگردد و بر و فق ازماسوی مفهوم میشود آن شخص محققست و در عداد اولیا
علی تفاوت الدرجات این هم نظر بارباب مناسبت ست و بی مناسبت محض محروم مطلق
ست بیت هر که او روی به بهبود نداشت ✤ دیدن روی نبی سود نداشت انتهی و حضرت
ایشان نیز در مکتوبی میفرمایند هر مریدی که طالب صحبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید
که اتباع سنت نبویه را بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بر آن
مترتب گردد افضل از همه فیوضات داند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب جمعیت
باطن و دوام حضور اعتباری ننهد و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری در یابد او را نائب
رسول الله صلی الله علیه وسلم دانسته خدمتش لازم گیرد و بجز و موی این راه فریفته نشود اگرچه
لذیذ باشد والسلام ذکر طریق کیفیت مرید گرفتن و توبه دادن هرگاه شخصی
بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه فیضیاب و مشرف اند و گردیده اظهار
طلب حق مینمود معمول چنین بود که اول از برای امتحان صدق طلب و کشف صحت اعتقاد او
عذر میجو استند و عجز و انکسار ظاهر مینمودند که در دهلی مشائخ نامور بسیار اند بخدمت ایشان
رجوع نمائید هر جا که اعتقاد درست آید قبلهٔ توجه خود را با و درست نمائید و دست بیعت
سپارید و این خانقاه محض بی آب و دانه است و از رسوم و عادات متصوفین بیگانه زیرا که
بنای این طریق بر اتباع سنت سنیه و اجتناب از بدعت نامرضیه است اینطور شیخی مقبول و
منظور خلائق نیست با آنکه نظر بطرق دیگر این نسبت اصیل ست و بعد از قرون شائع گشته

مطلب بعض اهل زمین بسبب اولیاء الله رضی الله تعالی عنهم باران می یابند و رزق میابند

مطلب ایشان جلیس پروردگار اند و ایشان

در بیان ایشان

اگر قطره است نمایش این از آن چشمه پرتلبیست و اگر ذره است تابش این از آن آفتاب محبت
اینای روزگار بسبب بُعد زمانِ نبوت و شیوع بدعت خریداری در بازار اتباع سنّت و اقتدای
اعمال صحابهٔ کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم می نمایند و از فیض صحبت این بزرگواران
محروم میمانند پس با وجود این تکرار هر کرا در صدق طلب و صحت اعتقاد راسخ و صادق می یافتند
او را امر باستخاره میفرمودند تا بهفت روز رخصت میدادند هر گاه که ارادهٔ او متیقن میشد
ارشاد و تلقین نموده میفرمودند که اقبال درویش گاه کم از استخاره نیست اما اعتماد برین نباید نمود
تا ترک استخاره که طریق مسنون است لازم نیاید و نیز میفرمودند که چندان ابا و انکار هم نباید کرد
که درین اوان همت طالبان بسیار قاصر است مبادا از مرور ایام ضعفی در طلب پدید آید و
مقصودِ بالذات باز ماند بعد از آن میفرمودند که دو رکعت نماز به نیت توبه و انابت بگذارد
تا درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد از آن او را مرید میگرفتند و توبه میدادند
و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقبله برابر زانوی خود می نشانیدند و می پرسیدند که بکدام
طریقه از طرق مشایخ رضوان الله تعالی علیهم میل و رغبت داری پس هر کرا از آن طرق اختیار میکرد
فاتحه بارواح طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد از آن دست گرفته توبه میدادند و
میگفتند که بگو أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ و او نیز میگفت تا سه بار
با هم تکرار این کلمات مینمودند و معنی آن نیز بنسبت بعضی تلقین مینمودند بعد از آن میفرمودند
که بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و او نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بیعت کردم پیغامبر خدا صلی
الله علیه وسلم را بواسطه حضرات علیه طریقهٔ فلان بر اینکه ارکان خمسهٔ اسلام را که عبارت از
مضمون کلمهٔ طیبه و از صوم و صلوة و حج و زکوة است بجا خواهم آورد بشرط استطاعت و نصاب
و از شرک بالله و سرقه و زنا و خون ناحق و افترا و بهتان و از قتل اولاد و تقصیر معروف
دور خواهم ماند فی الجمله آنچه شریعت بر اتیان آن ناطق است از اتیان آن عهد و بر ترک
آن که حاکم است از ترک آن وثوق بگیرد و اکتفا بر توبهٔ اجمالی نماید و تفصیل را بمرور ایام حواله
فرماید چنانکه معمول این طریقه است بعد از آن او را متوجه بقلب صنوبری نموده میفرمودند

که چشم بربندد زبان بکام چسپان و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان و دل را متوجه بمبدأ
فیاض که عبارت از ذات جامع جمیع صفات کمال است کن و انتظار فیض بر لطیفهٔ قلب
بکش به نهجیکه آن فیض از مبدأ فیاض از راه لطیفهٔ قلب شیخ بقلب من میرسد یعنی ذکر اسم
ذات که عبارت از گویا شدن قلب است بلفظ الله بر قلب من جاری میشود بعد از آن
او را توجه میدادند بکیفیتی که لطیفهٔ قلب خود را مقابل لطیفهٔ قلب طالب مینمودند و تصور
میکردند که ذکر و جذبه که در لطیفهٔ قلب من مستقر است در لطیفهٔ قلب این شخص میرود و در
باطن او سرایت میکند پس آن مقدار او را توجه میدادند که دو صد نفس در حساب آید بعد از آن
بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه با وی نشستند باز فاتحه دعا برای خیر و برکت
میخواندند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله و استعداد از آداب طریقت و التزام صحبت
و وصایای دیگر از اختلاط ناجنس وغیره تعلیم مینمودند بعد از آن برای محافظت آن کیفیت
که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که در آن تساهل و فتور راه نیابد چه در وقت
خوردن و آشامیدن و چه در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن و آمدن و رفتن
تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاهداشت آن کوشند تا ذکر ملکهٔ او گردد و بآن انس پیدا شود
بعد از آن بتدریج بمراتب توبه و تصحیح عقیده دلالت مینمودند و به تحصیل اعمال صالحه و اذکار
وارده بطور کتاب و سنت اعلام میفرمودند و بر اجتناب از کبایر که از مهلکات اند متنبه
و خبردار میساختند بعضی گفته اند که هرچه وعید در آن واقع است آن کبیره است والا صغیره
پس شرک بالله از اعظم کبایر است که کریمهٔ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ بر وعید آن
ناطق است و سب خدا و رسول و صحابه و دلالتکه اهانت اسلام و انکار فرائض نیز از کبایر است
و عقوق والدین و فرار از زحف نیز همچنین باید دانست که شرک دو قسم است جلی و خفی جلی
نیز دو قسم است یکی شرک بذات و صفات او تعالی دوم شرک در عبادت و استعانت در
امور بغیر او جل و علا و شرک خفی عبارت است از هرچه مقصود است بغیر او سبحانه جل شانه و در طریقت
شرک خفی هم کفر است چنانکه شرک جلی پس سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرور است شیخ
ابو طالب مکی میفرماید که جمع کردم احادیث وارده را درین باب پس هفده یافتم چهار در قلب

الشرک باللہ و نیت اصرار بر معصیت و الیاس من رحمة اللہ و الامن من مکر اللہ و چہار در لسان شہادة الزور و قذف المومن و یمین الغموس و السحر و سہ در بطن شرب الخمر و اکل مال الیتیم و اکل الربوا و اثنان در فرج الزنا و اللواطة و اثنان در ید القتل بغیر الحق و السرقة و واحد فی الرجل و هو الفرار عن الزحف و واحد شامل ست در تمام بدن عقوق الوالدین اعاذنا اللہ من جمیعها و بعضے اکابر کبائر را تا ہفت صد شمرده اند حضرت خواجہ باقی باللہ قدس سرہ در رقعات نوشته اند که توبه را درجاتست درجه اول توبه از کفرست بعد ازان از ایمان تقلیدی بعد ازان از صفاتی که تخم این معاصی اند چون شره طعام و شره سخن و دوستی مال و جاه و حسد و کبر و ریا و امثال این مهلکات بعد ازان و ساوس و حدیث نفس و اندیشهای ناکردنی بعده غفلت از ذکر حق اگرچه ساعتے باشد چون درجات ذکر را که عبارت از حضور و آگهی ست نهایتی نیست توبه را نیز نهایتے نخواهد بود چه توبه از هر چه ناقص ست واجب و لازم ست در قدم اول پشیمان شدن از هرچه گذشت و عزم برآنکه در آینده بحسب قدرت گرد آن نگردد که از لوازم طلب ست انتهی بعد ازان سه توجه بلطیفه قلب میدادند بعده بروح بعده بسر و خفی و اخفی همچنین بعد ازان بلطیفه نفس که محل آن دماغ ست و بعده بعناصر اربع بعد ازان بمجموع لطائف عشره از عالم خلق و امر که آنرا سلطان الاذکار میگویند سه سه توجه میدادند بعد ازان همیشه بتعمیر قلب می پرداختند تا وقتیکه بدولت فنا و بقا مشرف شود ذکر طریق کیفیت بیعت زنان بموجب مکتوب حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنه میکردند چنانچه بعینه نوشته می آید قال اللہ تبارک و تعالی یٰاَیُّهَا النَّبِیُّ اِذَا جَآءَکَ الْمُؤْمِنٰتُ یُبَایِعْنَکَ عَلٰۤی اَنْ لَّا یُشْرِکْنَ بِاللّٰهِ شَیْـًٔا وَّ لَا یَسْرِقْنَ وَ لَا یَزْنِیْنَ وَ لَا یَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَ لَا یَاْتِیْنَ بِبُهْتَانٍ یَّفْتَرِیْنَهٗ بَیْنَ اَیْدِیْهِنَّ وَ اَرْجُلِهِنَّ وَ لَا یَعْصِیْنَکَ فِیْ مَعْرُوْفٍ فَبَایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ این کریمه در روز فتح مکه نازل شده ست و آن سرور علیه و علی آله الصلوة و السلام چون از بیعت رجال فارغ گشت شروع در بیعت نساء فرمود و بیعت آن حضرت علیه و علی آله الصلوة و

اولاد خود را و پیش نیارند بسخن دروغ که بر بسته باشند آنرا در میان دستها و پایها خویش و بی فرمانی نکنند ترا در کار نیک پس بیعت قبول کن از ایشان و طلب آمرزش کن از برای ایشان از خدا هر آینه خدا آمرزگار مهربانست ۱۲ فتح الرحمن

السلام بمجرد قول بوده است هرگز دست آنحضرت علیه و علی آله الصلوة والسلام بدست نساء با نعات
نرسیده و چون ذمائم و اخلاق ردیه در نساء بنسبت رجال بسیار بوده است بنابران در وقت
بیعت نساء شرائط زائده بر بیعت رجال درمیان آورده است و از جهت امتثال امر خداوندی
جل سلطانه نساء را دران وقت نهی از ذمائم فرموده است شرط اول آنکه هیچ چیز را با و تعالی
شریک نباید ساخت چه در وجوب وجود و چه در استحقاق عبادت که اعمال او از شائبه ریا
و سمعه پاک نباشد و از مظنه طلب جزا از غیر او تعالی و لو بالقول و ذکر الجمیل مبرا نبود آن کس
از دائره شرک بیرون نباشد و موحد و مخلص نبود قَالَ عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَ
السَّلَامُ اِتَّقُوا الشِّرْکَ الْاَصْغَرَ قَالُوْا مَا الشِّرْکُ الْاَصْغَرُ قَالَ عَلَیْهِ وَعَلٰی
اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الرِّیَآءُ و تعظیم مراسم شرک و مواسم کفر همه را قدم راسخ ست در
شرک مُصَدِّق و مُبَیِّن آن از اهل شرک ست و متثبت بجمیع احکام اسلام و کفر شرک تبری از
کفر شرط اسلام ست و بیزاری از شائبه شرک شرط توحید و استمداد از اصنام و طاغوت در دفع
امراض و اسقام که در جهله اهل اسلام شائع گشته است عین شرک و ضلالت ست طلب حوائج
از سنگهای تراشیده و ناتراشیده نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس قَالَ
اللّٰهُ تَبَارَکَ وَتَعَالٰی شِکَایَةً عَنْ حَالِ بَعْضِ اَهْلِ الضَّلَالِ یُرِیْدُوْنَ اَنْ
یَّتَحَاکَمُوْا اِلَی الطَّاغُوْتِ وَقَدْ اُمِرُوْا اَنْ یَّکْفُرُوْا بِهٖ وَیُرِیْدُ الشَّیْطٰنُ اَنْ
یُّضِلَّهُمْ ضَلٰلًا بَعِیْدًا اکثر زنان بواسطه کمال جهل که دارند باین استمداد ممنوع مبتلا
اند و طلب دفع بلیه ازین اسمای بے مسمیٰ مینمایند و باداے مراسم شرک و اهل شرک گرفتار اند
علی الخصوص ایمعنی از نیک بدانیشان در وقت عروض مرض جدری که در زبان هندی سیتلا
معروفست مشهود و محسوس ست کم زنے باشند که از دقائق این شرک تعالی بود و برسمی از رسوم
آن اقدام ننماید الا من عصمها الله تعالیٰ و تعظیم نمودن ایام معظمه هنود را و بجا آوردن
دران ایام رسوم متعارفه یهود را نیز مستلزم شرک و مستوجب کفرست چنانچه در ایام دیوالی
کفار جهله اهل اسلام علی الخصوص زنان ایشان رسوم اهل کفر را بجا می آرند و عید خود میسازند
و هدایا شبیه بهدایای اهل کفر بجانهای دختران و خواهران در رنگ اهل شرک میفرستند

وظرفهای خود را در رنگ کفار دران موسم رنگ میکنند و از برنج سرخ آنها را پر کرده میفرستند
و آن موسم را اعتنا و اعتبار میدهند همه شرک و کفرست بدین اسلام قال الله تبارک
وتعالی وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ وحیوانات را نذر مشایخ
میکنند و بر سر قبرهای ایشان رفته آن حیوانات را ذبح مینمایند در روایات فقه این عمل
را داخل شرکت خفی و درین باب مبالغه نموده این ذبح را از جنس ذبایح جن انگاشته که ممنوع
شرعی ست و داخل دائره شرک ازین عمل نیز اجتناب باید نمود وجوه نذر بسیارست چه درکار
که نذر ذبح حیوانی کنند و ارتکاب ذبح آن نمایند و بذبایح جن ملحق سازند و تشبیه بعبده
جن پیدا کنند و ازین عالم ست صیام نساء که به نیت پیران و بیبیان نگاه دارند و اکثر نامهای
ایشان را از نزد خود تراشیده روزهای خود را بنام آنها نیت کنند و در وقت افطار از برای
هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعین مینمایند و تعین ایام نیز از برای صیام میکنند و مطالب
و مقاصد خود را باین روزها مربوط میسازند و بتوسل این روزها از آنها حوائج خود میخواهند
و روای حاجات خود را از آنها میدانند این شرک در عبادت ست و توسل عبادت غیر
حاجات خود را از آن غیر خواستن ست شناعت این فعل را نیک باید دریافت و حال آنکه
در حدیث قدسی آمده ست که او تعالی فرموده الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ یعنی صوم
مخصوص از برای من ست و غیر مراد عبادت صوم شرکتی نیست هر چند در هیچ عبادت شرکت
باو تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای بتتمیم این عبادت ست بتاکید نفی شریک دران عبادت
کرده ست و حیله ست آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت این فعل گویند که ما این
روزها را برای خدا نگاه میداریم ثواب آنها به پیران می بخشیم اگر درین امر صادق (از روزها غیر خدا را) باشند
تعین ایام از برای صیام چه درکارست و تخصیص طعام و تعین اوضاع شنیعه مختلفه در افطار
از برای چیست لباست که در وقت افطار ارتکاب محرمات نمایند و افطار بامر حرام کنند و
بی حاجت سوال و گدائی کنند و بآن افطار نمایند و قضای حوائج خود را مخصوص بارتکاب
این محرم دانند این خود عین ضلالت و تسویل شیطان لعین ست والله سبحانه العاصم و شرط
دوم که در وقت بیعت نساء در میان آورده نهی از سرقه بوده ست که از کبائر سیئات ست

ازین وهم و طمع بود و نیز نهی آمده است از آنکه زنان اظهار زینت و محاسن خود را
در پیش مردان نمایند و مردان آنرا در خواهش بینداز ند و ایضاً نهی آمده از آنکه پاهای
خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیدهٔ ایشان چنانچه خلخال و مثال آن
در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم میل رجال است به نسا بالجمله هرچه منجر بفسق است
منهی و مستقبح است احتیاط باید نمود که ارتکاب مقدمات و مبادی محرمات نموده شود
تا سلامتی از نفس محرمات میسر آید والله سبحانه العاصم وما توفیقی الا بالله
علیه توکلت والیه انیب پوشیده نماند که زن اجنبیه در رنگ مرد اجنبی است در
حق نظر و مس بشهوت روا نیست که زن خود را برای غیر شوهر خود بیاراید و خود را زینت
دهد و مرتب سازد و غیر شوهر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر بشهوت امردان
حرام است و مساس امردان نیز ایشان را بشهوت محرم زنان را نیز نظر بشهوت بزنان
محرم است و مساس بشهوت ایشان را حرام نیک این دقیقه را رعایت باید کرد که شاهراه
تجارت دنیا و آخرت است وصول مرد بزن بواسطه تباین صنفین تعسر دارد و موانع
درمیان است بخلاف وصول زن بزن بواسطه اتحاد صنف در کمال تیسر و آسانی است
احتیاط اینجا بیشتر مرعی باید داشت و در منع نظر و مساس نسا به نسا از نظر مرد بزن و نظر
زن بمرد انذار بلیغ ... و ابلاغ متین باید نمود و شرط چهارم که در بیعت نساء
فرموده است نهی از قتل اولاد است که زنان ایشان دختران خود را می کشتند از جهت
ترس فقر این عمل شنیع با آنکه متضمن قتل نفس بغیر حق است متضمن قطع رحم است نیز که از
کبائر سیئات است و شرط پنجم که در بیعت نساء فرموده است نهی از بهتان و افتراست
و چون این صفت در نسا بیشتر بوده است تخصیص نهی با ایشان فرموده است این صفت
از اشد ذمائم صفات است و از ارذل رذائل اخلاق که متضمن کذب است که در جمیع ادیان
حرام و مستنکر است و نیز متضمن ایذای مومن است که نسبت با بهتان و افترا نموده و ایذای
مومن حرام است و نیز مستلزم فساد فی الارض است که بنص قرآنی ممنوع و محظور و محرم
و مستنکر است شرط ششم نهی از معصیت و نافرمانبرداری پیغمبر است علیه و علی آله الصلوة و

والسلام در هر امری که فرا بدین شرط متضمن امتثال جمیع اوامر و انتهاء از جمیع نواهی
شرعیه است چه صلوة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بنای اسلام بعد از ایمان بالله
و بما جاء من عنده بالضرورة برین چهار رکن است نماز پنجگانه را بی کسل و بی فتور سجده
و جهد ادا باید نمود و زکوة مال برغبت و منت بمصارف زکوة ادا باید کرد و صوم
رمضان که مکفر سیئات سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت الله که در شان آن
مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام الحج یجب ما کان قبله بجا ادا
باید نمود تا اسلام را برپا داشته آید همچنین از ورع و تقوی چاره نبود که حضرت
پیغمبر فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام ملاک دینکم الورع یعنی برپا دارنده
دین شما ورع است و آن عبارت از ترک منهیات شرعیه است که داخل لهو و لعب که
حرام است و آمده است که الغناء رقیة الزنا یعنی غنا افسون زناست و از غیبت
گفتن و سخن چینی نمودن نیز اجتناب لازم است که ممنوع شرعی است و نیز سخریه و ایذای
مومن بناحق بهر وجه که باشد منهی عنه است اجتناب از آن هم ضروری است و شگون بد را
اعتبار نکنند و آنرا تاثیر ندانند و نیز مرض یکی بدیگری ندانند که تجاوز کند و از مر
صحیح آمده که مخبر صادق ... علیه و علی آله الصلوة والسلام ازین هر دو منع فرموده است
لا طیرة ولا عدوی یعنی شگون بد را اصل ثابت نیست و مرض یکی بدیگری رسیدن
متحقق نه و سخن کاهن و منجم را اعتبار نکنند و امور غیبیه از ایشان استفسار ننمایند و ایشان را عالم
بامور غیبیه ندانند که در شریعت مبالغه بمنع آن آمده است و سحر نکنند و ساحر را کافر باید
که حرام قطعی است و قدم راسخ در کفر دارد و هیچ کبیره از سحر و ساحری نزدیکتر بکفر نیست
احتیاط باید کرد که دقیقه از دقائق آن بفعل نیاید که آمده است که مسلم تا زمانیکه اسلام دارد
سحر از وی در وجود نیاید و چون ایمان از وی جدا گردد اعاذنا الله سبحانه آنزمان سحر
از وی متحقق شود پس گویا سحر و ایمان نقیض یکدیگر اند اگر سحر است ایمان نیست نیک تامل باید
این دقیقه باید کرد تا خللی در کارخانه ایمان نیفتد و بشومی این عمل اسلام از دست نرود

بالجملہ آنچہ مخبر صادق فرمودہ است علیہ و علی آلہ الصلوٰۃ والسلام و علما در کتب شرعیہ این را بیان فرمودہ اند بجان و دل در امتثال آن باید کوشید و خلاف آنرا سم قاتل باید اندیشید کہ بموت ابدی رساند و بعذابہای گوناگون مبتلا گرداند و چون نساء بائعات این شرائط را قبول نمودند آن سرور علیہ و علی آلہ الصلوٰۃ والسلام بمجرد قول بایشان بیعت فرمود و بامر حق جل و علا برای ایشان طلب مغفرت نمود و استغفاری کہ از آن سرور علیہ و علی آلہ الصلوٰۃ والسلام بامر حق جل و علا در حق جماعہ بوقوع آید امیدواری تمام است کہ باجابت رسد و آن جماعہ مغفور گردند ہندہ زوجۂ ابی سفیان نیز داخل این بیعت بودہ است بلکہ سرگروہ آنہا او بودہ و از زبان آنہا او سخن میکرد و از این بیعت و از این استغفار در حق او امیدواری عظیم است پس از زنان ہر کہ باین شرائط اعتراف نماید و بمقتضای آنہا عمل کند حکماً درین بیعت داخل شود و امیدوار برکات استغفار گردد و قال اللہ تبارک و تعالیٰ مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ چہ کار دارد خدا بعذاب شما اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست کنید شکر بجا آوردن عبارت از قبول احکام شرعیہ است و بمقتضای آن عمل نمودن است طریق نجات و راہ رستگاری ہمین متابعت صاحب شریعت است علیہ و علی آلہ الصلوٰۃ والسلام در اعتقاد و عمل و استاد و پیر از برای آن غرض میگیرند کہ دلالت بشریعت نمایند و ببرکت ایشان تیسر و سہولت در اعتقاد و عمل بشریعت پیدا شود نہ آنکہ مریدان ہرچہ دانند کنند و ہرچہ خواہند خورند و پیران ایشان سپر گردند و از عذاب نگاہدارند کہ این معنی تمنای محض است آنجا بی اذن کسی شفاعت نتوان کرد تا مرتضی نبود شفاعت نکنند مرتضی وقتی شود کہ بمقتضای شریعت عامل باشد و بموجب بشریت زلتے اگر ازوی واقع شود بشفاعت تدارک آن ممکن بود و سوال بذنب را بکدام اعتبار مرتضی توان گفت جواب چون حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ مغفرت او میخواہد و وسیلہ برای عفو او در میان می آرد آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگرچہ بظاہر مذنب است واللہ سبحانہ الموفق رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا والسلام ذکر طریق کیفیت سلوک مقامات عشرہ بدانند کہ مقام اول از مقامات عشرہ کہ حضرات صوفیہ علیہم بنای سلوک بر آن گذاشتہ اند مقام توبہ است و آخر آن رضا

و در میان این هر دو مرتبه مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت
ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقه کسانیکه
بسیر سلوکی تزکیهٔ عالم خلق مقدم میدارند بالذات میکنند و در طریقه کسانیکه سیر جذبی مقدم
میدارند در ضمن تصفیهٔ عالم امر حاصلست پس در قطع دائرهٔ امکان قطع این مراتب هم دست
میدهد چنانکه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رسالهٔ مبدأ و معاد اشارت باین معنی میفرمایند
چون طالبی پیش شیخی بیاید باید که شیخ او را اول استخاره فرماید از سه استخاره تا بهفت تکرار
نماید بعد از استخارها اگر تذبذبی در طالب پیدا نشد شروع در کار او کند اول او را طریق توبه
تعلیم دهد و دو رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول توبه درین راه قدم نهادن سودمند
نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آنرا بمرور ایام حواله کند که همم درین
اوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود ناچار حصول آن مدتی طلبد
و شاید درین مدت فتوری در طلب او رو دهد و از مطلب باز ماند و توبه را هم سرانجام نه دهد بعد از آن
طریقی که مناسب استعداد طالب است تعلیم نماید و ذکری که ملائم قابلیت او است تلقین فرماید و توجهی
بکار او دارد و التفات بحال او مرعی نماید و آداب شرائط راه را باو بیان سازد و در متابعت
کتاب و سنت و آثار سلف صالحین ترغیب فرماید و وصول مطلوب بی متابعت کتاب و سنت محال داناند
و اعلام نماید که کشوف و وقائع که سر موی مخالفت بکتاب و سنت داشته باشد اعتبار نکند
بلکه متنفر باشد و تصحیح عقائد بمقتضای آرای فرقهٔ ناجیه اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و
بتعلیم احکام فقه ضروریه و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران درین راه بی حصول این
دو جناح اعتقادی و عملی میسر نیست و تاکید نماید که در لقمه محرم و مشتبه احتیاط هر آینه مرعی
دارد و هرچه یابد نخورد و از هر جا که یابد تناول ننماید تا فتوی شریعت غرا دران باب درست
نکند بالجمله در جمیع امور کریمهٔ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا
[واقع سورهٔ حشر رکوع ۱ سپاره ۲۸]
را نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کشف و معرفت اند یا از
ارباب جهل و حیرت اما بعد از طی منازل و رفع حجب هر دو طائفه واصل اند در نفس وصول مزیتی
نیست یکی را بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل بعیده بکعبه میرسند یکی منازل راه را

تماشا کرده رفت و تفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود دانسته و دیگری بی تماشای راه وبی دریافت تفصیل هر کدام از منازل بکعبه رسید هر دو شخص در رسیدن بکعبه مساوی اند هیچکدام را زیادتی نیست درین وصول بر دیگری اگرچه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند بعد از رسیدن مطلوب هر دو را جهل لازم ست لِأَنَّ الْمَعْرِفَةَ فِي ذَاتِ اللهِ جَهْلٌ وَعَجْزٌ عَنِ الْمَعْرِفَةِ باید دانست که قطع منازل سلوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات عشره منوط باین تجلیات ثلثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و ازین مقامات غیر مقام رضا همه وابسته به تجلی افعال و تجلی صفات ست و مقام رضا منوط بتجلی ذات ست تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مساوات ایلام محبوب ست بانعام او نسبت بمحبت پس لاجرم رضا متحقق شود و کراهیت بر خیزد هیچنان بلوغ این جمیع مقامات بحد کمال در وقت حصول تجلی ذاتی که فنای اتم وابسته با آنست حصول نفس مقامات تسعه در تجلی افعال و تجلی صفات ست مثلا هرگاه قدرت کامله او را سبحانه بر خود و بر جمیع اشیا مشاهده نماید بی اختیار بتوبه و انابت رجوع کند و خائف و ترسان باشد و ورع شیوه خود سازد و بر تقدیرات او صبر پیش گیرد و بیطاقتی بگذارد و چون مولای نعم او را داند و اعطا و منع از و شناسد سبحانه ناچار در مقام شکر در آید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطوفت و مهربانی متجلی شود در مقام رجا در آید و چون عظمت و کبریای او مشاهده نماید دنیای دنی در نظر او خوار و بی اعتبار در آید ناچار بی رغبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد دیدن خود گیرد اما باید دانست که حصول این مقامات بتفصیل و ترتیب مخصوص بسالک مجذوب ست و مجذوب سالک را طی این مقامات بر سبیل اجمال ست چه او را عنایت ازلی گرفتار محبتی ساخته است که به تفصیل آنهامی تواند پرداخت در ضمن آن محبت زبده این مقامات و خلاصه این منازل بر وجه اتم او را حاصل ست که صاحب تفصیل را میسر نشده است و نیز در ان ساله میفرمایند تمامی این طریق و وصول بنهایت النهایت مربوط بطی مقامات عشره مشهوره است که اولش توبه است و آخرش رضا هیچ مقامی در مرتبه کمال فوق مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی نیز حقیقت مقام رضا کما ینبغی در آخرت ظهور خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت

مقصود نیست تو به آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش ندارد و توکل صورت نه بندد و صبر احتمال ندارد آری شکر هرچند در آنجا متحقق ست اما آن شکر از شعب رضاست نه امر متباین از رضا **اگر پرسند** که در کامل مکمل گاهست که رغبت در دنیا مفهوم میگردد و کراهیت که ضد رضاست یافته میشود وجه آن چه باشد در جواب گوییم که حصول این مقامات مخصوص بقلب و روح ست و نسبت باخص خواص این مقامات در مطمئنه نیز حصول میباید اما قالب ازین معنی خالی و بی نصیب ست هرچند از سورت و شدت باز میماند شخصی از شبلی پرسید که تو دعوی محبت میکنی و این فربهی تو منافی محبت ست در جواب او این شعر خواند **شعر** احب قلبی وما دری بدنی + ولو دری ما قام فی السمن + پس منافی این مقامات اگر در قالب کاملی ظهور کند ضرر ندارد و حصول این مقامات نسبت بباطن آن بزرگ و در غیر کامل نقائص آن مقامات در کلیه ظهور میکند بباطن و ظاهر راغب بدنیا میگردد و منافی توکل صورت و حقیقت او را شامل میشود و بقلب و قالب بی طاقتی و اضطراب می نماید و بروح و بدن کراهیت ظاهر میگردد و همین چیزهاست که حضرت حق سبحانه و تعالی قباب اولیای خود ساخته و اکثر مردم را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در القای این چیزها در اولیا حکمتی ست غامض و آن عدم امتیاز حق ست از باطل که از لوازم این دارست که محل ابتلاست و حکمت دیگر در القای این اشیا اگر از اولیا بالکل مرفوع شود راه ترقی مسدود میگردد و در رنگ محبوس میماند

ذکر طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات

پیر اول حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که پرسیده بودند با وجود حیات پیر اگر طالبی پیش شیخ دیگر برود و طلب حق جل و علا نماید مجوز ست یا نه بدانند که مقصود حق ست سبحانه و پیر وسیله ست بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب رشد خود را پیش شیخ دیگر بیند و دل خود را در صحبت او با حق سبحانه تعالی جمع یابد روا ست که در حیات پیر بی اذن پیر طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد از و نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و جز بنیکی یاد ننماید علی الخصوص پیری و مریدی این وقت که بیشتر رسم و عادت مانده ست اکثر پیران این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمی توانند کرد و از حق جل شانه چه خبر خواهند

داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود ه آگه از خویشتن چو نیست چنین ؛ چه خبر دارد از چنان و چنین ؛ وای بر مریدے که برین طور پیر اعتقاد کرده بنشیند و بدیگر رجوع نکند و راه خدای جل شانه معلوم نسازد خطرات شیطانی ست که از راه حیات پیر ناقص آمده طالب را از حق سبحانه باز میدارد هر جا رشد و جمعیت دل یافته شود بے توقف رجوع باید کرد از وسواس شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوبے نقلاً از حضرت خواجهٔ احرار قدس سره میفرمایند که طریقهٔ خواجگان این سلسلهٔ علیه قدس الله تعالی اسرارهم بهر زراقی و رقاصی نسبت ندارد کارخانهٔ ایشان بلندست و درین طریق پیرے و مریدی بتعلیم و تعلم طریق ست نه بکلاه و شجره که در اکثر طرق مشائخ رسم شده است حتی که متاخران ایشان پیری و مریدی را منحصر بر کلاه و شجره ساخته اند ازینجاست که تعدد پیر تجویز نے نمایند و معلم طریقت را مرشد نمی خوانند و پیرے دانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجائے آرند این از کمال جهالت و نارسائی ایشان ست میدانند که مشائخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته اند و تعدد پیر تجویز فرموده اند بلکه در حین حیات پیر اول اگر طالب رشد خود را در جای دیگر بیند بے انکار پیر اول جائز ست که پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجهٔ نقشبند قدس الله سره در باب تجویز این معنی از علمای بخارا فتوی درست کرده بودند آرے اگر از پیری خرقهٔ ارادت گرفته باشد از دیگرے خرقهٔ ارادت نگیرد اگر گیرد خرقهٔ تبرک گیرد ازینجا لازم نے آید که پیر دیگر اصلاً نگیرد بلکه روا ست که خرقهٔ ارادت از یکے گیرد و تعلیم طریقت از دیگرے و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت از یکے میسر گردد چه نعمتے ست و جائز ست که تعلیم و صحبت از مشائخ متعدد استفاده نماید باید دانست که پیر آنست که مرید خود را بحق سبحانه رهنمای فرماید این معنی در تعلیم طریقت بیشتر ملحوظ ست و واضح تر ست که پیر تعلیم هم استاد شریعت ست و هم رهنمای طریقت بخلاف پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم بیشتر بجا باید آورد و باسم پیرے او احق باشد انتهی و نیز لسنوند که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر در ابتدای کسب سلوک بسیار بسیار بقدر اعتقاد قوی و محبت عظیم با مشائخ خود میداشت که اگر حضرت امام مهدی موعود ظهور نمایند از اتباع مشائخ خود در نگذرم و بلند همتی نیز آن قدر بود که بدل مصمم میداشت که انشاء الله تعالی در سلوک

از سید الطائفه جنید بغدادی که رأس رئیس صوفیه اند اگر بسبقت نخواهم نمود خود را ضائع و تلف
خواهم ساخت پس هر که شیخ کامل مکمل همچو مشائخ ما دارد می باید که بشیخ دیگر رجوع ننماید مگر از پیر
ناقص رجوع خود ضروریست که او قابل آن نیست که با او صحبت داشته شود بلکه صحبت با او
داشتن استعداد خود را ضائع ساختن ست ذکر طریق کیفیت تصحیح عقائد بدانکه آنچه عقیده
را برای نجات کافی ست ایمان اجمالی ست و آن توحید باری و تصدیق نبی ست و محبت
با آل و اصحاب وی صلی الله علیه وسلم علی حسب الاعتدال و التساوی ازینجاست که حضرت ایشان
میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعی اتفاق گذر افتاد ناگاه یکی از
آنان زبان بی ادبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل
و طاقت ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جائیکه نشسته بود برجست و بر سینه
او نشسته حربه کتاره بر گلویش گذاشته خواست که کارش تمام سازد وسطه حضرت امام حسین
درمیان آورده گفت که بصدقهٔ امام از من درگذرید و تقصیر عفو کنید بمجرد شنیدن نام
حضرت امام بران بی ادب رحم آمد و از خون او درگذشت پس از ان روز فقیر خود را یقین
دانستم که بر عقیدهٔ حقهٔ اهل سنت و جماعتم چنانکه از استماع سب حضرت عمر رضی بر دل جوش
و غضب مستولی شده بود همچنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب آمد پس
کمال عقیدهٔ اهل سنت و جماعت اینست که هر دو پلهٔ میزان محبت با آل و اصحاب برابر باشد
و یکی را بر دیگرے اصلا ترجیح و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه
ایمان محفوظ و مسلم ست یکی آنکه بر تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت
کماهی واقف و آگاه بود و بر استنباط قوانین و استخراج آن مسائل از راه اجتهاد قادر چنانکه
وجود شریف حضرت شاه ولی الله صاحب و اصحاب و احباب ایشان رحمة الله علیه و هم چنین وجود
این فقیر با یاران و اتباع دوم آنکه از تفصیل این مقدمات عاری و عاطل باشد
مثل عوام الناس از محترفه وغیره که بوقت پگاه میخیزند و می گویند که خدا یکی ست و
محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برحق و چهار یار یعنی آل و اصحاب نیک اند پس این قدر
ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافی ست و فرقهٔ ثالث بین بین این هر دو فرقه

ورتردد وتذبذب اند لَا إِلَى هٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هٰؤُلَاءِ مُذَبْذَبِيْنَ بَيْنَ
ذٰلِكَ وَخَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ اشارت بحال ایشان است که نیم ملاحظه ایمان
ونیز میفرمودند که یکبار جمعی از دانشمندان شیعی در ذکر حدیث لحمک لحمی که در
شان حضرت امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه وارد است میگفتند که در باب
افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی عنه همین حدیث کافی است و بس زیراکه در شان یکی
از صحابۂ کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چنین حدیث وارد نشده است ناگاه فقیر
بالبدیهه گفت که مناقب و فضائل جناب حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه در کتب
احادیث لاتعد ولاتحصی است وبیان بزرگی آنجناب از حوصلۂ فهم ما وشما ارفع واعلی
اما ازین حدیث که مذکور ساختید افضلیت ایشان چندان ثابت نمیشود زیراکه معنی
حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقی است ازین صورت عقد مناکحت
علی المرتضی با حضرت فاطمة الزهراء رض صحیح نبود زیراکه عینیت حقیقی درمیان وجود مبارک
صلی الله علیه وسلم و وجود حضرت علی منافی این معنی است واگر محمول بر معنی مجازی است
پس افضلیت ایشان درین حدیث که مقصود شماست حاصل نمیشود زیراکه این چنین احادیث
که محمول بر معنی مجازی باشد مثل اَلْاَنْصَارُ مِنِّیْ در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم
نازل است پس تخصیص افضلیت حضرت امیر ازین حدیث محض دعوی است بلکه حدیثی
که اَخَذَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ الْيُمْنٰى يَدَهُ الْيُسْرٰى
فَقَالَ هٰذَا يَدُ عُثْمَانَ که در بیعت الرضوان وارد شده دلالت میکند بر افضلیت
ایشان از سائر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین وبرای همین سبب هرگاه حضرت عثمان
رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را
تعبیر از دست چپ ایشان کرده از آن روز ترک استنجا از دست معهود خود نمودند وتا دم اخیر آن دست
خود را آلوده بقذر ونجاست نکردند وپیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم باوجود اطلاع وآگاهی
ازین عمل غیر مسنون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه وسلم تقریر است برای تجویز
عینیت آن جزو دست واین معنی از عقد مناکحت ذی النورین ثابت نمیکند پس

این افضلیت خاص که عبارت از اتحاد جزئیست یعنی تدین هیچ یکی از صحابه واقع نشده که
درشان حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه واقع است رضی الله تعالی عنه وران وقت از فضل الهی کسی را مجال
ردّ جواب آن نشد و حضرت ایشان را در باب تصحیح عقیده مکتوبیست بغایت متین درینجا
ایراد مینماید حامداً و مصلیاً نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنی درشان صحابه و اهل بیت
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چراکه بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار است و خبر
محتمل بصدق و کذب است مگر متواترات که افادهٔ یقین نمایند و این قسم اخبار درینباب نادرست
پس علاج تحصیل اطمینان چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید
باری و تصدیق نبوت بالاجمال برای نجات کافیست و ایمان مجمل منجی و مضمون کلمهٔ طیبه که
بتصدیق و اقرار آن آدمی مسلمان میشود همین بس است و درشان صحابه و اهل بیت نیز حسن
ظن مجمل و محبت برعایت شرف صحبت و حسن قدم نهای آنها و قرب قرابت آنها با جناب رسالت
مآب علیه الصلوات والتحیات بس است و مطالعهٔ تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تواریخ
موجب هیجان فتنه است چراکه منصب عصمت بمذهب اهل سنت و جماعت مخصوص و مسلم بجناب
حضرات انبیاست علیهم التحیة والثنا و ممنوع است از غیر ایشان اگرچه از صدیقین و اولیا باشند پس
گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیمابین و در تقاضای
نفوس میگردد و از غایت صفای باطن بتصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قبایح
برخود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار درمیان آن اکابر میکنند و بران تفریعات کرده
نقطه را دائره می نمایند از اعتبار ساقط است و بدانند که انکار آن طبقه مستلزم انکار تاثیر
وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائدهٔ بعثت است معهذا فقیر هم درین مسئله متامل بودم
و از مبدأ فیاض مسئلت طریق نجات از مهلکهٔ این شک می نمودم این عبارت بر باطن
فقیر وارد شد قل آمنت بالله بما هو عند نفسه و برسول الله کما هو عند
ربه و بآله و اصحابه کما هم عند نبیهم و بدیهی است که این مطالب علیا فوق
مراتب جمیع اختلافات است و تفویض امر بعلم الهی است که مرتبهٔ نفس الامر است و هیچ فرقه را
درین مقام مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و صحبه و آله

ونیز در مکتوبے میفرمایند که فرقهٔ شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند و اعتماد
بر اخبار بے اصل کرده و آن نفوس زکیه را بر نفوس خبیثهٔ خود قیاس نمودند رفته رفته
بتکفیر اصحاب کرام که مبدأ تواتر خبر نبوت و ناقلان کتاب و سنت بودند مبتلا گردیدند
و نفهمیدند که پیغمبری که حق تعالیٰ نبوت بروے ختم کرده بکافهٔ انام مبعوث ساخته و دین
او ناسخ ادیان و باقی تا انقراض زمان ست وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا رَحْمَةً
لِّلْعٰلَمِيْنَ در شان او و جماعهٔ که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و دقیقه
از بذل ارواح و اموال در خدمت او تا مدت حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات
او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطهٔ کفر هم نرستند و بساحل نجات نه پیوستند ظهٔ حسن
ظنی بخدا و رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت اینچنین باشد کما زعموا فی شان
السابقین پس لاحقین را از چنین خدا چه امید رحمت باشد و از چنان پیغمبری چه
توقع شفاعت احوال پیغمبران سابق و امم ایشان پوشیده نیست و واقعات اولیاے
این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکے از بزرگان همه مخلصان و
مرید و منکر گردیده و با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند درین صورت بعثت پیغمبر که
مقصود از آن اصلاح امت ست کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون
شر القرون میگردد و خیر الامم شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام ذکر
طریق کیفیت شناختن حقوق پیر و آداب مرید بدانند که حضرت مجدد رضی الله
تعالیٰ عنه در رسالهٔ مبدأ و معاد میفرمایند که حقوق پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق
ست بلکه نسبت ندارد حقوق پیر بحقوق دیگران بعد از انعامات حضرت سبحانه و احسانات
رسول او علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات بلکه پیر حقیقی همه رسول ست صلی الله تعالیٰ علیه و
آله ولادت صوری هر چند از والدین ست اما ولادت معنوی متعلق به پیر ست ولادت
صوری را حیات چند روزه ست و ولادت معنوی را حیات ابدی ست نجاسات
معنوی مرید را پیر ست که بقلب و روح خود کناسی مینماید و تطهیر شکنبهٔ او میفرماید در توجهات
نسبت به بعضے مسترشدان آن واقع میشود و محسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنهٔ ایشان

ا؎ این آیت کریمه در سورهٔ انبیا رکوع هفتم سیپارهٔ هفدهم وارد ست ۱۲
۲؎ قوله خیر القرون که در حدیث شریف خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم وارد ۱۲
۳؎ قوله و خیر الامم چنانکه از آیت کریمه که در سورهٔ آل

تلونی بصاحب توجه پیر میدود و تا زمانی که مدد میدارد پیرست که بوسیله و توسل او بخدا میرسد عزوجل که فوق جمیع سعادت دنیویه و اخرویه است ... همچه پیرست که بوسیله او آثاره که بالذات خبیث ست مزکی و مطهر میگردد و از آثارگی باطمینان میرسد و از کفر جلی باسلام حقیقی می آید

مصرع گر بگویم شرح آن بیحد بود + پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت خود را در رد او نعوذ بالله سبحانه من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیر مانده اند تا مرید در رضای پیر خود را گم نسازد بمرضیات حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیرست هر زلتی که بعد از آن باشد تدارک آن ممکن ست اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نتوان نمود آزار پیر هیچ شقاوت ست مر مرید را عیاذا بالله سبحانه من ذلک خللی در معتقدات اسلامیه و فتوری در اتیان احکام شرعیه از نتایج و ثمرات آنست از احوال و مواجید باطن تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر باقی ماند استدراج باید شمرد که آخر بخرابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد انتهی و از ینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر از زلت یاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط دنیا داران دوم از سوء اعتقاد با پیران که این هردو از امراض مهلکه است و بی دوا حضرت ابوجعفر امیره بهار اپنجی در رساله المطلوب فی عشق المحبوب میفرمایند ای عزیز اگر عیاذا بالله سالک اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدنیا مشغول شود یا بدل زینت بهشت بیارآید و رغبت دران کند او را لذت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده است و لغزش این راه هفت قسم ست اعراض و آن از شدت بلا و محنت ست و حجاب و آن از اشتغال دنیا و عقبی ست و انفاصل و آن از لذات طبایع سفلی ست و سلب مزید و آن از اشتغال غیر حق ست و سلب قدیم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفلت ست و عداوت و آن صفت دل را تابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس شد و نفس عدو الله است عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام بایضاح باید شنید مثال اعراض چنانکه درمیان عاشق و معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی بگرداند پس عاشق را واجب است که در حال مشغول باستغفار و معذرت شود تا دوست از وی راضی شده روی و توجه بسوی او کند و اگر آن دوست همبران خطا ماند و عذر آن نخواهد

آن اعراض بحجاب کشد پس محب را واجب است که در اعتذار کوشد و بتوبه گراید اگر دران باب هم تقصیر
کند آن حجاب بتفاصل کشد پس اول از اعراض پیش نبود و چون عذر نخواهد حجاب شد و
چون همچنین خطا بماند تفاصل شد پس اگر آن دوست بر آن مُصر شد سلب مزید شود و مزید
آنرا گویند که ذوق و طاعت و عبادت از وی باز ستانند که لِکُلِّ شیءٍ عُقُوبَةٌ وَعُقُوبَةُ
المُحِبِّ انْقِطَاعُهٗ عَنْ ذِکْرِہٖ پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب قدیم شود و طاعتیکه پیش از
مزید داشته است آنرا هم بستانند پس در آنجا هم اگر در توبه و عذر تقصیر نکوشد تسلی شود یعنی بر
جدائی او دل بیارامد پس اگر هم در انابت اهمال ورزد عداوت پیدا شود نعوذ بالله منها
پس دوای آن دشوار است چنانکه از خواجه جنید بغدادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت
بوده است پرسیدند که دوائی آن چیست جواب داد که عالمی مقهور آن حالت است که مَنْ عَبْدُہٗ
غَمَّضَ عَیْنَهٗ عَنِ اللهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ لَمْ یَهْتَدِ اَبَدًا انتهی و نیز باید دانست که حضرت
مجدد رضی الله عنه در رساله مبدأ و معاد میفرمایند که اعتقاد مرید بافضلیت و اکملیت پیر از
ثمرات محبت است و از نتایج مناسبت که سبب افاده و استفاده است اما باید که پیر را بر جماعتی
که افضلیت آنها در شرع مقرر است فضل ندهد که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است
شیعه را خرابی از افراط محبت اهلبیت آمده و نصارای که از فرط محبت حضرت عیسی را علی
نبینا و علیه الصلوة والسلام ابن الله خوانده اند و در خسارت ابدی مانده لیکن اگر بر ما سوای
اینها فضل دهد مجوز است بلکه در طریقت واجب و این فضل دادن نه باختیار مرید است بلکه اگر
مستعد است بی اختیار روی دهد این اعتقاد پیدا میگردد بوسیله آن کمالات پیر را اکتساب میفرماید
و اگر این فضل دادن او باختیار باشد و به تکلف پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نبخشد و نیز
در آنجا میفرمایند حظ وافر نصیب از طریق صوفیه بلکه از ملت اسلام کسی راست که فطرت تقلید در
جبلت او ثابت است در رساله مبدأ و معاد در وی بیشتر است مدار کار اینجا بر تقلید است و مناط امر درین موطن بر متابعت
و تقلید انبیاست علیهم الصلوة والسلام که بدرجات علیا میرسانند و متابعت اصفیا بمعارج علیا
می برد ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت بیشتر داشت بی توقف بسعادت تصدیق
نبوت مسارعت فرمود و رئیس صدیقان آمد و ابو جهل لعین چون استعداد تقلید و تبعیت

کمتر داشت بآن سعادت مستعد گشت و پیشوای العونان شد مرید هر کامی را که در مے یابد از
نقلید پیر خود مییابد خطای پیر بهتر از صواب مرید است ازینجاست که ابوبکر صدیق رضی الله عنه
صلے الله علیه وسلم را آرزو مینماید یَا لَیْتَنِیْ سَهْوُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وسلم و حضرت پیغمبر در شان بلال
فرمود که سین بلال عند الله شین ست که بلال عجمی بود و در آذان اَشْهَدُ میگفت بسین مهمله
و نزد خدا تعالے عز و جل اَسْهَدُ او اَشْهَدُ ست پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد
مصرع بر اَشْهَدِ تو خنده زند اَسْهَدِ بلال ؎ از عزیزے شنیده ام که میگفت بعضی از ادعیه
که از مشائخ منقول ست و اتفاقاً آن مشائخ در بعضے از ادعیه خطا کرده اند و منحرف
خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان صرافت که مشائخ خوانده اند بخوانند تاثیر
مے بخشد و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی مے یابد ثَبَّتَنَا اللّٰهُ سُبْحَانَهٗ عَلٰی تَقْلِیْدِ
اَنْبِیَائِهٖ وَمُتَابَعَةِ اَوْلِیَائِهٖ بِحُرْمَةِ حَبِیْبِهٖ عَلَیْهِ وَعَلٰی جَمِیْعِ الْاَنْبِیَاءِ
وَالْمُرْسَلِیْنَ وَعَلٰی مُتَابِعِیْهِمُ الصَّلَوٰتُ وَالتَّسْلِیْمَاتُ ذکر طریق
کیفیت آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه را مکتوبی ست
درین باب بغایت مفید بعینه ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَدَّبَنَا
بِاٰدَابِ النُّبُوَّةِ وَهَدٰنَا بِاَخْلَاقِ الْمُصْطَفَوِیَّةِ عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَ
اَصْحَابِهِ الصَّلَوٰتُ وَالتَّسْلِیْمَاتُ اَتَمُّهَا وَاَکْمَلُهَا بدانکه سالکان این راه از دو
حال خالی نیستند مریدانند یا مرادانند طُوْبٰی لَهُمْ براه انجذاب محبت ایشان را کشان کشان
خواهند برد و بمطلب اعلے خواهند رسانید و هر ادبے که در کار شود بتوسط یا بی توسط تعلیم ایشان
خواهند کرد و اگر زلتے واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه نخواهند کرد و اگر
به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود
بالجمله عنایت ازلی جل سلطانه متکفل حال این بزرگواران ست بسبب یا بی سبب کار
ایشان را کفایت خواهند کرد وَاللّٰهُ یَجْتَبِیْ اِلَیْهِ مَنْ یَّشَاءُ و اگر مریدانند کار بی توسط
پیر کامل و مکمل دشوارست پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بسعادت فنا
و بقا مستسعد گشته و سیر الی الله و سیر فی الله و سیر عن الله بالله را بانصرام رسانیده و اگر

جذبهٔ او بر سلوک او مقدم ست و تربیت مراد آن مربی شد که تربیت احمر ست کلام او دوا
و نظر او شفا احیای دلهای مرده بتوجه شریف او منوط و تازگی جانهای فسرده با التفات لطیف
او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود سالک مجذوب هم مغتنم ست و تربیت ناقصان
نیز ازوی می آید بتوسط او بدولت فنا و بقا میرسند سه آسمان نسبت بعرش آمد فرود ⁂
ورنه بس عالی ست پیش خاک تود ⁂ واگر بعنایت خداوندی جل سلطانه طالبی باین طور پیر کامل
و مکمل دلالت فرمود باید که وجود شریف او را مغتنم داند و خود را تمام باو سپارد و سعادت دین
خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد بالجمله هوای
خود را تابع رضای او سازد در خبر نبوی ست علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات انمها و اکملها
لَنْ یُّؤْمِنُ اَحَدُکُمْ حَتّٰی یَکُوْنَ هَوٰهُ تَبْعًا لِّمَا جِئْتُ بِهٖ و بداند که رعایات
آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات این راه ست تا راه افاده و استفاده مفتوح
گردد و بدون آنها لَا نَتِیْجَةَ لِلصُّحْبَةِ وَلَا ثَمَرَةَ لِلْمَجْلِسِ بعضی از آداب و شرائط
ضروریه در معرض بیان آورده میشود بگوش هوش باید شنید بدانکه طالب باید که روی
دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه به پیر خود سازد و با وجود پیر بی اذن و بنوافل
و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیه خود متوجه باو بنشیند حتی که
بذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند نقل
کرده اند از سلطان این وقت که وزیرش پیش او استاده بود و اتفاقا درین اثنا آن وزیر
التفاتی بجانب جامه خود کرده بند آنرا بدست خود راست میکرد درینحال نظر سلطان
بران وزیر افتاد دید که بغیر او متوجه ست بزبان عتاب گفت که این را هضم نتوانم کرد که
وزیر من باشی و در حضور من به بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائل دنیای
دنیه را آداب دقیقه در کار ست وسائل وصول الی الله را بروجه اتم و اکمل رعایت این
آداب لازم خواهد بود و مهما امکن در جائی نه ایستد که سایه او بر جامه او و بر سایه او افتد و بر مصلای
او پای ننهد و در متوضای او طهارت نکند و بظروف خاص او استعمال نکند و در حضور
او آب نخورد و طعام تناول ننماید و به کسی سخن نکند بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت

۵ هرگز ایمان کامل شما را نصیب نخواهد شد مگر وقتیکه خواهش شما تابع شود با تحبیر که آورده ام آنرا ۵۲ بدون آن [illegible]

پیر در جایکه اوست پا دراز نکند و مزاق دهن بآن جانب نیندازد و هر چه از پیر صادر شود آنرا
صواب داند اگرچه بظاهر صواب نماید او هر چه میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر
اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ
خطای اجتهادی ست ملامت و اعتراض بران مجوز نیست و ایضا چون این را محبتی
به پیر شده در نظر محب هر چه از محبوب صادر شود محبوب نماید پس اعتراض را مجال نباشد و در امور
کلی و جزئی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و نوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن نماز را
بطرز او ادا باید کرد و فقه را از عمل او اخذ باید نمود **بیت** آنرا که در سرای نگاریست فارغ
ست + از باغ و بوستان و تماشای لاله زار + و هیچ اعتراض بر حرکات و سکنات
او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض مقدار حبه خردله باشد زیراکه در اعتراض غیر از حرمان نتیجه
نیست و بی سعادت ترین جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیه است نجّنا الله سبحنه
عَنْ هٰذَا الْبَلَاءِ الْعَظِيْمِ و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن طلب بطریق
خواطر و وساوس باشد هیچ نشنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد معجزه للبیان کفار
اند و اهل انکار نظم معجزات از بهر قهر دشمنست + بوی جنسیت پی دل بردنست + موجب
ایمان نباشد معجزات + بوی جنسیت کند جذب صفات + اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا
بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود نهد هیچ منقصت را بجانب پیر عائد نسازد و واقعه
که روی دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع از و طلب کند تعبیر یکه بر مطالب منکشف شود نیز
عرض نماید و صواب و خطا از و جوید و بر کشوف خود اعتماد ننهد که حق با باطل ممتزج ست و
صواب با خطا مختلط و بضرورت و بی اذن او از و جدا نشود که غیر او را بر گزیدن منافی
ارادت ست و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادب ست و هر فیضی
و فتوحی که برسد آنرا بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیضی از مشائخ دیگر رسیده است
آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض ست فیض خاص از پیر مناسب استعداد
خاص مرید ملائم کمال شیخی از شیوخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده است بمرید رسیده است از
لطیفه از لطائف پیر که مناسبت بآن فیض دارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده است بواسطه

ابتلاء مرید آن لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض را ازان دانسته ولیکن مغلطهٔ عظیم است حق سبحانه تعالی از زلت قدم نگاه دارد و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمة سید البشر علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات بالجمله الطریق کلیه ادب مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا نرسد و در رعایت بعضی از آداب خود را مقصر داند و در ادای ما ینبغی نرسد و اگر بعضی هم نتواند از عهده برآید معفو است اما از اعتراف تقصیر ناچار است و اگر عیاذا بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند از برکات این بزرگواران محروم است ۵ هر که او در وی بهبود نداشت * دیدن روی نبی سود نداشت * آری مرید که به برکت توجه پیر بمرتبهٔ فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست بروی ظاهر شود و پیر آن را مسلم دارد و بکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی به پیر خلاف کند و بمقتضای الهام خود عمل نماید اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید درین وقت از ربقهٔ تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وعلیهم در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله با آن سرور صلی الله علیه وسلم خلاف کرده اند و در بعضی اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالمین معلوم شد که خلاف با پیر مرید را بعد از رسیدن بمرتبهٔ کمال مجوز است و از سوء ادب مبرا است بلکه اینجا همین ادب است و اگر نه اصحاب پیغمبر علیه وعلیهم الصلوات والتسلیمات که بکمال ادب مودب بوده اند هرگز از تقلید سر دیگر نمی کردند ابی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبهٔ اجتهاد تقلید ابی حنیفه هم قول مشهور است از امام ابی یوسف که ناظرت ابا حنیفة فی مسئلة خلق القرآن ستة اشهر شنیده باشی که تکمیل صناعت بتلاحق افکار است اگر بر یک فکر نادی زیادتی پیدا نکرد نحو که در زمان سیبویه بوده امروز با اختلاف آرا و تلاحق انظار ده چند زیادتی و کمال پیدا کرده است اما چون بنا او نهاده فضل او راست اَلْفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِیْنَ لیکن کمال اینها را مَثَلُ اُمَّتِیْ کَمَثَلِ مَطَرٍ لَا یُدْرٰی اَوَّلُهُمْ خَیْرٌ اَمْ اٰخِرُهُمْ خبر نبوی است علیه وعلی آله الصلوة والسلام تذنیب لرفع شبهة لبعض المریدین بدانکه گفته اند الشیخ یُحْیِیْ وَیُمِیْتُ احیا و اماتت از لوازم مقام شیخی است مراد از احیا احیای روحی است نه حسی

کمالات متقدمین شامل آخرین ... است و دریافت و معلوم نمیشود اول این امت زیادت نیکوی دارد یا آخر این امت یعنی از کثرت مشابهت در کمالات در میان اولین و آخرین

همچنین مراد از اماتت اماتت روحی ست نه حسّی و مراد از حیات و موت فنا و بقاست
که بمقام کمال و ولایت میرساند و شیخ مقتدا باذن الله سبحانه متکفل این دو امرست
پس شیخ را ازین احیا و اماتت چاره نباشد معنی یحیی و یمیت یبقی و یفنی احیا و اماتت
حسّی را بمنصب شیخ کاری نیست و شیخ مقتدا حکم کهربا دارد که هر کس را با و مناسبت
در رنگ خس و خاشاک در عقب او میرود و نصیب خود را از وی استفاده میکند خوارق و
کرامات از برای جذب مریدان نیست مریدان بمناسبت معنویه منجذب میگردند و
آنکه با این بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم ست اگرچه هزار
معجزه و خوارق و کرامات بیند ابوجهل و ابولهب شاهد این معنی باید گرفت قال الله تعالی
سبحانه فی حق الکفار وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاؤک
یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین والسلام انتهی
هکذا وجدت هذه الآداب المذکورة فی الخانقاه الشمسیة المظهریة
علی هذا النمط بعینها وسمعت مرارا بعد مرار من لسانهم المبارکة ایضا
هکذا ذکر طریق کیفیت کلمات مصطلحه حضرات علیه طریقه نقشبندیه رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین بدانند که حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجات
عن طریق الغوث شرح این کلمات که یازده است و بنای طریقه بر آنست به بسط تمام
نوشته اند فقیر ملخص آنرا درینجا ایراد مینماید و آن کلمات اینست وقوف قلبی وقوف
زمانی و وقوف عددی هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یادکرد
بازگشت نگاهداشت یادداشت و وقوف قلبی عبارت از آنست که در حین ذکر ارتباطی
دل آگاهی بمذکور دست دهد و این را شهود و وصول و وجود نیز نامند حاصل آنکه دل واقف
و آگاه باشد بحق سبحانه و معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر متوجه قلب صنوبری باشد
که محل حقیقت جامع قلب ست تا این قلب از مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجه بزرگ در
رعایت وقوف قلبی هر دو معنی اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو معنی
مستفاد ست از عبارت رشحات و حضرت عروة الوثقی معنی وقوف قلبی

چنانکه وقوف قلبی معنی سوم از فروع یادداشت ست و ذکرش می آید

نوشته اند که نگران باشد بر دل تا تفرقه و نقوش ما سوی راه نیابد بزرگان گفته اند ❀ مانند
مرغی باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان ✦ کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه ❀ و از حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه روایت ست که هر گاه ذکر قلبی در نگیرد دیر از ذکر باز داشته بحرف وقوف
قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر در گیرد انتهی این معنی سوم از فروع یادداشت
تواند شد و آنچه حضرت خواجه احرار نوشته اند که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن دل
بجناب حق سبحانه بوجهیکه هیچ بایستی غیر حق نباشد پس حالیست و تعلق بذکر ندارد و از اجزای
فنای نفس ست و الی الوقوف القلبی بای معنی کان اشارة فی قوله تعالی یا ایها الذین
امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا فان ذکر اللسان قلیل باعتبار المورد فانه
اللسان فحسب والذکر الکثیر مورده اللسان والقلب وسائر البدن
عند سلطان الذکر و باعتبار الزمان لابد فی ذکر اللسان من الفترة
کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دائم الذکر ای باعتبار القلب
و **وقوف عددی** عبارت از ذکر نفی و اثبات با رعایت طاق در هر نفس فرموده اند
که اینست و یک عدد با رعایت آداب و شرائط متمم فناست حضرت علاء الدین عطار
فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه گوید از سر وقوف گوید چون عدد از بیست و یک
بگذرد اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد آنچه خواجه بزرگ فرموده اند که وقوف عددی
اول علم لدنی ست ناظر بهمین ست که در حق مبتدی دست میدهد چه معامله منتهی ازین بالاتر
بمکاشفه و مشاهده انجامیده این در حق او علم لدنی نمیتوان شد آری معنی کلمه طیبه دریاییست
ست بیکران بعضی از اسرار آن هدایت علم لدنی ست و **وقوف زمانی** بدو معنی است یکی
آنکه سالک واقف نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسها ملحوظ دارد که بحضور میگذرد یا بغفلت
دوم آنکه بنده واقف احوال خود باشد در هر وقت که بطاعت ست پس شکر کند یا بمعصیت
پس عذر خواهد و کذلک در قبض و بسط استغفار و شکر باید صوفیه این را محاسبه گویند حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبه نماید بتکرار
کلمه تسبیح اعتذار از سیئات و آنچه از ارتکاب تقصیرات بجناب قدس عائد شده از آن تقدیس

میفرماید و استیصال گناه میکند و در استغفار طلب ستر آن فاین هذا من ذاک و تکرار کلمه تحمید شکر
میکند و در تکرار کلمه تکبیر اشارت است بآنکه جناب قدس او برتر است از آنکه این اعتذار و شکر شایان
آن باشد و الی المحاسبة اشارة فی قول عمر رضی الله عنه حاسبوا قبل ان تحاسبوا
و فی قوله تعالی و انیبوا الی ربکم و اسلموا له من قبل ان یاتیکم العذاب
هوش در دم عبارتست از آنکه واقف نفس خود باید بود تا به غفلت نگذرد حضرت خواجه احرار
قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس اهم داشته اند و خواجه بزرگ فرموده که در دخول
و خروج و بین النفسین محافظت نماید **نظر بر قدم** آنست که در راه رفتن چشم بر پشت پای
دوزد تا خاطر از محسوسات شتی پراکنده نشود و نظر بیجا نیفتد و کریمه و لا تمش فی الارض
مرحا ناظر باین معنی است چه پراکندگی نظر مستتبع مرح است و درین هیئت دوری از کبر
در رشحات می آرد شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت سیر است که قدم از نظر پس نماند و روم
گوید لا یجاوز همه قدمه مولانا جامی در مدح خواجه میفرماید بسکه زخود کرده بسر
سفر باز نماند قدمش از نظر **سفر در وطن** عبارتست از برآمدن صفات بشری و
درآمدن در صفات ملکی که معنی تخلقوا باخلاق الله است و بمقام بقاکه در سیر انفسی تعلق
دارد خواجگان ما بجای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر نکنند الا بمان قدر
سفر نمایند که به پیر کامل رسند دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری نجویند و در حصول
ملکه آگاهی سعی جمیل نمایند و لهذا سیر آفاقی که راه دور و دراز است همانکن نمیگرایند و در ضمن
سیر انفسی آنرا قطع مینمایند مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده خبیث هر جا که
رود خبیث است و بعد حصول ملکه آگاهی سفر نمایند یا اقامت **خلوت در انجمن** عبارتست از آن
که در انجمن که محل تفرقه است غفلت بدل راه نیابد بظاهر با خلق و بباطن با حق باشد در ابتدا
این معنی به تکلیف میشود و در انتها بی تکلف این دولت منتهیان طرق دیگر را دست میدهد
و درین طریقه مبتدیان پرتو انداز می شود چه این معامله در سیر انفسی است که در سلاسل دیگر در آخر
نصیب میشود و درین طریق سیر انفسی از ابتدا است و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار
اگر اندراج النهایة فی البدایة گوییم نیز گنجایش دارد و صاحب این ملکه را در عین تفرقه

جمعیت ست مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و بشعر به قوله تعالی وَاذْکُرِ اسْمَ
رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبْتِیْلًا لیکن در بعضے اوقات غفلت محمودست یعنی از علم
جهت حقوق عباد و در باطن تفرقه اصلا مجوز نیست دا فنا رست بحال ایها رِجَالٌ لَّا
تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ الآیه بزرگان گفته اند که در نفوس عیبت بشریست که در خلوت شهرت
ست و در شهرت آفتست خواجه اولیای کبیر گفته اند که خلوت در انجمن آنست که بسبب استغراق
در ذکر اگر در بازار رود آواز کسے نشنود و حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که اشتغال
بذکر بجهد و اهتمام بلیغ در مدت پنج شش روز مثمر این دولت ست مشائخ تا بجای چله بر
همین خلوت قناعت میکنند چه حاصل آن درین داخل ست و از آفات بسیار دور باد
کرد عبارتست از طرد غفلت بذکر زبانی یا قلبی و این طرد تا آنکه بتعمل و تکلف ست یاد کرد
و چون از تکلف برآید یاد داشت شود و ذکر اطلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام
اذکار وارد لیکن در اصطلاح صوفیه مطلق ذکر بر کلمه توحید اطلاق کرده میشود و در زبان مشائخ ما
اطلاق ذکر هم بر کلمهٔ توحید و هم بر اسم ذات یعنی الله می آید و ذکر اسم ذات عبارتست
از آنکه قلب صنوبری گویا شود با اسم مبارک الله بر وصفے که در خواب و بیداری و در حرکات
و سکنات در ان فترت نشود و این امر بدون تلقین و توجه پیر کامل مکمل میسّر و متصور
نیست لهذا اوّل طریق مرید گرفتن و آداب مرید بیان میکند بازگشت آنست که هر بار
ذاکر کلمهٔ طیبه را بوضع معهود بدل گوید عقب آن هم بزبان دل گوید که خداوندا مقصود
من توئی و رضای تو و الحال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن تلفظ کلمه لَآ اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ لَا مَقْصُوْدَ ملاحظه نماید که هر چه معبود نست مقصود نست کریمه اَفَرَاَیْتَ مَنِ
اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ هَوٰهُ نگاهداشت عبارت از محافظت آن کیفیت آگاهی ست که بذکر
حاصل شده بود که از غیر حق سبحانه بلکه از اسما و صفات هم غافل شده احدیت مجرده وراء الورای
منظور داشته باشد و بعضی گویند که در وقت اشتغال بکلمهٔ طیبه از خطور خواطر محافظت نماید
حضرت خواجه احرار گفته که ملکهٔ نگاهداشت بآن درجه رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت
بلند دل را از خطور اغیار نگاه میتواند داشت و عزل قوت متخیله از کار خود اگرچه نیم ساعت

ست ذلیل و محکوم پیش خواهش خود ست پس معبود او همان خواهشها ست اوست ۱۲

سله فی سورة المزمل فی الرکوع الثالث من الجزو التاسع العشرین ۱۲ سله یاد کن نام پروردگار خود و انقطاع کن از هر طرف بسوی او تعالی انقطاعی که موجب حقوق تعلق نشود ۱۲ سله واقع فی سورة النور الرکوع الحادی عشرین

[illegible]

باشند نزد محققان لبس عظیم ست و کمّل را احیاناً دست میدهد برای دفع خطرات کلمهٔ طیبه با حبس
نفس مقید ست یادداشت عبارت از رسوخ ست در نگاهداشت و این یادداشت بذکر تعلق
دارد و آنچه خواجه خواجهها خواسته یادداشت عبارتست از دوام آگاهی بحق که زوال نپذیرد
و بعضی بحضور بی غیبت تعبیر کنند و بعضی باستیلای شهود حق بر دل بتوسط حب ذاتی تعبیر
مینماید و این را مشاهده نامیده اند که دوام آگاهی اگر چنان مستولی ست که کثرت کونیه مزاحم
آن نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماند آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی شعوری دارد و اگر شعور
بی شعوری هم نماند آنرا فنای فنا نامند و این را جمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارتست
از ذهول مطلق اشیا بسبب تجلی حق سبحانه ذکر طریق کیفیت سلوک طریقهٔ مجددیه
و بیان لطائف عشره حضرت شیخ عبد الاحد دلیل الله الصمد رضی الله عنه در بنا
مکتوبی ست بغایت متین و مسمی ست بکحل الجواهر بعینه ایراد مییابد بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله
وسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد چون سالک از حجاب هستی و خویشتن پرستی
بیرون آید و دیدهٔ باطنش بکحل الجواهر معرفت مکتحل گردد لامحاله آیاتی و کراماتی که در نفس وی
بحکم کریمهٔ وَفِی اَنْفُسِکُمْ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ای فی انفسکم آیات عظیمة افلا تبصرون که
مودع ست به بصر بصیرت مشاهده نماید بعد از آن بمقتضای مَنْ عَرَفَ نَفْسَهٗ فَقَدْ
عَرَفَ رَبَّهٗ بار در بارگاه قدس یابد برخی از حقائق و آیات که در قالب انسانی تعبیه نموده اند
مذکور میگردد بگوش هوش اصغا نماید باید دانست که انسان که عالم صغیر عبارت از اوست
مرکب از اجزای عشره است که اصول آنها در عالم کبیر ست و عالم کبیر عبارت از مجموعهٔ کائنات
ست چه خلق و چه امر پنج از آن از عالم امر که قلب و روح و سر و خفی و اخفی باشد و پنج از آن
از عالم خلق که نفس و عناصر اربعه باشد چنانچه اصول عناصر در عالم خلق موجود اند همچنین
اصول لطائف خمسهٔ مذکوره در عالم امر که عبارت از فوق العرش ست و بلا مکانیت متحقق
و فوق عرش مجید و تحت اصول دیگر اصل قلب ست و لهذا قلب برزخ در میان عالم خلق و امر
فرموده اند چه منتهای عالم خلق عرش مجید ست و باین وجه که عرش منتهای عالم خلق است در
بالا مر دارد و برا نیز برزخ گفته اند و فوق اصل قلب اصل روح ست و فوق آن اصل سر و فوق آن

اصل خفی و فوق آن اصل اخفی ست چون حق جل و علا خواست که انسان را بمقتضای حکمت
بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویهٔ قالب هر یکے ازین لطائف خمسه را تعلقی و تعشقی
باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام خاص که هر یک را با آن مقام مناسبت
بود متمکن ساخت لطیفهٔ قلب را درین مضغه که در تحت پستان چپ ست و قلب صنوبریش
خوانند جا داده اند و صنوبر لقبش برای آن گویند که مانند ثمر صنوبر مقلوب ست و اصل الاصل
این لطیفه صفت اضافیه حق ست که عبارت از فعل و تکوین ست کمال این لطیفه آنست
که در فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و بهمان فعل بقا یابد و این زمان سالک خود را
مسلوب الفعل خواهد یافت و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فنای قلب
و تجلے فعلی کنایت ازهمین مقام ست و نشان آن آنست که تعلق علمی و حبی بغیر حق نماند
تا قلب ما سوی را مطلقا فراموش سازد بحدیکه اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد ما سوی
نتواند کرد و درین هنگام چنانکه علم اشیا از وی زائل شده محبت اشیا بطریق اولی رخت
بر بسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعهٔ اولیا گشت و این فنای
قلب بے قطع تمام دائرهٔ امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرش و از عرش تا تمامی عالم امر
باشد و بے قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بندد و نور قلب
نور زرد ست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
و هر که آدمی المشرب ست وصول او بجناب قدس ازهمین لطیفه خواهد بود مگر بقسر و کشش
کامل و صاحب این مشرب را استعداد حصول یک درجه از درجات ولایت بیگانه نخواهد بود
مگر بقسر قاسر و لطیفهٔ روح را چون الطف ست از قلب مناسبت بر پستان راست داده بود بنابر آن
زیر ا بجانب راست از سینه در تحت پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات
ثبوتیه حقیقیه ست و یک گام بحضرت ذات نزدیکتر ست سالک بعد از حصول فنای این لطیفه
که مربوط ست بتجلی صفاتی صفات خود را از خود مسلوب خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس
خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
ابراهیم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که ابراهیمی المشرب ست سیر و وصول او بجناب

قدس از راه ہمین لطیفہ خواہد بود بعد قطع مراتب قلب و صاحب این مشرب را استعداد و درجہ از درجات
ولایت پنجگانہ ہست الا اقل قاسر و لطیفہ سر از روح الطف ست و برا نزدیک وسط سینہ جانب قلب
جا دادہ اند و اصل الاصل وی شیونات ذاتیہ اند کہ گامی از صفات بحضرت ذات نزدیکتر اند
و حصول فنای این لطیفہ بتجلی شیونات ذاتیہ خواہد بود و لور این لطیفہ را نور سفید نشان نمودہ
و ولایت این لطیفہ زیر قدم حضرت موسی ست علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ والسلام ہر کہ موسوی
المشرب ست وصول او بجناب قدس از راہ ہمین لطیفہ خواہد بود با بعد قطع لطائف سابقہ
و صاحب این مشرب را استعداد سہ مرتبہ از مراتب پنجگانہ ولایت ست الا اقل من القاسر
و لطیفہ خفی را کہ از سر الطف ست مابین روح و وسط سینہ جا دادہ اند و اصل الاصل این لطیفہ
صفات سلبیہ تنزیہیہ است کہ فوق شیونات ذاتیہ اند و حصول فنای این لطیفہ وصول بہ
تنزیہ ہمان صفت ست و لور این لطیفہ را لور سیاہ تعین نمودہ اند و ولایت این لطیفہ زیر
قدم حضرت عیسیٰ ست علی نبینا و علیہ الصلوٰۃ والسلام و ہر کہ عیسوی المشرب ست وصول او بجناب
قدس از راہ ہمین لطیفہ خواہد بود بعد قطع لطائف سابقہ الا اقل من القاسر و صاحب این
مشرب را استعداد حصول چہار مرتبہ ہست از مراتب پنجگانہ ولایت لطیفہ اخفی کہ الطف و
احسن و اجمل لطائف عالم امر ست و اقرب ست بحضرت اطلاق و برا در وسط سینہ کہ مرکز ست
و مناسبت تام بحضرت اجمال دارد جا دادہ اند و اصل الاصل این لطیفہ مرتبہ ایست کہ کالبرزخ
ست در میان مرتبہ تنزیہی و احدیت مجردہ و فنای این لطیفہ ہم مربوط بتجلی ہمان مرتبہ
مقدسہ ست و لور این لطیفہ نفیسہ لور سبز بیان فرمودہ اند و ولایت این لطیفہ زیر قدم
حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم ست و صاحب این مشرب عالی را بذات استعداد
حصول تمام مراتب پنجگانہ ولایت ست از زبان الہام ترجمان حضرت قطب الاقطابی شنیدہ
ام کہ حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ روزے چنین گوہر افشاندند کہ ادای
صلوٰۃ در عکس مثمر فنای اخفی ست باید دانست کہ عروج لطائف خمسہ عالم امر تا دائرہ
اولی ولایت کبری کہ متضمن سہ دائرہ یک قوس ست خواہد بود چون از آن دائرہ معاملہ
بالا رود و در دائرہ اصل اصل الاصل سیر افتد معاملہ با نفس خواہد افتاد و نفس بفنای تام و بقای

اکمل و شرح صدر و سلام حقیقی و بحصول اطمینان و بارتقا بمقام رضا مشرف خواهد شد
بعد از آن اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله با سه عنصر یعنی ناری و هوائی و مائی خواهد
افتاد و اگر از آنجا بفضل و تعالی ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود
معامله با جزای ارضی خواهد افتاد و از آنجا اگر ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه
در حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله با هیئت وحدانی
که مجموع اجزای عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هر یک فرداً فرداً
حاصل شده خواهد افتاد بعد از ان معامله از عقل و فهم ما و شما برترست الله سبحانه تعالی بمحض
عنایت بی غایت خویش از کمالات بهره تمام فرماید انه قریب مجیب بمحمد الله سبحانه
که بطفیل حضرات عالی درجات قدسنا الله باسرارهم العالیه باین مراتب مذکوره و دیگر معاملات
که نسبت باین معاملات کالسماء من الارض بهره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد کرامت فرموده
این ذره را از خاک مذلت برداشته هم عنان آفتاب ساخته شکر این مرتبه اگر سرا سر
بصد هزار زبان بهزاران آداب اظهار نماید یکی از هزار بمنصه ظهور نیاورد قل الحمد لله
والمنة کما یلیق بشانه و یحری والسلام علی رسوله واله وصحبه البررة النقی
اظهار این قسم سخنان اگرچه موهم افتخار و مباهات ست اما بموجب اظهار النعمة من الشکر لاسیما
عند الاحبار المخلصین المطلعین علی الاسرار المشتاقین لتلک الاثار در الاخبار مذکور نموده شد
ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا بحرمة سیدنا محمد النبی الامی العربی صلی الله
علیه وسلم و در آخر این مکتوب این فایده نیز تحریر فرموده اند عادت مشایخ کرام است که
سالک مبتدی را اول بذکر قلب مشغول سازند تا جوهر ملکه شود و بعد از ان ذکر روح فرمایند
بعد از آن ذکر اخفی بعد از ان ذکر نفس و سجها الدباغ بعد از ان اگر خواهند ذکر سر و خفی
فرمایند بعد از آن سریان در تمام عضا تا حصول ملکه و سلطان ذکر شود و بسا ست که بذکر
قلب و روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرطست که ذکر جوهر قلب
گردد و بسا دیده شده است که بمجرد ذکر قلب گفتن سلطان ذکر و سریان در سایر اجزا متحقق
گردیده بالجمله بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود والسلام علی من اتبع الهدی انتهی

باشد که بیروی راه هدایت کند ۱۱ فتح الرحمن

(حاشیه:) ۵ ۱۱ ... بعد از آن ذکر تمام ... چنانکه در ... اصحاب ... ۵ ... ۶ ... ۵

تا ارشاد ناه میمون ایراد کلام حضرت شیخ عبد الاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام یحیی رحمة
الله علیه که از خلفای حضرت ایشانند در آخر این مکتوب این فایده نوشته اند که این آثار
فنای قلب بقطع دائرهٔ امکان و دخول دائرهٔ ظلال صفات واجبه در خانقاه شمسیه حضرت
ما سلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته دست میدهد چنانچه بر ملازمان صحبت با برکت ایشان
ظاهر ست لیکن بسبب آنکه الحال سیر تفصیلی بسبب پست حوصلگی طالبان مسدود ست سلوک
نیست مگر سیر اجمالی که در عرصهٔ هفت هشت ماه دائره امکان قطع میشود و ظهور آن آثار او جه
ضعیف ست اما متفاوت بحسب استعداد طالبان آنکه چون بعنایات ایزدی موفق بکسب مقام
عالی شود و قدر معتد به ملازمت صحبت نصیب گردد بعد از آن عمر عزیز فدا کرده در اهتمام ایشان
این طریقه و توغل بچیزها که حضرات این سلسله بآن نشان داده اند تا آخر عمر روزی گردد این
آثار مرتبه قوت می پذیرد که باید و شاید چنانچه فقیر و همچنین هر که او را چشمی بصیرت داده اند
در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده مینماید رزقنا الله حاله و مقامه و همچنین آثار فنای روح
و سر و خفی و اخفی نیز درین خانقاه البته ظهور میکند همچنین آثار فنای نفس و تزکیهٔ آن که عبارت
از فنای اتم و بقای اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضا همه آثار
در خود معاینه میکند اگر اندکی قوت کشفی داشته باشد البته در یابد و بعد فرصت بقوت ظهور
نماید ذکر طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
می فرمایند که مراقبه ماخوذ ست از رقابت بمعنی محافظت یا رقوبت بمعنی انتظار در سلسله
عالیهٔ نقشبندیه مجددیه حرسها الله سبحانه اینست که چشم بند کرده اولا متوجه بسوی لطیفه از
لطائف عشره باید بود و انتظار ورود فیض از مبدأ فیاض که ملحوظ ست بوجهی از وجوه و صفتی
از صفات خود بر آن لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در اثنای
این عمل خطرهٔ ما سوی اگر دخل کند آنرا دفع باید نمود و آن لطیفه که بر آن انتظار ورود فیض
باید کشید در دائرهٔ امکان و ولایت صغری لطیفه قلب ست و آن نوری مجرد ست که تعلق
با این مضغهٔ گوشت که قلب صنوبری نامیده میشود دارد و برزخ ست از قلب کلی که از عالم امر
و فوق عرش مجید ست لیکن باید دانست که در وقت لحاظ بسوی قلب شکل و لون نور آینه

قلب را صلا ملحوظ نباید داشت بلکه صرف توجه باطنی بسوی او و در رنگ توجه بسوی مبدأ فیاض
که ازین صفات منزه و مبراست باید داشت و آن وجه و صفت که در شروع مراقبه مبدأ
فیاض را بان ملحوظ باید کرد و در دائرهٔ امکان جامعیت اوست جمیع صفات کمالات را و در
ولایت صغری معیت او با ما که مستفاد است از آیت وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنتُمْ و در ولایت
کبری تا آخر قوس آن لطیفهٔ مذکور لطیفهٔ نفس است که موضعش دماغ است آن وجه مذکور در
دائرهٔ اولی اقربیت اوست تعالی شانه با ما که مفهوم است از کریمه وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ
مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ و در باقی دوائر و همچنین در قوس و همچنین در ولایت علیا علاقهٔ محبت
میان ما و او سبحانه است که آیه کریمه يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ مشعر بآنست و در ولایت علیا
لطیفهٔ مذکور عناصر ثلثه است یعنی آب و هوا و آتش و در کمالات نبوت لطیفهٔ خاک و در مقامات
ما فوق آن هیئت وحدانی اجزای عشره و از کمالات نبوت تا آخر سلوک مبدأ فیض در وقت
مراقبه بصفتی از صفات ملاحظه نباید کرد بلکه توجه بسوی ذات بحت باید داشت و از و انتظار
فیض باید کشید همچنین معمول در خانقاه شمسیه حرسها الله تعالی یافته و بزبان شریف ایشان نیز
بکرات و مرات سماع نموده والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب حضرت خواجه علاؤ
الدین عطار میفرمایند که طریقهٔ مراقبه از طریق نفی و اثبات اعلی است و اقربست بجذبه از
طریق مراقبه بمرتبهٔ وزارت و تصرف در ملک و ملکوت میتوان رسید و اشراف بر خواطر
بنظر موهبت کردن و باطن را منور گردانیدن از دوام مراقبه است از ملکه مراقبه دوام جمعیت
خاطر و دوام قبول و لها حاصل و این معنی را جمع و قبول می نامند حضرت سعد الدین کاشغری
قدس الله سره فرموده اند که سید الطائفه جنید بغدادی قدس الله روحه گفته که استاد من
در مراقبه گربه بود که وقتی گربه را دیدم بر سوراخ موشی نشسته و چنان متوجه وی گشته
که موی بر اعضای وی حرکت نمیکرد به تعجب در وی نگریستم ناگاه بسرم ندا دادند که ای
دون همت من در مقصود تو کمتر از موشی نیستم تو در طلب من کمتر از گربه مباش از ان باز
در مراقبه افتادم مثنوی فرد دانی که مرا یار چه گفت ست امروز + جز با یکسی در منگر دیده بدوز +
دل آرامی که داری دل در و بند + دگر چشم از همه عالم فرو بند + و هم شخصی گوید

۵۱ وارده سوره حدید رکوع ۱ سیپاره ۲۷ بست و هفتم ۱۲
۵۲ ای الله تعالی باشماست هرجا که باشید ۱۲
۵۳ وارده سوره ق رکوع ۱۶ سیپاره ۲۶
۵۴ من آن ذات حق تعالی قریب ترم سوی او

۵۵ اشراف بفاء و تکبیر واقف شدن چیزے را و از بالا نگریستن چیزے را ۱۲

ه هر آن کو غافل از حق یکزمان ست + دران دم کافر ست اما نهان ست + و نیز حضرت
ایشان در دیوان خود اشاره باین معنے میفرمایند ه نشستم عاقبت چون آفتاب از
هرزه گردیها سیه کردم باندک چشم پوشی روے دنیا را + یعنی بمراقبه و خواجه ابو العباس
نهاوندی میگوید تا آنکه خداوندان همت اند اگر دست چپ ایشان را مشغول دارد بدست
راست دست چپ را ببرند حضرت خواجه خرد فرزند رشید حضرت خواجه باقی بالله قدس الله
سرهما در فوائح میفرمایند اَلْمُرَاقَبَةُ هِیَ الْخُرُوْجُ عَنِ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَالْاِعْرَاضُ
عَنْ جَمِیْعِ الْاَحْوَالِ وَالْاَوْصَافِ مُنْتَظِرًا لِلِّقَائِهٖ وَمُشْتَاقًا اِلٰی جَمَالِهٖ
وَمُسْتَغْرِقًا اِلٰی هَوَائِهٖ وَمَحَبَّتِهٖ قَالَ اِمَامُنَا وَقِبْلَتُنَا الشَّیْخُ بَهَاءُ الدِّیْنِ
الْمَعْرُوْفُ بِنَقْشْبَنْد اَلْمُرَاقَبَةُ اَقْرَبُ الطُّرُقِ ذکر طریق کیفیت ذکر نفی
اثبات حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجاة عن طریق الغواة میفرمایند
که ذکر دیگر درین طریقه سنیه ذکر نفی و اثبات ست طریقش آنست که با وضو رو بقبله بهم
یا دو زانو نشیند و دستها بر رو رانها نهد و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم برهم
نموده نفس را زیر ناف بند کند و لا را از ناف بطرف بالا کشد تا دماغ چنانچه متوهم شود که
از دماغ گذشت لا را پرید و اله بطرف دست راست برابر کتف فرود آرد و الا الله سخت بر
دل صنوبری زند بحدیکه حرارت او بهمه اعضا برسد برعایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن
آواز نکند و در اخفا کوشد تا آنکه شخصے که نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول ست
و در اداے نفی جمیع محدثات بنظر فنا و ناخواستن و در اثبات وجود حق را سبحانه بنظر بقا و
مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه بتکرار این کلمه توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم او گردد
زیراکه کمال مراتب ذکر آنست که مذکور در دل مستولی گردد و نام معشوق هم فراموش کند
چون در یکدم عدد ذکر به بیست و یک عدد رسد آن قدر بکند که بهزار ضرب بحساب آید حضرت
خواجه علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه گوید بحضور و وقوف گوید چون
عدد از بست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلی ست و اثر ذکر آنست که در زمان نفی
وجود بشریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الٰهی مطالعه افتد و این طور

ذکر برای آنست که قلب از عالم امرست او را تعلق و تعشق بعالم خلق داده و بمضغه ودیعت
نهاده تعلق خاص بطرف چپ باو بخشیده اند و روح را که الطف ست از قلب بطرف راست
جا داده اند لطائف ثلثه که بشرف خیر الامور اوسطها مشرف شده اند هر چند لطافت
بیشتر توسط مناسب تر لهذا خفی را در وسط حقیقی و سر را متصل قلب و خفی را متصل روح جا
داده اند و نفس که بمثابه حواس ست تعلق بدماغ دارد پس اشتغال باین نهج برای آنست که
حرارت و فیض ذکر بجمیع لطائف رسد و مراد از عروج قالب طهارت هر عنصرست از رذیله
او نار از تکبر و ترفع و ارض از دنائت و خست این هر دو افراط و تفریط ست عروج
آنست که بحد اعتدال آیند و بتواضع متجلی شوند علی هذا القیاس متجلی شدن عناصر بصفات
حمیده و منور شدن شکل و قیام در مقام بندگیت پس مندفع شد آنچه گویند که عروج و
نزول در عالم امر متصورست اما حصول این معنی در عالم خلق که اربعه عناصر و نفس ست
متصور نیست که عروج کند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد میفرمایند
اگر کلمه طیبه لا اله الا الله نمی بود در راه بجناب قدس خداوندی جل سلطانه که می کشود
و نقاب از چهره توحید که میکشود و فتح ابواب جنات که میفرمود و کوه صفات بشریت یا تمام
کلند این لا کنده میشود و عالم عالم تعلقات ببرکت تکرار این نفی منتفی میگردد و نفی آن
الهه باطله را منتفی بیار زد و اثبات این معبود حق را جلشانه مثبت ما سالک مدارج مکانی
را بمدد او قطع مینماید و عارف بمعارج عروجی ببرکت این ارتقا میفرماید اوست که از تجلیات
ظلال بتجلیات صفات و از تجلیات صفات بتجلیات ذات میرساند و نیز از حضرت مجدد رضی
الله تعالی عنه منقول ست که همه عالم در جنب این کلام معظم کاش حکم قطره میداشت نسبت
بدریای محیط این کلمه طیبه جامع کمالات ولایت و نبوت ست مردم تعجب دارند که بیک
گفتن این کلمه چگونه دخول جنت میشود و محسوس و مشهود این فقیر شده اگر تمام عالم را بیک گفتن
این کلمه بخشند و به بهشت برند گنجائی دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند تمام عالم را
ابد الآباد معمور و سیراب گردانند و نیز میفرمودند حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار
درجات قائل آنست هر چند گوینده عظیم تر ظهور برکت آن بیشتر و این شعر بر زبان

ابو نواس بن هانی ۱۲

الا الله غالب آید و گران شود ۱۲

رانند شعر یَزِیْدُكَ وَجْهُهٗ حُسْنًا + اِذَا مَا زِدْتَهٗ نَظَرًا + نیز فرموده اند
آرزوی دنیا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه خزیده تکرار این کلمه طیبه نمیند
و محظوظ بود اما چه توان کرد جمیع آرزوها میسر نیست ذکر طریق کیفیت ذکر رابطه
حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله سره در رساله سررشته دولت میفرمایند
سوم طریقهٔ ذکر رابطه به پیری که بمقام مشاهده رسیده باشد و تجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی
بمقتضای هُمُ الَّذِیْنَ اِذَا رُءُوْا ذُکِرَ اللّٰهُ فایده ذکر دهد و صحبت وی بموجب هُمْ
جُلَسَاءُ اللّٰهِ نتیجه صحبت مذکور دهد پس چون دولت دیدار و صحبت چنین عزیزی دست د
و اثر آن بیخودی بیاید چندانکه تواند نگاه دارد و اگر دران بعضی فتوری واقع شود باز
بصحبت وی مراجعت نماید تا ببرکت وی اینمعنی پرتو اندازد و همچنین مرة بعد اخری تا آن
زمان که آن کیفیت ملکه وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت وی را
در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری که درآید
نفی کند تا کیفیت غیبت و بیخودی روی نماید و تکرار این معامله ملکه گردد و هیچ طریق
ازین اقرب نیست بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر از روی تصرف در اول
صحبت وی را بمرتبه مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین روزگار
اعز من الکبریت الاحمر ست می باید که بیکی از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق
مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال دارد و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه
بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع اوقات ضروری
ست و حضرت خواجه احرار قدس الله سره از لوازم میشمرده اند انتهی لیکن معمول خانقاه شمسیه
چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را در محاذی خود تصور نموده
منتظر آن کیفیت معهوده که در حضور وی حاصل میشد باشد چون آن کیفیت که در حضور
وی دست میداد دست دهد خود را در آن بدوزد و هرگاه دران فترت واقع شود همچنان
بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود والله اعلم بالصواب ذکر طریق
کیفیت توجه دادن و القای ذکر نمودن در باطن مرید میفرمودند که اگر

پیر خواہد کہ مرید را توجہ دہد باید کہ او را یا صورت مثالیش را پیش رو بنشاند و لطیفہ از لطائف خود را با لطیفہ مرید کہ توجہ بآن منظور ست مقابل کند بعد از آن تصور نماید کہ کیفیت ذکر و جذب کہ این لطیفہ بآن متکیف ست بلطیفہ مرید میرود و سرایت میکند بقدر صد نفس او را توجہ دہد بعد از آن ہر قدر کہ گنجایش کند متوجہ بطرف او باشد چون بداند کہ لطیفہ او ذاکر شد و جذب در باطن او سرایت کرد فاتحہ باواز بلند بخواند تا متوجہ الیہ آگاہ شود و شرط خدمت بجا آرد و در القای نسبت و ترقیات لطائف مرید نیز طریق توجہ ہمچنین ست و علامت شناختن اثر ذکر در لطیفہ سالک آنست کہ صاحب توجہ بآن لطیفہ کہ در لطیفہ سالک لقای ذکر آن نمودہ است متوجہ شود اگر غلبہ ذکر و استیلای آن در ہمان لطیفہ خود یابد دریابد کہ ذکر این لطیفہ در لطیفہ سالک سرایت کردہ و اثر نمودہ است و از جملہ آداب توجہ اینست کہ صاحب توجہ در وقت توجہ خود را در میان نبیند و بیش از واسطہ تصور نکند و نیز در حین توجہ متضرع و ملتجی بمبدأ فیاض گردد و گوید کہ خداوندا ہر یک را در طریقہ فیض ہمدیگر شریک گردان از ینجاست کہ میفرمودند کہ فقیر در وقت توجہ خود را زیادہ از واسطہ نمیداند بلکہ بیشتر در اوقات توجہ باطن خود را خالی از نسبت مییابد لیکن بمجرد مشغولی بآن عجب کیفیت دست میدہد کہ گویا کارخانہ باطن از سر نو تازہ و منور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و فتوحات زیادہ از حوصلہ استعداد از مبدأ فیاض نازل میشود و مثل ابر مطیر بے اختیار بر باطن این فقیر مے بارد و بقدر قابلیت مستعدان ہر کس را از ان فیض و برکات نصیبہ میرسد چنانچہ کہ باران بر سقف بارد و از راہ میزاب موافق ظرف ہر کس کہ می باید مے برد پس ہر کہ برین توجہ فخر کند و داند کہ من کسے را فیض میرسانم محض بیجاست اینست حقیقت حال ارباب کمال در اوقات توجہ و مشغولی با یاران کہ گفتم درین باب از فوائد عظیم

در باب ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاہری و باطنی حضرت ایشان

رضی اللہ تعالیٰ عنہ در رقعہ کہ بحضرت میر سلیمان صاحب رحمۃ اللہ علیہ نوشتہ اند میفرمایند کہ سلب امراض قلبی و قالبی معمول حضرات ماست رضی اللہ تعالیٰ عنہم و حق تعالیٰ

سلب بفتح لام و کسر نیز جسم و بدن ۱۲ ع — دل ۱۲

ف وقت علامت کیفیت ولایت کراماتیت قسمتیت انساب سبب ف سلب ازنفس ربودن وبیت گرفتن مرشیت حقیقت

آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چه از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خانصاحب را پیش رو نشانیده بقدر پانصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکیدست و قاعده سلب آنست که تصور نماید که با نفسے که اندرون میرود عوارض جسمانی شخص مقابل از قالب او می برآید و کشیده میشود و با نفسیکه بیرون مے آید تصور نمایند که آن عوارض معدوم بر روی زمین مے افتد و از اندرون سلب کننده بیرون مے آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی نگردد انتهے و نیز میفرمودند که تضرع و التجا بجناب کبریا از اهم لوازم ست و بعض اکابر بنیت استخاره تجویز سلب نموده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و از مقابلیکه سلب امراض جسمانی طریق سلب امراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز همچنین تصور در سلب نسبت و بسط از نفسیکه بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود متاذی نخواهد شد ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن

هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت و کیفیت ذکر آن دریابد باید که اول خود را از نسبت متکیفه که از لوازم باطن ست خالی سازد بعد بصفت علمی و سبحانه تعالی بتضرع تمام متوجه شود و التجا نماید که یا علیم و یا خبیر ما را از حال و کیفیت باطن این شخص مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو اسم مبارک از زبان چنانکه گفته اند درین طریقه لازم نیست بلکه توجه بآن صفت علمی کافیست بعد از آن هر چه از احوال و آثار در باطن خود منعکس گردد بداند که عکس این شخص مقابل ست پس ظهور نور و سرور و شرح صدر و اطمینان و جمعیت و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و تقوی ست اما ضیق و ظلمت و انقباض دلیل فسق و فجور چنانکه در کشف قبور واقع ست ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال میت

میفرمودند اگر کسے خواهد که احوال میت دریابد باید که اول پشت بقبله مقابل سینه میت نزدیک قبر او بنشیند و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند لیکن اتصال بهتر ست بعد از آن فاتحه بروح آن بخواند بعد از آن خود را از نسبت متکیفه خود خالی سازد و بصفت علمی او تعالی متوجه گردد چنانکه در سابق گذشت بعد از آن هر چه از آثار سعادت و شقاوت ظاهر گردد بداند که عکس این صاحب مزار ست نقل ست که در سنبهل نیز از زنان معتقدات آن حضرت فوت کرده

بود حضرت بتقریب فاتحه بمزارش رفتند چون در تعیین قبر سهوے واقع شد بر قبر دیگری نشستند
هر گاه که فاتحه خواندند رضی الله عنه ومتوجه حال او شدند آن قدر حرارت وگرمی از مزار او محسوس گردید
که یاران همراهی طریقه کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان رض بر حال
میت ترحم آمد ملتجی برفع عذاب شدند فایده نه بخشید ومتعجب بودند که یکبار بر قلب مبارک
فیضان شد که باز فاتحه خواندند ویک ختم تهلیل بروح او بخشیدند بمجرد این عمل چنان معلوم
گردید که یکبارگی فیضے مثل آب باران بر مزار او باریدن گرفت گویا دهانه مشک را برو
کشاده اند بعد از آن آناً فاناً آن گرمی وحرارت بخنکی وبرودت مبدل گشت واثری
از عقوبت نماند وآن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت وشکر این نعمت بجا
آورد بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود از برکت توجه مبارک و
خوبی قسمت حق سبحانه وتعالے نجات بخشید واز دریای رحمت بے غایت ومغفرت بے نهایت
خویش سیراب گردانید **ذکر طریق کیفیت اشراف بر خواطر** میفرمودند هر که خواهد
که بر خاطر کسے مشرف شود طریقش آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات عالیے پاک سازد بعد از آن
هر چه از خیر وشر در خاطر او افتند بداند که عکس آن شخص مقابل ست وشرط اعظم در اشراف
خاطر نفی خواطر خود ست دل هر که بر آن قادر ست او را اشراف بر خاطر حاصل ست همچنین در
دریافت اخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی سبحانه وتعالے ملتجی گردد
که یا علیم یا خبیر علم شافی مرا درین باب عطا فرما تا وقتیکه آن امر واضح ومنکشف نگردد
درین مناجات مشغول ومتوجه باشد در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده از آن البته معلوم و
ظاهر خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان رض فرمودند که هر چه از گوهر وقایع ماضیے
ومستقبال مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشاهده گردد
بداند که خبر صحیح ست فقیر را یکبار حضرت ایشان برای دریافت خبر عزیزے همین طریق
تعلیم نموده در حجره نشانده بودند بتفصیل الهی در یک جلسه احوال او مکشوف گردید ومطابق
واقع شد **ذکر طریق افاضت توبه وصلاح وتقوی** میفرمودند اگر کسے
خواهد که کیفیت توبه یا صلاح وتقوی در باطن عزیزے افاضه فرماید باید که او را محاذی خود

بنشاند و اگر غائبست صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید آنچه از حالت توبه و انابت یا
از کیفیت تقوی و عبادت که باطن با آن متکیف ست در باطن آن شخص سیر دو استقرار
میگیرد و صورت انعکاس پذیرد انشاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و باعمال
حسنه موفق شود اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکور پیش
خاطر خود دارد و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیمه زودی سلب کند بعد از ان برای تحصیل
امور مذکوره بر وی همت گمارد و این طریق بسیار سریع التاثیر ست **ذکر طریق کیفیت**
جلب منفعت و سلب مضرت هر کرا جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظور ست
باید که آن را پیش خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد فائده باید دانست
که ظهور تاثیرات امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیبه بدون حصول دولت فنا و بقا دست دهد
و ظهور این معاملات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتهیان این طریقه
صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع میشود بجهت عدم التفات ایشان با مور مذکوره کونیه
پس بیشتر مُصدر این حالات متوسط ست و منتهی درین باب مثل مبتدی اما این قدر فرق ست
که مبتدی اصلا قوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی با وجود قوت و قدرت بر همه بسبب
کمال قرب و آگاهی که با مبدأ دارد باین چیزهای خسیسه سر فرو دمی آرد و التفات باین امور
کونیه نمی نماید بلکه توجه بنسبت این امور تضییع اوقات می شناسد و کاریکه او را منظوری باشد او
سبحانه و تعالی بے التفات و توجه خاطر او سر انجام میدهد فقیر کاتب وقتیکه در دهلی بخدمت شریف
حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه در کسب سلوک این طریقه علیه مشغول بود در برای هر کاری مهمی و
که همت می گماشت و توجه بران میکرد بحول الله و قوته در طرفة العین چنانکه شاید و باید آن
کار صورت سر انجام مییافت و هر چه در خطره میگذشت فی الفور بظهور می پیوست و حالا این
امور خاطر فرو نمی آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سوء ادب میداند الا ما شاء
الله و نیز باید دانست که جمیع مکشوفات درویش لازم نیست که صحیح و مطابق واقع باشد
زیرا که کشف و وقائع از امور ظنی ست که احتمال خطا هم دارد گاه خلاف واقع ظاهر میشود پس
اظهار اینچنین امور در حضور یار و اغیار من جمله فضولی ست و دعوی لا حاصل ازینجاست که حضرت

ایشان میفرمودند که مکشوفات وقایع از دو حال خالی نیست یا آنکه مطابق واقع ست این معنی
در کمالش نیفزاید یا غیر واقع ست درین صورت الزام نقد وقت ست بهر تقدیر در
اظهار این امور هیچ فائده مترتب نیست علاوه آن این مقدمات از اسرار الٰهیه و معاملات باطنیه
اند افشای آن بر اغیار در طریقت حرام ست آری برای تحصیل اطمینان و انبساط خاطر گاه
ارباب کمال نیز از کتاب باین امور کرده اند و با ظهار آن مامور شده درین صورت آن
بزرگواران در اظهارش معذورند اما وقتی که یقین و اعتماد کلی بران دارند و لهذا حضرت ایشان
با وجود کشف صریح و ذوق صحیح در اظهار این امور احتیاط بلیغ می نمودند اگر بضرورت
ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض نموده باشارت و کنایت اعلام مینمودند

ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی اللہ عنہم بہر نیتی و مقصدی

که خوانند باید که اول دست بر داشته سورهٔ فاتحه یکبار بخوانند و بعد ازان سورهٔ فاتحه با بسم اللہ
هفتاد و نه بار بعده سورهٔ اخلاص با بسم اللہ هزار و یکبار باز سورهٔ فاتحه با بسم اللہ هفت
بار بعده درود صد بار بعد ازآن فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار
که این ختم بایشان منسوب ست باید گذرانید زیرا که در تعین اسامی این اکابر اختلاف ست
بعد آن از جناب خدای عز و جل حصول مطالب بتوسل این بزرگواران باید خواست و تا
سرانجام مقصد مداومت باید نمود انه میسر لکل عسر یک کس تنها بخواند یا زیاده هر قدر
که باشند بر سبیل تقسیم اما رعایت وتر اولی ست که ان اللہ وتر یحب الوتر و اللہ الناصر
و المعین مر ورد ختم معمولی خانقاه عالی جاه بعد فاتحه آخر دعا با واز بلند میخوانند که ثواب
این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات علیه طریقه نقشبندیه
رضوان اللہ علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطهٔ ایشان
میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب و جمیع یاران ایشان
مفتوح گرداند و در ختم حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنه نیز همچنین دعا معمول بود ذکر طریق
کیفیت ختم حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات
دینی و دنیوی مجرب ست اول درود صد بار بعد ازان کلمه لا حول و لا قوة الا باللہ

[illegible]

بے زیادتی بر آن پانصد بار بعد از آن نیز درود صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود و حل مشکل گردد و نیز بعضے اکابر نوشته اند که بجهت حصول ترقیات و مزید درجات دینی و دنیوی برین چند اسم از اسمای حسنی که بمقصد مناسبت داشته باشد مداومت باید نمود هر روز صد بار یَا فَتَّاحُ و صد بار یَا وَهَّابُ و صد بار یَا رَزَّاقُ و صد بار یَا مُعِزُّ و صد بار یَا رَافِعُ و صد بار یَا سَلَامُ شب یا روز هر گاه میسر شود اما در وقت عذر و فتور نیفتد وَاللّٰهُ النَّاصِرُ وَالْمُعِیْنُ و مداومت دعای حزب البحر که از برای قاری هم بجای شمشیرست و هم سپر نیز از معمولات خانقاه شمسیه است حَرَسَهَا اللّٰهُ تَعَالٰی مِنْ جَمِیْعِ الْبَلِیَّاتِ وَالْاٰفَاتِ و سورهٔ لِاِیْلٰفِ که حِصَارٌ لِکُلِّ بَلَاءٍ نیز به نیت رفع شر یازده بار و یا یکصد و یکبار درود اول و آخر پنج بار به هر روز بعد نماز فجر بخوانند

ذکر طریق کیفیت فاتحه بارواح مشائخ و عزیزان

معمول چنین بود که اول از یاران می پرسیدند که نزد کسے ختم تهلیل یا ختم قرآن هست چون اجابت می نمودند میفرمودند که ده بار قل هو اللّٰه با بسم اللّٰه بخوانید بعد از ان میفرمودند که ده بار درود بخوانید بعد از ان میفرمودند که ده بار سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ بخوانید بعد از آن برای بعضے میت این کلمه نیز زیاده میکردند که ده بار اَللّٰهُمَّ اغْفِرْهُ وَارْحَمْهُ از ان دست برداشته سورهٔ فاتحه خوانده باواز بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که درین حلقه خوانده شد و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن مجید بروح فلان بگذرانید یاران میگفتند که گذرانیدیم رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ بعد از آن آهسته در حق او دعای مغفرت میخواستند اما در فاتحه پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه وسلم باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل و کلام مجید و ثواب این نیاز محقر بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم گذرانیدم بعد از آن آهسته تکرار این کلمات می نمودند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا حُبَّهٗ وَشَفَاعَتَهٗ وَاتِّبَاعَهٗ و در فاتحه بعض مشائخ طریقت و اکابر دین نیز همچنین این کلمات را تکرار مینمودند و نام ایشان بتعظیم تمام می بردند بعد از آن برای دریافت آثار قبولیت آن نیاز زمانی مراقبه نموده فاتحه میخواندند

ذکر طریق کیفیت تعویذ برای هر مرضی و دردی که باشد

معمول چنین بود هر گاه میخواستند

که کسے را تعویذ دہند این کلمات را نوشته عنایت میفرمودند و میگفتند که در بازو یا در گلو
بندد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ بِسْمِ
اللّٰهِ الَّذِيْ لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّ
اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ ۞ با حضرت مجدد رضی الله تعالی عنک صاحب این حرز را و ضمن
تو سپردیم تعویذ برای طفل بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ
مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَّامَّةٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطٰنٍ وَّهَامَّةٍ تَحَصَّنْتُ بِحِصْنِ اَلْفِ اَلْفِ لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَ
اَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ تعویذ برای رفع تپ لرزه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
يَا نَارُ كُوْنِيْ بَرْدًا وَّسَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَاَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْاَخْسَرِيْنَ
بِالْحَقِّ اَنْزَلْنٰهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ
ذکر طریق بعضی تعویذات دیگر که فقیر را اجازت آنها رسیده برای دفع حمره یعنی سرخ باد
این دعا هفت بار بخواند و از سکین اشارت کند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ بَارِكْ وَسَلِّمْ بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ الْحَلِيْمِ الْكَرِيْمِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ بِعِزَّتِهٖ وَقُدْرَتِهٖ وَسُلْطَانِهٖ اَيَّتُهَا الْحُمْرَةُ
جَآءَتْكَ جُنُوْدٌ مِّنَ السَّمَآءِ وَقَالَ سُلَيْمَانُ اَيَّتُهَا الرِّيْحُ اَجِيْبِيْ دَاعِيَ اللّٰهِ
وَمَنْ لَّمْ يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَمَا لَهٗ مِنْ مَّلْجَاٍ وَّمَا لَهٗ مِنْ ظَهِيْرٍ بِسْمِ اللّٰهِ وَالثَّنَاءِ
الطَّيِّبِ عَلَى اللّٰهِ اَللّٰهُ يَكْفِيْكَ مِنْ دَآءٍ يُّؤْذِيْكَ وَمِنْ كُلِّ اٰفَةٍ تَعْتَرِيْكَ لَا
حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّ
اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَسَلَّمَ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرّٰحِمِيْنَ برای دفع
درد چشم ده بار فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيْدٌ بعد نماز
مکتوبه میخوانده باشد برای دفع جدری یعنی چیچک بر ریسمان نیلگون سوره الرحمن
بخواند و چون فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ برسد هر بار بر این کلمه بر آن ریسمان عقد زند

ودر گلوی طفل بندد انشاء الله تعالی اثر آن ظاهر نگردد واگر ظاهر گردد حضرت زبده برای
شفای مریض آیات شفا که شش آیت ست در کاسهٔ چینی نوشته بحروف آن را از آب
شسته بخورد آیات اینست وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ ۝ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي
الصُّدُورِ ۝ يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ
وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ۝ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ
يَشْفِينِ ۝ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ونیز برای شفا ختم اسم ترک
یا سلام یک لک بست و یکهزار بار مجرب چنانچه حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی
پتی سلمه الله تعالی برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند خدا تعالی از برکت این
ختم شفا بخشید برای محافظت زراعت بر کاغذ نوشته در سفالهٔ آب نارسیده بند کرده
درمیان تختهٔ آن کشت دفن کند بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ يَا رَزَّاقَ الْعِبَادِ وَيَا
خَلَّاقَ الْخَلَائِقِ يَا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَيَا مُنْبِتَ الزَّرْعِ فِي الْأَرْضِ وَالنَّبَاتِ
يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ اِدْفَعْ مِنْ هٰذَا الزَّرْعِ شَرَّ الْهَوَامِّ وَالْوُحُوشِ وَشَرَّ
الْفَارَةِ وَالْخَنَازِيرِ الْمُفْسِدَةِ وَارْزُقْنَا رِزْقًا حَسَنًا وَصَلَّى اللهُ عَلٰى خَيْرِ
خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ برای دفع پریشان خوابی نوشته
در گلو بندد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَ
عِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَمَا يَحْضُرُونَ بِهِ وَصَلَّى
عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ برای دفع آماس گلو روز
دوشنبه یا جمعه نوشته در گلو بندد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ لِيَ اللهُ هُوَ توبع
فِي اللَّوْحِ برای دفع بواسیر نیز در روز دوشنبه نوشته در کمر بندد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ
الرَّحِيمِ يَا رَحِيمَ كُلِّ صَرِيخٍ وَّمَكْرُوبٍ يَا رَحِيمُ وَصَلَّى اللهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ
وَّآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ ذکر طریق کیفیت استنجا بآب میفرمودند که طریق
مسنون در استنجا اینست هرگاه مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب بر دست راست
خود بریزد وتا بند دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و سه بار بشوید ابتدا از آن

هر دو را جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو بعمل آرد بعد از ان کناره
مخرج جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد از آن آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار
بشوید و مبالغه بمالد بعده تری آب از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک
که مبالغه دران نکند از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانکه در مضمضه پس مستنجی را
باید که درین ماه برای استنجا بآب بزور کشاده ننشیند و مخرج را بمبالغه نمالد تا رطوبت در
جوف سرایت نکند و موجب فساد روزه نگردد بلکه صایم را در ینماه احوط آنست که عادت قضای
حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا بآب در روز نیفتد و اگر ضرورت شود باید که در استنجا
اکتفا بکلوخ نماید و استنجا بآب بشب کند که معمول مشائخ ما همچنین بود **ذکر طریق
کیفیت وضو** معمول چنین بود که در طهارت آب و اسباغ وضو احتیاط بلیغ مینمودند
که فوق آن متصور نیست و رعایت جمع مذاهب در جمیع احکام صلوة و وضو آن قدر می
نمودند که هیچ ادبی از آداب در وقتی از اوقات اصلا فرو گذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند
هر چه در مذهبی سنت است یا ادب در دیگر مذهب بعینه همان فرض است یا واجب پس سالک را
رعایت این همه ضرورست ازینجاست که میفرمودند فقیر مامورست باقامت امر امامت تا
رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید و آب را در شستن فراعین از جانب ابهام
میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند که حضرت شاه ولی الله صاحب
نیز درین معامله با فقیر مشارکت داشتند و در شستن هر دو پای مبالغه تمام مینمودند و میفرمودند
که خلقت رجل مثل خلقت ابل است یعنی بسیار کج و ناراست واقع شده که آب را باسانی
بران جاری نمی توان کرد مگر بتکلف و مبالغه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت بمبالغه در
شستن این هر دو اعضا می نمودند و وَیْلٌ لِّلْاَعْقَابِ مِنَ النَّارِ نیز اشارت باین معنی است
و همیشه با وضو می بودند و اصحاب را نیز بمداومت آن تاکید بلیغ رفتی و میفرمودند دوام
وضو از لوازم این طریقه است خاصةً در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو
ضرورست و اگر شکسته شود زود وضو بکند و در صورت عذر تیمم نیز رواست همچنین در
خانقاه مشائخ و در زیارت پیران بی وضو نباید رفت که از آداب طریقه است هر گاه در خانقاه

بی وضو میدانستند بسیار عنف و خشونت میکردند و میفرمودند که عجب است که یاران طریقه ما هنوز
از آداب خانقاه خبر ندارند که بی وضو می آیند ذکر طریق کیفیت صلوة معمول چنین بود
که صلوة خمسه را در اوقات مخصوصه مستحبه ادا می نمودند و رعایت اعتدال رکوع و سجود و قیام
و قعود و قومه و جلسه بجا می آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال و اقتصاد است
و دست را برابر سینه می بستند و میفرمودند که این روایت ارجح ست از روایت زیر ناف
اگر کسی گوید که درینصورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب بمذهب لازم می آید گوئیم
بموجب قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی از انتقال در مسئله
جزئی خلاف مذهب لازم نمی آید بلکه موافقت در موافقت ست چنانکه حضرت ایشان را
درینباب مکتوبی ست بغایت متین هر کرا ریب و شبهه باشد در آنجا رجوع نماید و نیز میفرمودند
که سکوت مقتدی در قرائت جهریه اولی ست چنانکه اسرار فاتحه در سریه پس ازین راه
(پوشیده خواندن ۱۲)
نیز امامت بنفس نفیس خود اقامت مینمودند تا بصورت خلاف حنفیه لازم نیاید
و قرائت را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیف ست میگذاردند و در سنت
دوگانه قل یا ایها الکفرون و قل هو الله احد و در چهارگانه هر چهار قل میخواندند و قنوت
ثلثه که در اخبار و آثار وارد ست جمع می نمودند اول اللّهمّ انّا نستعینک آه دوم اللّهمّ
اهْدِنِی فِیمَنْ هَدَیْتَ وَعَافِنِی فِیمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنِی فِیمَنْ تَوَلَّیْتَ وَبَارِکْ لِی فِیمَا
اَعْطَیْتَ وَقِنِی شَرَّ مَا قَضَیْتَ فَاِنَّکَ تَقْضِی وَلَا یُقْضٰی عَلَیْکَ اِنَّهُ لَا یَذِلُّ مَنْ وَالَیْتَ
وَلَا یَعِزُّ مَنْ عَادَیْتَ تَبَارَکْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَیْتَ سوم اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِرِضَاکَ مِنْ
سَخَطِکَ وَبِمُعَافَاتِکَ مِنْ عُقُوبَتِکَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْکَ لَا اُحْصِی ثَنَاءً عَلَیْکَ اَنْتَ
کَمَا اَثْنَیْتَ عَلٰی نَفْسِکَ و بعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان الله سی و سه بار الحمد لله
سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار آیة الکرسی یکبار میخواندند و دیگر ادعیه ماثوره هم که بعد
درود در احادیث وارد ست نیز می خواندند هر کرا طلب صادق بود باید که از رساله
ادعیه ماثوره که علحده درینباب ضبط نموده ایم یاد گیرد و بعد صلوة الوتر دو بار سُبْحَانَ
الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ آهسته میگفتند و سوم بار بآواز بلند بلفظ القدوس مد میگفتند

حضرت ایشان محمد معصوم رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرمایند کہ سنت بامداد را در خانہ گذارد
و خانہ بآن منور کند و بعد ادای سنت بامداد در حالیکہ نشستہ ہست سہ بار بگوید اَللّٰھُمَّ
یَا رَبَّ جِبْرِیْلَ وَمِیْکَائِیْلَ وَاِسْرَافِیْلَ مُحَمَّدِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ اَعُوْذُبِکَ
مِنَ النَّارِ چون بجانب مسجد رود باسکون و وقار رود و اضطراب ننماید و در دل
دہشت داشتہ باشد کہ در حضور تہاری عظیم الشان میروم و بشوق و امید رود کہ و ہاب
و رحیم ست و دود و کریم وہنگام برآمدن از خانہ بگوید بِسْمِ اللّٰہِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰہِ
لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّۃَ اِلَّا بِاللّٰہِ اَللّٰھُمَّ اِنَّا نَعُوْذُبِکَ مِنْ اَنْ نَزِلَّ اَوْ نُزَلَّ
اَوْ نَضِلَّ اَوْ نُضَلَّ اَوْ نَظْلِمَ اَوْ نُظْلَمَ اَوْ نَجْہَلَ اَوْ یُجْہَلَ عَلَیْنَا چون مسجد
داخل شود بگوید بِسْمِ اللّٰہِ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰہِ اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰھُمَّ اغْفِرْ ذُنُوْبِیْ وَافْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ و وقت
برآمدن نیز ہمین دعا بخواند مگر بجای ابواب رحمتک ابواب فضلک گوید ذکر طریق کیفیت
رفع سبابہ معمول چنین بود کہ در تشہد قبض مینمودند خنصر و بنصر را و حلقہ می نمودند
وسطی و ابہام را و اشارت میکردند بسبابہ بکلمہ الا اللہ و میفرمودند کہ بسیاری از ثقات
فقہا و محدثین در اثبات رفع رسائل نوشتہ اند و حضرت ایشان نیز درینباب مکتوبست
بغایت متین و حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ نیز گاہے در بعض نوافل بہ نیت اتباع
سنت رفع سبابہ میکردہ اند چنانکہ مقامات ایشان شاہدست بران و بنای طریقہ و معمول
ائمہ ثلثہ یعنی ابی حنیفہ و صاحبیہ نیز مقتضی ست بآن و نیز از جناب حضرت مجدد رضی
اللہ تعالیٰ عنہ منقول ست کہ شخصے در خدمت ایشان عرض نمود کہ حضرت خواجہ ہاشم
کشمی کہ از اجل خلفای و جامع مقامات ایشانند برخلاف این طریقہ میل بسماع میدارند
فرمودند کہ ترا با وجہ کارست کہ او بمرتبہ کمال رسیدہ ست و او را خلاف با پیر مجوزست
ہرگاہ ما را از احوال او تعرض نمیرسد پس کسے را چہ خیال کہ متعرض حال او شود و ہمچنین احوال
آنحضرت ست کہ کسی را بر حال ایشان جای اعتراض نیست اگرچہ آن خلاف با پیر باشد
زیرا کہ حضرت ایشان نیز ظاہرا و باطنا بمرتبہ کمال رسیدہ بودند ذکر طریق

ملہ ترک کلمہ عن زائد التقدم لمنا یتہ عن فرع الذنبین یا قصد ۱۲ لمعات
ملہ او یجہل لفعل فعل الجہال من الاصرار و الایذاء ۱۲ لمعات
ملہ او یجہل علینا ای بفعل الناس بنا ذلک ۱۲ لمعات

کیفیت تعداد رکعات نماز ضروریه میفرمودند که طالب را بعد توفیق تصحیح عقیده
از ادای شصت رکعت در شب و روز چاره نیست هفده فریضه و دوازده سنت موکده
دو اشراق و چهار چاشت و چهار فی الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر بنا بر علی الاقل که
صلوة العصر صلوة الوسطی است و شانی عظیم دارد بی تقدیم سنن خالی و عاری معلوم میشود و اگر
چهار بخواند اولی است و شش اوابین و بقولی چهار برین تقدیر هر دو رکعت استخاره که بعد
اشراق معمول مشایخ است نیز درین شصت محسوب است و ده تهجد و سه وتر از آنجمله هر هفده فریضه
ده یا دوازده سنت موکده یازده یا سیزده قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشد پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم بر آن مواظبت نموده حضرت ایشان نیز بر آن اهتمام تمام میداشتند و بست رکعت دیگر را
گاه گاه میخواندند و گاه به نیت سنت ترک می نمودند چنانکه صاحب سفر السعادت میفرماید که طالب
متابعت این چهل رکعت را هیچ گونه و هیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بران مواظبت نماید که
بیگمان سبب فتح ابواب سعادت و نیل مراد دنیا و آخرت است هر که هر روزه چهل نوبت در اکرم
الاکرمین بدست طلب و ادب بر طریق اتباع اشرف عرب و عجم بکوبد در اسرع اوقات و اقرب ساعات
در سعادت بروی احوال او کشاده گردد انتهی و بعد از نماز بامداد تا برآمدن آفتاب مشغول بذکر
بود و چون آفتاب برآید دو رکعت نماز بخواندند در حدیث آمده رَکْعَتَانِ مِنَ الضُّحٰی تَعْدِلَانِ
عِنْدَ اللّٰهِ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مُتَقَبَّلَتَیْنِ وفی روایة تَامَّةٍ تَامَّةٍ نیز وارد است و نماز چاشت
از دو رکعت تا دوازده رکعت رخصت است و در نماز اوابین اگر قرائت طولانی بخوانند بسیار
خوب است و شبانه سوره یٰس و حٰم و دخان و واقعه و سوره قیامت و بعد از عشا پیش از خواب الم سجده
و تبارک بخواندند و اول روز سوره یٰس و سوره واقعه نیز آمده است و بوقت خواب اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ
اَمُوْتُ وَاَحْیَا و بوقت بیدار شدن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْیَانِیْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِیْ وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ و بوقت
استنجا اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ و بوقت قضای حاجت اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ
مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و بوقت بیرون آمدن از قضای حاجت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ
عَنِّی الْاَذٰی وَعَافَانِیْ ذکر طریق کیفیت صلوة التهجد معمول چنین بود که برای صلوة التهجد
از نیمه شب یا از ثلث آن بر میخاستند اول ادعیه ماثوره که در اخبار صحیحه وارد است میخواندند بعد از آن

وضو می ساختند و بعد دوگانه خفیفه و تکرار استغفار صد بار بصلوة التهجد می پرداختند ده رکعت
نماز با طول قرارت و طول رکوع و سجود ادا میکردند بعد ازان یارانی که در خدمت شریف حاضر
می بودند توجه میدادند بعد ازان اگر قدرے از شب باقی میماند اندک میل باستراحت مینمودند
بعد ازآن از اول وقت برای نماز صبح باز برمیخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت میگذاردند
بعد ازآن باتفاق یاران حلقه تا چهار گهڑی مشغول مراقبه میشدند و ایشانرا توجه میدادند بعد ازان
یاران مخصوص ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم خوانده رخصت میشدند **ذکر طریق**
کیفیت حقیقت صلوة التهجد و ترغیب بآن معمول چنین بود که بیشتر طالبان خدا را باین صلوة
ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی واشرف از صلوة التهجد نیست که یک
رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالب را باید که در ادای این نماز مسامحه
و مداهنت نورزد و ادای آنرا بمنزله فرائض خمسه داند و اگر قضا شود بر وجه زاد اکند و تضرع
و زاری و دعا و استغفار هما امکن مؤدی سازد و عجب از طالبان این زمانه که بسبب کاهلی
و ضعفی که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته بنمازهای دیگر بیشتر اهتمام
دارند و نمیدانند که دعای این وقت باجابت اسرع است جامه که آلوده از لوث غفلت و
معصیت است بی آب تضرع این وقت شسته نمیشود و بدریای رحمت و مغفرت بے تکرار
استغفار پاک نگردد چنانکه در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند ؎ شفیعم روز حشر
این دیدهٔ نمناک میگردد ٭ ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد ٭ معمول مشائخ
ما چنین بود که بعد هر دوگانه این نماز مراقبه طویله مینمودند و در هر رکعت تکرار سوره یٰس
آنقدر مشغول می بودند که در جمیع نماز زیاده از شصت بار در شمار می آمد و از طالبان این زمانه
تهجد هم ادا نمیشود بطول قرارت و طول مراقبه چه رسد خدا ایشانرا توفیق رفیق و یاد که
تا قدر این صلوة و قدر دعای این وقت را بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس الله
سره در رساله انسیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت عَلَیْکُمْ
بِقِیَامِ اللَّیْلِ فَاِنَّهٗ دَابُ الصَّالِحِیْنَ قَبْلَکُمْ وَهُوَ قُرْبَةٌ اِلٰی رَبِّکُمْ وَمَکْفَرَةٌ
وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْاِثْمِ یعنی برشما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان است یعنی

این همه برکم مزید تاکید در دو لولد اتباع سنت فرموده اند ۱۲ منه قوله بمنزله فرائض خمسه داند که بر آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرض بود ۱۲ منه اوا یعنی تدارک مافات ست ۱۲

انبیا و رسل و اولیا شب بیدار بودندے شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن را آن قربت
و رحمت حق ست و سبب کفارت گناهان ست و سبب باز داشتن از گناهان ست و دیگر
آمده ست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ اِلَی اللهِ فِیْ جَوْفِ
اللَّیْلِ الْاٰخِرِ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَکُوْنَ مِمَّنْ یَّذْکُرُ اللهَ فِیْ تِلْکَ السَّاعَۃِ
فَکُنْ یعنے نزدیک ترین بودن برحمت خدا بندگان میانه شب ست اگر توانی که باشے
از کسانیکه یاد میکنند مر خدا تعالی را درآن وقت بباش از ایشان و در فضیلت شب خیزان

احادیث بسیارست **ذکر طریق کیفیت قرائت در صلوة التهجد** معمول چنین
بود که در صلوة التهجد قرائت بین السر والجهر مثل عَمَّ یَتَسَاءَلُوْنَ دو سوره در هر رکعت میخواندند
و میفرمودند که در تعین سوره اختلاف مشائخ ست بعضے تکرار سوره اخلاص میکنند و
گروهی در هر دوگانه آیت الکرسی و آمن الرسول قرائت مینمایند و بعضے سوره یٰس و
انا فتحنا اما مشائخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره یٰس را دوست داشته اند هر قدر که باشد
چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند که چون همه دل جمع شوند کا بنده
مومن بر آید دل شب وے کل قرآن و دل بنده مومن دل قرآن سوره یٰس و دل شب شب آخر ست و
بعضے ده ده آیت را ازین سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده خوانده اند و در دو رکعت
باقی تکرار این سوره اخلاص نموده و بعض در هر رکعت تکرار این سوره بالاستیعاب میکنند
و بعض در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار همچنین در هر رکعت یک یکبار کم کرده تا بدو بار
میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در دو رکعت شصت و پنج بار بحساب مے آید و حضرت
شیخ رضی الله این سوره را شصت و پنج بار در ده رکعت تهجد باین طور می خواندند که در دوگانه
اولی هفتده بار و در ثانیه پانزده بار و در ثالثه سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه
نه بار تکرار می نمودند اما طریق اسلم و احسن درینباب اینست که طالب از دو حال خالی
نیست یا امیت او را تکرار سوره اخلاص هر قدر که تواند با رعایت طاق اولی ترست که
اَللهُ وِتْرٌ وَیُحِبُّ الْوِتْرَ یا قاری ست بحکم فَاقْرَءُوْا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ که درینباب
واقع ست هر چه از قرائت میسر آید انسب و زیبا که توسیع رحمت الهی مقتضی آنست و این همه

طول قرارت و قرآن بقدر گنجایش وقت و انبساط خاطرست بمقتضای وقت و
حال کار کنند چنانچه تا بدو رکعت رخصت ست ذکر طریق کیفیت طریق آداب صلوة
و فضیلت جماعت حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله عنه میفرمایند که مصلی را
باید که نماز با آداب و خشوع و بلحاظ سنن ادا کند و در وقت تحریمه بستن سرهای انگشتان
را بجانب قبله کرده ابهام را به نرمهٔ گوش برساند و باین بر داشتن ما سوی را پس
پشت اندازد و از همه یکسو شود و توجه را بحضرت ذو الجلال و الاکرام درست کند
و وحدانی التوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریای
مر او را نماید و الله اکبر بگوید و نفی کبریای از ماسوای او تعالی کند و درین معنی جهد
تمام مرعی دارد تا قال او مخالف حال او نشود که اثبات کبریای مر او را نماید و در
در دل او غیر او را کبریائی باشد الا لله الدین الخالص از ابو عمر زجاجی رضی
الله تعالی عنه پرسیدند ما لک تتغیر عند التکبیر الاول فی الفرائض فقال لانی
فی یفتنی بخلاف الصدق من یقول الله اکبر و فی قلبه شیء اکبر منه او قد
اکبر فیما سواه علی مرور الاوقات فقد کذب نفسه علی لسانه و بداند که او سبحانه
بزرگتر از آنست که این عبادت من شایان جناب قدس او باشد و با نحضرت مقدس
برساد و دستها را زیر ناف بر بندد هر چند در طول قرارت کوشد بهتر بود اگر در نوافل
باشد و در فرائض اقتصار بر قدر مسنون کند و رعایت قوم نماید اگر امام باشد و تا
استاده است نظر بر سجده گاه بدوزد و در حدیث آمده است ضع بصرک بموضع
سجودک و چون برکوع رود نظر بر پشت پا کند و زانو با بهر دو دست محکم گیرد و
انگشتان دستها را فراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت برابر دارد
و ادنی تسبیح رکوع و سجود سه بارست و اگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود
علی الخصوص در صورت طول قیام و قرارت طول رکوع و سجود باید پیغمبر خدا صلی
الله علیه وسلم فرموده است اعطوا کل سورة حقها من الرکوع و السجود
و اگر امام باشد از سه تا پنج زیاده نگوید و چون چنین کند خشوع نماز بجا آورده باشد

قال الله تعالى قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خشعون قال ابن
عباس رضي الله تعالى عنهما في قوله تعالى قد افلح المؤمنون ان الفلاح على الوجهين يقال
الفلاح هو النجاح في الدنيا من الهم والغم في المعيشة وفي الآخرة النجاة من النار ودر
جميع اركان نماز دل حاضر دارد چون بواسطه بعد عهد نبوت وشيوع هوا و بدعت اکثر اهل عالم
از نماز که ستون اسلام ست تکاسل دارند واز جماعت تغافل میورزند وقدر صف اول نمیدانند
وآداب مسجد وجمعه واذان را بجا نمی آرند واکثر صوفیه خام نماز را بهر اصلاح عوام تصور مینمایند
وخواص را مستغنی میدانند واز برکات آن محروم میمانند وکسیکه از برکات نماز محروم باشند معلوم
ست که از برکات ایمان ومعرفت چه بهره خواهد داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده لکل
شيء صفوة وصفوة الايمان الصلوة وصفوة الصلوة التكبير الاول
انتهى کلامه الشريف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بیشتر اوقات باین عبارت بلکه مع شی
زائد باتیان آن ترغیب وترک آن ترهیب میفرمودند ذکر طریق کیفیت صلوة
الاستخاره معمول چنین بود که بدون استخاره در هیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چه در سفر چه در
حضر بلکه در سفر برای هر منزل استخاره میکردند ومیفرمودند سالک را باید در هر امر که شروع کند بعد از
استخاره دران اقدام نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صرف دعا اکتفا کند که همه
خیر پیش خواهد آمد هیچ خواب ورویا در استخاره مسنونه درکار نیست مگر آنکه مشائخ طریقت اقبال
وتوجه خاطر برای اطمینان خود بران افزوده اند که بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند شروع
در آن امر نماید والا ترک دهد طریق مسنون اینست که اول دو رکعت نماز به نیت استخاره گذارد و در
رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون ودر ثانیه قل هو الله احد بخواند وبعد سلام این دعا
بخواند اللهم اني استخيرك بعلمك واستقدرك بقدرتك واسئلك من فضلك العظيم
فانك تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغيوب اللهم ان كنت تعلم ان هذا
الامر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري وعاجل امري وآجله فاقدره لي ويسره لي
ثم بارك لي فيه وان كنت تعلم ان هذا الامر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة امري
فاصرفه عني واصرفني عنه واقدر لي الخير حيث كان ثم رضني به صاحب سفر السعادت

مجد الدین فیروز آبادی

سیفر باید کہ عادت جاہلیت آن بود کہ چون قصد سفر یا کاری میکردند استقسام بازلام و زجر طیر و عیافہ و فال و تطیر و امثال این امور کہ شعار اہل شرک و کفر ست لازم میگرفتند صاحب شرع تفویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال رشد و فلاح از واہب مطلق کہ ہمہ خیرات در دست قدرت اوست و در مسند احمد از روایت سعد وقاص رض آمدہ کہ سعادت بنی آدم در استخارہ است حق از حق و رضا بقضای حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخارہ است و ناخوشنودی بقضای حق و استقسام بازلام عبارت ست از تیر قرعہ و آن در جاہلیت چنان بود کہ چون قصد کاری میکردند سہ تیر میگرفتند بر یکے افعل و بر دیگری لا تفعل و بر سوم لا شئ یا خالی نوشتہ در ظرفی می انداختند و یکی از آنہا بر می آوردند اگر افعل بر آمد درپے آن کار میشدند و اگر لا تفعل مے آمد میکردند و اگر خالی یا لا شئ آمد باز می انداختند تا آنکہ یکے از افعل یا لا تفعل بر آید و زجر طیر و عیافہ راندن پرندگان ست چون قصد کاری میکردند پرندہ را می پرانید ند اگر بدست راست می پرید بہتر و شگون میدانستند و اگر بدست چپ مے پرید از آن کار باز می استادند مراد بفال و تطیر تمسک بآنہاست کہ از عادت جاہلیت بود و الاکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدی ست اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنون کما وقع فی الحدیث کَانَ رَسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ یَتَفَأَّلُ وَلَا یَتَطَیَّرُ و در حدیث کہ وارد ست دو رکعت نماز غیر از فریضہ بگذارد اشارت ست بآن کہ سنت راتبہ اگر دو رکعت بود نیز قائم مقام نماز استخارہ بشود و حاجت نیست کہ دو رکعت جدا بالاستقلال بہمین نیت ادا کند و اگر جدا بگذارد اولی و افضل بود و اگر بعد از سورۂ فاتحہ سورۂ از قرآن بخواند نیز جائز ست لیکن بانور قل یا ایہا الکفرون و قل ہو اللہ احد ست و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید آنچہ بعضے از محققان مشائخ کبار گفتہ و نوشتہ اند کہ شخصے باید کہ ہر وقت نمود میقاتی معین بباید کہ دو رکعت نماز استخارہ بگذارد و بگوید اَللّٰھُمَّ اِنِّیْٓ اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَآ اَقْدِرُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰھُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَآ اَتَحَرَّکُ فِیْہِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ غَیْرِیْ وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّکُ فِیْہِ غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَھْلِیْ وَوَلَدِیْ وَمَا مَلَکَتْ یَمِیْنِیْ مِنْ سَاعَتِیْ ھٰذِہٖ اِلٰی مِثْلِھَا مِنَ الْغَدِ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَۃِ اَمْرِیْ فَاقْدِرْہُ لِیْ وَیَسِّرْہُ لِیْ ثُمَّ

بعضے از محققان ... (حاشیہ) ازلام: جمع زلم بفتحتین تیر بے پر ... زجر طیر: راندن پرندہ ... عیافہ: ... تفأل: فال گرفتن ...

بَارِكْ لِي فِيهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِيْعَ مَا اَتَحَرَّكُ فِيْهِ فِي حَقِّيْ وَفِيْ حَقِّ
غَيْرِيْ وَجَمِيْعَ مَا يَتَحَرَّكُ فِيْهِ غَيْرِيْ فِيْ حَقِّيْ وَفِيْ حَقِّ اَهْلِيْ وَوَلَدِيْ وَ
مَا مَلَكَتْ يَمِيْنِيْ مِنْ سَاعَتِيْ هٰذِهٖ اِلٰى مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ شَرٌّ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَ
مَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدِرْ لِيَ الْخَيْرَ
حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِيْ بِهٖ ہرچند این کیفیت استخاره را در حدیث نیافته ایم اما عمل
برین موافق حدیث استخاره و مناسب اتباع سنت ست انتہی **فائده** بعضے اکابر فرموده اند
که طالب را باید که ہر روز طلب خیر مطلق تا مدت عمر کند و تخصیص بروز و شب نماید و شک
نیست که تخصیص یوم اقرب باستخاره سنت ست لیکن مدت عمر نیز حکم بیش از یک روز ندارد
بلکه تمام دنیا از روزی بیش نیست والله اعلم و معمول حضرت ایشان نیز ہمچنین بود که ہر روز بعد
از نماز اشراق دو رکعت نماز استخاره ادا می نمودند بعد از آن دعای استخاره را با کیفیت مذکوره
می خواندند **طریق اخری** مترجم بوفی از شیخ بوعلی توری وا و رافعا الی المرتضی کرم الله
وجهه گوید که کسی خواہد که در منام از خیر و شر کار خود خبر یابد باید که پیش از خواب شش رکعت نماز
بعد صلوٰة عشا بگذارد و در رکعت اولی بعد سوره فاتحه سوره والشمس ہفت بار و در دوم سوره
واللیل ہفت بار و در سوم والضحی ہفت بار و در رکعت چہارم الم نشرح ہفت بار و در پنجم
سوره والتین ہفت بار و در ششم سوره القدر ہفت بار بعد از سلام ثنا و درود بر خدا و
رسول گفته این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ اِبْرَاهِيْمَ وَمُوْسٰى وَرَبَّ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ
وَيَا رَبَّ جِبْرِيْلَ وَرَبَّ مِيْكَائِيْلَ وَرَبَّ اِسْرَافِيْلَ وَرَبَّ عِزْرَائِيْلَ وَيَا رَبَّ
مُنَزِّلَ الصُّحُفِ وَمُنَزِّلَ التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِيْلِ وَالزَّبُوْرِ وَالْفُرْقَانِ اَرِنِيْ فِيْ
مَنَامِيْ هٰذِهِ اللَّيْلَةَ مِنْ اَمْرِيْ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ این استخاره را تا ہفت شب کند
معمول بعض یاران حضرت ایشان چنین بود و فقیر را بسند صحیح اجازت رسیده که ہفت بار بسم الله با
سوره فاتحه درود اول و آخر سه بار بخواند بعد از آن بخواب رود و ہمچنین تکرار یا عَلِیْمُ عَلِّمْنِیْ
وَیَا خَبِیْرُ اَخْبِرْنِیْ بست و پنج بار درود اول و آخر سه بار خوانده در خواب رود والبته مقصود را
در خواب بیند و رئیس الولی حضرت شاه ولی الله دہلوی در رساله قول جمیل میفرمایند ہر که خواہد که

کار خود را در منام بیند وضو کند و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست بخوابد و دو
و بخواند والشمس هفت بار و واللیل هفت بار و قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله
سوره والتین هفت بار بعد از آن این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَرِنِی فِی مَنَامِی کَذَا وَکَذَا وَاجْعَلْ
لِّی مِنْ اَمْرِی فَرَجًا وَّمَخْرَجًا وَاَرِنِی فِی مَنَامِی مَا اَسْتَدِلُّ بِهٖ عَلٰی اِجَابَةِ دَعْوَتِی
در شب اول اگر ببیند فبها و الا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند انشاء الله تعالی
از هفتم تجاوز نکند جماعتی از یاران تجربه کرده اند پوشیده نیست که قید نماز درین کیفیات مذکور نشده
اگر نماز هم بخواند اولی است تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه بر استخاره مسنونه
بوده است که کیفیت آن در اول ثبت شد **ذکر طریق کیفیت صلوة التسبیح** معمول چنین
بود که میفرمودند هر که خواهد که صلوة التسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع
و بعد از قرارت در حالت قیام کلمه سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَآ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ
پانزده بار بخواند بعد از آن در رکوع و سجود و قومه و جلسه بعد از سجدتین ده ده بار بخواند چنانچه
در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع در هر چهار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت
این صلوة در حدیث وارد است که تمام گناهان خواننده این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر
روز بخواند و الا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در سالی و اگر این هم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند
ذکر طریق کیفیت صلوة الجمعه معمول چنین بود که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک
نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبوی می نمودند و شانه بر محاسن و سرمه در چشم میکشیدند و نماز در وقت
اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و میفرمودند که بموجب حدیث طول
قرارت و قصر خطبه از فقاهت است و گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت اختصار می نمودند چنانچه
پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگزاردند و میفرمودند که این هم سنت است و بعد از نماز هر دو دست
را بر داشته بآواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرة النبی صلی الله علیه وسلم و علی ابی بکرنا و عمرنا و
عثماننا و علینا رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از آن سوره فاتحه میخواندند و یاران نیز در قرارت این
سوره متابعت مینمودند بعد از آن درود بجناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوة والسلام خوانده هر
دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند من بعد مشغول بمراقبه میشدند و هر که از یاران در خدمت

شریف حاضر می بود اور ا توجہ میداوند و بعدہ تشریف بمکان شریف میفرمودند ذکر طریق
کیفیت خطبہ اولی الحمد للہ الذی انزل علی عبدہ الکتب ولم یجعل لہ عوجا
ونشہد ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ ونشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ
خیر الوری اما بعد فان الدنیا خضرۃ وحلوۃ وانی مستخلفکم فیہا فناظر کیف
تعملون فاتقوا اللہ حق تقاتہ ولا تموتن الا وانتم مسلمون سبحان ربک
رب العزۃ عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد للہ رب العلمین وگاہ
باین عبارت میخواندند الحمد للہ الذی خلقنا فسونا والذی من علینا فہدنا
وانعمنا واعطنا والذی اطعمنا واسقنا والذی یمیتنا ویحیینا ونشہد
ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ ونشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ
صلی اللہ علیہ وعلی الہ واصحابہ اجمعین اما بعد فاوصیکم عباد اللہ ونفسی
بتقوی اللہ فان اکرمکم عند اللہ اتقکم وگاہ این عبارت نیز برآن می افزودند
دوام ذکر اللہ والشکر علی نعماء اللہ والصبر علی بلاء اللہ قال اللہ تعالی
فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون ۵ واعملوا ال داود شکرا و
قلیل من عبادی الشکور وان اللہ مع الصبرین انہ جواد کریم غفور رحیم
ذکر طریق کیفیت خطبہ ثانیہ الحمد للہ الحمد للہ نحمدہ ونستعینہ ونشہد ان
لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ ونشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ ان
اللہ وملائکتہ یصلون علی النبی یایہا الذین امنوا صلوا علیہ وسلموا
تسلیما ۵ اللہم صل علی محمد افضل صلوتک عدد معلوماتک وعلی الہ و
اصحابہ وازواجہ واولادہ واحفادہ اجمعین خصوصا علی افضل الناس
بعد النبیین ابی بکر الصدیق وعمر الفاروق وعثمان ذی النورین وعلی
ن المرتضی والحسنین علی سیدۃ النساء فاطمۃ الزہراء وعلی عمیہ الکریمین
وعلی کل من اختارہ اللہ بصحبۃ نبیہم بالایمان وتابعہم بالاحسان ربنا
اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا

لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا رَبَّنَا اِنَّكَ رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ
اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ وگاه باین عبارت میخوانند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ
صَلَوٰتِكَ عَدَدَ مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ خُصُوْصًا عَلٰى خُلَفَائِهِ
الرَّاشِدِيْنَ اَبِيْ بَكْرٍ وَّعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِيٍّ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَبْنَائِهٖ
وَبَنَاتِهٖ خُصُوْصًا عَلٰى سِبْطَيْهِ الشَّرِيْفَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلٰى اُمِّهِمَا سَيِّدَةِ
النِّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَعَلٰى عَمَّيْهِ الْكَرِيْمَيْنِ الْحَمْزَةِ وَالْعَبَّاسِ رِضْوَانُ
اللّٰهِ تَعَالٰى عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِيْ وَلَكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِنَّهٗ
جَوَادٌ كَرِيْمٌ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ **ذکر طریق کیفیت صلوۃ عیدین** معمول چنین بود
که نماز عیدین با آن شرائط و آداب که در نماز جمعه مذکور ست ادا می نمودند اما در عید رمضان
پیش از نماز بر چند تمره افطار میکردند و صدقة الفطر با آنکه واجب نبود میدادند و در عید
قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند و گاه پیش از خطبه و بعد از فراغ نماز از کثرت
ازدحام جا از مصلی بیرون می آمدند و میفرمودند که خطبهٔ عیدین واجب نیست تا سماع آن
نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوة عیدین اقامت مینمودند خطبه بالاستیفا
میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبهٔ عیدین بدستور جمعه میخواندند مگر
در خطبهٔ عید الفطر این عبارت می افزودند بدانید ای مسلمانان که صدقهٔ فطر واجب ست
بر هر توانگر حر مسلم که مالک دو صد درم شرعی باشد که پنجاه و شش روپیه رائج الوقت باشد یا
کالائی که بقیمت دو صد درم شرعی باشد و آن کالای مشغول نباشد بحاجت اصلی مثل خانهٔ
سکونتی یا اسپ سواری یا سلاح استعمالی یا بندهٔ خدمتی یا کتب مر اهل ادراک هر مسلم واجب ست
که صدقهٔ فطر بفقرا دهد از نفس خود و از فرزندان صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بندهای
خدمتی خود از هر یک متنفس نصف صاع گندم که دو سیر این ملک باشد یا یک صاع جو و وقت
وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطر ست و مستحب آنست که پیش از خروج مصلی
دهد و اگر بعد از آن دهد ادا شود و تکبیرات گفتن بآواز پست در شب عید الفطر و پیش از
نماز در راه مستحب ست قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰى مَا

ف۵ قوله پنجاه و شش روپیه گاه روپیه را بوزن ۱۱ ماشه گرفته و شاید که در زمان مصنف [illegible] سکهٔ مروجه دهلی همین وزن داشت چه دو صد درم از سکهٔ چهره دار وزنی ۱۱.۱ ماشه بلا وصله ۹ ماشه از سکهٔ مروجه لکهنؤ وزنی ۱۱ ماشه بلا وصله ۳ ماشه بشود ۱۲

ف۵۲ قوله دو سیر این ملک هرگاه سیر [illegible] از سکه وزنی ۱۱ ماشه [illegible]

شاید که دو سیر بسبیل احتیاط فرموده والله اعلم ۱۲

هذا لکم ولعلکم تشکرون وہمچنین در خطبهٔ عید اضحی احکام آن بیان می نمودند ذکر
طریق کیفیت صلوٰة التراویح معمول چنین بود که سی سیپارهٔ قرآن مجید را بر ہر شب ماه
مبارک رمضان تقسیم کرده سماع می نمودند تا شبی از شبهای این ماه از فیض و برکات کلام الله
خالی نباشد احیاناً اگر در اثنای این ماه از سماع قرآن مجید فراغ دست میداد ترک تراویح
نمیکردند که از ختم قرآن سنیت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علیحده است و قیام لیل سنت
علیحده از اتیان یکی اسقاط دیگری نمیشود و بامر امامت فرض و وتر بنفس نفیس خود قیام مینمودند
مگر اقتدای قاری بجهت سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحه اولی سُبحان الله صد بار
و در دوم الحمد لله صد بار و در سوم الله اکبر صد بار و در چهارم لا اله الا الله صد بار و در پنجم
لا حول ولا قوة الا بالله صد بار میخواندند اما در شروع ہر تسبیح دعای مختصر از ادعیهٔ ماثوره
دست بر داشته میخواندند و بعد تسبیح ترویحهٔ اولی رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّفِی الْآخِرَةِ
حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بعد از ثانیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا
وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْکَ رَحْمَةً اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ اِنَّا
نَسْئَلُکَ حُبَّکَ وَحُبَّ مَنْ یُّحِبُّکَ وَحُبَّ عَمَلٍ یُّقَرِّبُنِیْ اِلٰی حُبِّکَ و بعد رابعه اَللّٰهُمَّ
اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِی الْاُمُوْرِ کُلِّهَا وَاَجِرْنَا مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ
(پناه ده مارا از رسوائی دنیا و از عذاب آخرت)
و بعد خامسه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُکَ الْعَفْوَ وَالْعَافِیَةَ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ بعده صَلَّی اللّٰهُ
عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّآلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ گفته ہر دو دست را بر روی مبارک میمالیدند و بعد نماز
وتر باواز بلند میفرمودند که درود ده بار و استغفار ده بار بعد از آن سورهٔ فاتحه خوانده ثواب
مجموع صلوٰة و کلمات طیبات را بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول خدا صلی الله علیه
وآله وسلم میگذرانیدند بعد از آن با مجموع یاران بمراقبه می پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند
که معمول مشائخ ما چنین بود که درمیان ہر ترویحه بجای تسبیح مراقبهٔ طویله می نمودند چنانچه تمام
شب از کثرت اشتغال مراقبه و صلوٰة التراویح سحر رسیده است اما فقیر از جهت ضعف پیری
کمال ناتوانی به تسبیحات معهوده قناعت نموده و از معمولات مشائخ محروم مانده ہر گاه از یاران
طریقه خدا توفیق بخشد و بمعمول ایشان بپردازند نور علی نور است فقیر راقم گوید آنچه ورود فیض و

برکات در اثنای سماع قرآن مجید در صلوة التراویح خاصةً در خدمت شریف مشاهده میشد
در غیر آن کم اتفاق می افتاد چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالیجاه در سماع
قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر کشفی چنان مکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان
قاری می بر آید بر صفحهٔ هوا صورت نورانی گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف
بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح ست وکریمهٔ اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ
شاهد عدل برین معنی ست بار از سر افاده میفرمودند که فقیر را نیز یکبار در سماع قرآن مجید در خدمت
حافظ صاحب رضی الله تعالی عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف ربانی که از زبان
قاری می بر آید بر صفحهٔ هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود میکند چون در خدمت حضرت
حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح ست و مطابق
واقع فقیر راقم گوید مکشوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد
و میفرمودند که دید شما صحیح ست اِلَّا مَا شَاءَ اللّٰه و نیز فقیر روزی بعرض رسانید که آنچه قوت
و سرعت ظهور نسبت در مزار مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین
قدس الله تعالی سرهما الاقدس معلوم میشود در مزار هیچ یکی از اولیای امت مرحومه
معلوم نمیشود فرمودند آری این دید صحیح ست و مطابق دید فقیر ست ذکر طریق کیفیت
روزهٔ ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن معمول چنین بود که با وجود
ضعف پیری که سن شریف از هشتاد تجاوز نموده بود در روزهٔ ماه مبارک رمضان میداشتند
و سحر نمی خوردند مگر به نیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت
سحر از برای تقویت بدن و تصفیهٔ باطن و توجه الی الله ست نه برای سیری شکم و با آنکه علمای
عدول با فطار فتوی میدادند برعایت عزیمت نمی پسندیدند و روزهٔ عاشورا و عرفه نیز میداشتند
و ثواب آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد چنانکه روزهٔ ماه مبارک و شش روز
بعد عید و همچنین سه روزه در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک
رمضان بیان میفرمودند که از منقصت این ماه با هتمام شان ماه مبارک رمضان در نظر
کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیدهٔ صبح از افق عالم و میده شرقاً و غرباً

از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان دیده میشود و هر روز آن نور و برکات در ترقی و تزاید می باشد و بعد از رویت آن هلال چنان مینماید که گویا آفتاب جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعشعان انوار فیوض و برکات خود تمام عالم را چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او پرتو فروغ ندارد بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می پذیرد للّٰه دَرُّ مَنْ قَالَ فِیْ مَدْحِهٖ فروزهی ماه رمضان و ایام او ÷ که چون صبح عیدست هر شام او ÷ و بعد از رویت هلال ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده و عالم تیره و تاریک شد و فیوض و برکات ماه رمضان که به نسبت طالبان نزول میگردد از حیطه حصر و بیان بیرون است نسبت باطن ایشان درین ماه مانند آئینه مصفا یا مثل پارچه ملوث که از شستن شو صفا می پذیرد در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر اینماه اگر هزاران هزار سال عبادات یا ریاضات شاقه نماید عشر عشیر آن صفا که درین ماه بی مشقت و ریاضت در اندک فرصت میسر می آید حاصل نشود و از ینجاست که در خیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سال است و از محرومی برکات این ماه حرمان از برکات تمام سال و هم از ینجاست که تطوع این ماه در حکم فریضه و فریضه اینماه در حکم هفتاد فریضه است در غیر اینماه و لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ این فضیلت جدا است و دیگر فضائل روزه بی حساب شمار است چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائده روزه تشبه است بارواحانیان و قهر کردن بر نفس اماره و خصوصیت اَلصَّوْمُ لِیْ وَ اَنَا اَجْزِیْ بِهٖ و ثواب بی نهایت اِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ و راه گذر شیطان گرفتن و سپر حاصل کردن که اَلصَّوْمُ جُنَّةٌ مِّنَ النَّارِ و احوال گرسنگان دریافتن و بخشودن و بدو شادمانی رسیدن که لِلصَّآئِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ اَفْطَارِهٖ وَ فَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَآءِ رَبِّهٖ بی صوم میسر نمی آید انتهی از ین راه یاران طریقه از مسافت بعید بنیاز رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله احرام همت می بستند و مانند حاجیان لبیک گویان قافله قافله از هر جانب و اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیده شرف دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شاید به صحبت

بابرکت ایشان حال مهیمو وتند از سماع کلام مجید وقیام لیل حظ وافر مے ربودند واز مقام خود
ترقیات نموده بمقامات عالیات میرسیدند ومشرف به بشارت عالیه میشدند وهر کرا قابل اجازت
ولائق منصب خلافت میدیدند اورا باجازت وخلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند
فی الجمله در خانقاه شریف از کثرت طالبان واجتماع غدا مشربان درین ایام هر روز روز عید و
هر شب شب قدر بوده ومعمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش این ایام
تاجهای پارچه سفید برای خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند ولائق آن را
عطا میفرمودند **ذکر طریق کیفیت اعتقادیه مسئله توحید وجودی و توحید**
شهودی حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه در رساله کلمات الحق که از اشارت و
بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود و وحدت شهود از مسائل
عقائد دینیه ضروریه که بنای ایمان واسلام بران باشد نیست زیرا که این هر دو مسئله متعلق اند
بکیفیت ربط حادث بقدیم وآنچه از ظاهر کتاب وسنت در کیفیت این ثابت ست همین قدرست
وبس که این عالم بتمامها حادث ست ومصنوع واو تعالی شانه صانع وقدیم واما اینکه در میان
این هر دو صانع ومصنوع بنوعی علاقه عینیت هم متحقق ست یا غیریت محض ست پس لسان
شرع از آن ساکت ست اگرچه بطریق رموز واشارات استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از
کلام شارع میتوان نمود لیکن ازین قدر اثبات وجوب اعتقاد بیکی ازین هر دو مسئله نتوان
کرد تا از مسائل دینیه ضروریه شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله ست
که بعض ایشان را در اثنای سیر وسلوک وحدت وجودی مکشوف شده وبعض آخر را وحدت
شهودی واضح گشته واز صحابه وتابعین واتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
وهمچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحو وافاقت بوده اند تکلم بیکی ازین هر دو مسئله تصریحا
به ثبوت نرسیده مگر تلمیحا وتوحید وجودی از زمان شیخ اکبر واقران واتباع ایشان رضی
الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته وکتب ورسائل در تحقیق مبادی ومقاصد این مسئله
مدون گشته ورواج آن درین زمان بمرتبه رسیده که جماعه از بی خردان که بزی صوفیه
درآمده اند صرف اعتقاد باین مسئله کمال دین مے انگارند وظاهر شرع از نظر انداخته اند از قبیل

رسوم ظاهری بیشمار ند العیاذ بالله که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیہ ست و فوز بسعادت
سرمدی متعلق باوست قَالَ بَعْضُ الْعُرَفَاءِ السَّعَادَةُ كُلُّهَا فِي اتِّبَاعِ الشَّرْعِ ظَاهِرًا
وَّ بَاطِنًا فَمَنْ اَرَادَ اَنْ يَّكُوْنَ سَعِيْدًا فِي الْاُوْلٰى وَالْعُقْبٰى فَلْيَلْزَمْ مِنْ بَاطِنِهٖ
بِالْحَقَائِقِ الْحَقَّةِ وَظَاهِرِهٖ بِالتَّقْوٰى وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى وَلْيَكُنْ مُخْلِصًا فِيْ
اُمُوْرِهٖ بِمَوْلَاهُ كَمَا يُحِبُّ وَيَرْضَاهُ وَاِذَا كَانَ كَذٰلِكَ يُفْتَحُ لَهٗ مِنَ الْمَعَارِفِ
الرَّبَّانِيَّةِ الصَّحِيْحَةِ وَالْاَسْرَارِ الْخَفِيَّةِ مَا لَا يُعْرَفُ اِلَّا بِالذَّوْقِ انتهی و توحید شهودی
از حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی اولاً و از حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما ثانیاً
تدوین یافته پس طالب حق را باید که اگر دست دهد صحبت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب و سنت
و باطنش مؤثر باشد اکسیر اعظم داند و از فیض صحبتش آنچه بر وی واضح سازند همان مختار خود گرداند
اما قبل از آن از راه حسن ظن اولیاء الله حق را دائر بین المسلمین داند و اگر از راه کمال حسن
ظن با حضرات مشائخ خود بیکی ازین دو مسئله متشبث شود باک ندارد لیکن باید که زبان طعن و
تشنیع بر طرف ثانی نکشاید و در رد و انکار اقتدای خلاف مشائخ خود که بر ایشان حقیقت یکی
ازین دو مسئله کشفاً ظاهر ساخته اند ننماید زیرا چه ایشان آنچه میگویند از دید خود میگویند
مصرع قلندر هر چه گوید دیده گوید * پس ایشان در انکار خلاف دید خود معذور اند نه مقلد
ایشان چه ظاهر ست که چیزی که نه مخالف ظاهر شرع و نه مصادم بداهت عقل یعنی عقل سلیم و را
تجویز بنماید و مخالف مسئله از مسائل عقلیه حقه نبود اند مبادرت برد و انکار آن معقول نیست
و این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت ازین قبیل ست که نه مخالف شرع ست و نه مصادم عقل
و اما آنکه بعضی اعزه در بعضی رسائل خود متصدی اقامت دلیل عقلی بر مسئله وحدت وجود شده اند
و آنرا برهان قطعی دانسته پس هر کسی که در فن معقول مهارتی داشته باشد واضح ست که آن خود
چیزی نیست بنظر انصاف بخطابیه میرسد بقطعیت کجا رسد و اصل اینست که درین امثال این مسائل
که در آنها حال معتبر ست نه قال خوض نمودن و براهین و دلائل تصنیع عمر عزیز و صرف وقت است
فیما لا یعنی ست مولانا جامی رضی الله تعالی عنه در حاشیه نقد النصوص میفرمایند سعی
حکایت کرد که در انتهای تفکر و تعمق در مسئله توحید خوابش در ربود کتابی در نظرش نهادند

پوشیده
چو سری که بجز ذوق شناخته نشود ۱۲ مسئله انکار کردن
آن چنانکه گفته اند نظم
لیکن اندر پی انکار مرو * از جهان منکر این کار مرو * باری ز تنبیه ترا
ور حجابی * معتقد باش
و بیکار آمانی ۱۲ مسئله قوله فیما لا یعنی ست چنانکه گفته اند نظم
ای که از کنه کش قال و مقال * بنشست حالت ارباب کمال * ناشنیده ذکر ان بر خیزی *

بر حاشیه سطری چند نوشته مضمونش آنکه دریافت سر توحید جز بزوال تعینات و فنا از رسوم و عادات او دست ندهد و تصرف کردن دران بنظر عقل محل خوف سوء خاتمه هست اعاذنا الله سبحانه و جمیع المسلمین من ذلک انتهی و نیز شیخ اوحد الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرمایند که طالب خبیر پوشیده نماند که بمجرد حفظ مقالات ارباب توحید و تخیل معانی آن اکتفا کردن و آنرا مرتبه از مراتب کمال شمردن غایت خسران و نهایت حرمان است انتهی و هم ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که بتقلید صرف تکلم باین مسائل و شغل این کتب نیز نباید کرد که فائده ندارد بلکه بعضی را ضرر دارد و از درس اینها اشتغال تفسیر و حدیث اولی است والسلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و نیز میفرمودند که مولوی عبد الباعث نام فاضلی که متمسک و متشرب و مشرب وجودی بود نقل از پدر خود میکرد که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما و صوفیه نشسته اند لیکن جماعه علما بدست راست و جماعه صوفیه بدست چپ و جماعه علما با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها بجناب رسالت پناه علی صاحبها الصلوة والسلام عرض کردند که اینها شریعت را بی رونق کرده بدعتها را رواج داده اند و لب بدعوی وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر خجالت بجیب کشیده دم نمیزدند و جناب رسالت علیه الصلوة والسلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیرات هیچ نمیفرمایند و این حرارت علما از راه صلابت و حقانیت است بر اعتماد حمایت آنحضرت و سکوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم برعایت عشق و محبت صوفیه است مگر علمای صوفیه که وارث ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه و سلم خیر البریه اند **ذکر طریق و کیفیت نصائح و مواعظ ضروریه نافعه در سلوک** حضرت ایشان محمد معصوم قدس الله سره این مطالب را باستیعاب در رساله خود نوشته اند فقیر خلاصه آنرا درینجا ایراد مینماید ای برادر از صحبت ناجنس و مخالف احتراز نمای و از مجالست مبتدعه بگریز و کسیکه خود را در مسند شیخی گرفته است و عمل او نه بر وفق سنت رسول است صلی الله علیه و سلم و بحلیه شریعت غرا روشن المتجلی نیست زنهار الف زنهار ازو دور باش بلکه دران شهر مباش مبادا بمرور ایام بد و میلانی پدید آید و خلل

در کارخانه عظم اندازد که اقتدار انشاید او دزدی ست پنهان و دام شیطانی ست از برای نیت
پنهان هرچند از وی انواع خوارق عادات بینی و از دنیا بظاهر بی تعلقش یابی فِرَّ
مِنْ صُحْبَتِهٖ اَکْثَرَ مَا تَفِرُّ مِنَ الْاَسَدِ سلطان وقت شیخ ابوسعید ابوالخیر را گفتند
که فلان کس بر روی آب میرود گفت سهل ست خسی نیز بر روی آب میرود گفتند فلان کس در
هوا می پرد گفت مرغی و صعوه نیز بر هوا می پرد گفتند فلان کس در یک لحظه از شهری بشهری
میرود گفت شیطان نیز در یک نفس از مشرق بمغرب میرود این چنین چیزها را این قیمت نیست
مرد آنست که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند و زن خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه از
خدا تعالی غافل نباشد قدوة اهل الله ابو علی رودباری را پرسیدند از کسی که ملاهی می شنود و
میگوید که این مرا حلال ست چرا که من بدرجه رسیده ام که خلاف احوال در من اثر نمیکند جواب
گفت آری به تحقیق رسیده ست اما بجهنم رسیده ست و اگر گناهی بوقوع آید زود تدارک آن
بتوبه و استغفار نماید گناهی پوشیده را توبه پوشیده و گناهی آشکارا را توبه آشکارا و توبه را
بوقت دیگر نیندازد و منقول ست که کرام کاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر
صاحب گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند و الا در دیوان ثبت مینمایند و اگر این روز
میسر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بغرغره رسد مقبول ست باید که ورع و تقوی شعار خود
کند و در منهیات و مشتبهات قدم ننهد که درین راه انتها از نواهی هم پیش از اتیان و امتثال اوامر
ترقی بخش و سود مند ست در حدیث آمده ست الصَّلٰوۃُ خَلْفَ رَجُلٍ وَرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْهَدِيَّةُ
اِلٰی رَجُلٍ وَرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْجُلُوْسُ مَعَ رَجُلٍ وَرِعٍ مِنَ الْعِبَادَةِ وَالْمُذَاکَرَةُ مَعَهٗ
صَدَقَةٌ و در هر امر که دل بایستد آنرا بگذارد و مرتکب نشود و در فتوای نفس مردود و در امور مترد
دل را مفتی سازد فارق دیگر برای کسی که بامور مشتبهات مبتلا گردد آنست که دست خود بر سینه یا
بر دل بگذارد اگر ساکن یابد دران اقدام نماید و اگر مضطرب یابد خود را ازان یکسو کند و در جمیع
طاعات و عبادات خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند دیگر از برای قوت خود
و عیال خود کسبی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه مستحسن ست که سلف اختیار آن
نموده اند و احادیث در فضائل کسب بسیار وارد ست و اگر بر قدم توکل بنشیند هم زیباست

لیکن بشرطیکه از کسی طمع نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید نه آن قدر خورد
که کسل و در طاعت پیدا آرد و بهیره سازد و نه آنقدر قلت نماید که از ذکار و طاعت باز ماند
حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند لقمه را چرب بخور و کار را خوب کن بالجمله مدار
کار بر طاعت ست هر قدر که ممد ست مبارک ست و آنچه مخل این کار خاست ممنوع و در جمیع
افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد بر هیچ عمل تا نیت درست نه دهد هرگز اقدام نماید
و بعزلت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده اَلْحِکْمَةُ عَشَرَةُ اَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا
فِی الْعُزْلَةِ وَوَاحِدَةٌ فِی الصَّمْتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سائر اوقات
بمراقبه و اذکار بسر برد وقت کارست هنگامه صحبت در پیش ست مگر صحبتی که از برای افاده و استفاده
بود محمود ست بلکه لا بدست و همچنین صحبت داشتن با اهل طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر و سخن لا یعنی
در میان نیاوردن نیز مستحسن بلکه در بعضے اوقات از عزلت راجح و بمخالف طریق خود صحبت
نباید داشت و با هر نیک و بد کشاده پیشانی باید پیش آمد باطن خواه منبسط خواه منقبض باشد و هر که بعذر
پیش آید عذر او را قبول نماید و خلق نیکو داشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن نرم و ملائم
گوید و کسی را بعنف پیش نیاید مگر از برای خدا تعالیٰ و در سخن گفتن رعایت قلت باید کرد و خواب
بسیار و خنده نباید نمود که این دل را می میراند و جمیع امور خود را بحق تعالی بسپارد و در خدمت حضرت
باش تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل تو یک جانب شد جمیع امور ترا او کفایت خواهد
کرد و تدبیرهای خود را بر تو مهربان سازد که با امور تو قیام نماید بالجمله او را باش و الا مبالغه
و بتدبیر نفس خود مشغول مشو هیچکس اعتماد جز فضل پروردگار منما با عیال و فرزندان سلوک
نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق ایشان بر ذمه واجب ست و موانست تام
با ایشان نباید کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن بنا اهل نباید وانمود و با اهل
غنا صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت را باید گزید و از بدعت هرگز احتراز باید
نمود و در زمان بسط حدود شرعیه را نیک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و هنگام قبض
امیدوار باید بود و دل تنگ و مایوس نباید شد فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ
یُسْرًا در شدت و رخا قصد کند که یکسان باشد و در وجود و عدم بر یک نمط بود بلکه در

مرتاضین حالت محتاجی را بفقر و حالت توانگری را بسط گویند و نیز از بسط نگاه داشتن دنیا و از قبض ترک او را اراده کرده اند ۱۲ سلک السلوک

قوله نباید شد فان الخ یعنی زیرا که آیه متصل

عدم ستریح باشد و از وجود مضطرب آبوسعد اعرابی را از اخلاق فقرا پرسیدند گفت اخلاق
فقرا سکون ست نزد فقد و اضطراب نزد وجود و انس بهموم و وحشت نزد فرحها و در حوادث
متذبذب نشود و بر عیوب مردم نظر نکند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را بر هیچ
مسلمان فضل ننهد و همه را از خود افضل انگارد و بهر کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که
گشایش کار من از برکت نفس و دعای او تواند که شود و اسیر اهل حقوق بود در حدیث
اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَدَى الْحَقِّ اَسِيْرٌ الحديث و در حديث ديگر آمده ست مَنْ لَمْ يَأْنَفْ
مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا خِدْمَةُ الْعِيَالِ وَالْجُلُوْسُ مَعَ الْفَقِيْرِ وَالْاَكْلُ
مَعَ الْخَادِمِ و سیر سلف را در همه وقت ملحوظ داشته باشد بصحبت اهل غربت و فقر و مسکنت راغب
بود و غیبت هیچکس نکند بلکه غیبت کننده را هما لکن مانع آید و امر معروف و نهی منکر را شیوه
خود گیرد و با نفاق مال حریص بود و با تبیان حسنات خوشوقت و از ارتکاب سیئات دور باشد
و از فقر ترسیده تنگدستی ننماید اَلشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ
و از قلت معیشت دربار نبود که هنگام عیش و ریش ست اَللّٰهُمَّ اِنَّ الْعَيْشَ عَيْشُ الْآخِرَةِ
تنگی اینجا منتج سعت آنجاست و در خدمت فقرا و اخوان دینی خود را معاف نباید داشت
ابو عبد الله خفیف قدس الله سره گوید یاری از یاران مهمان من شد اتفاقاً او را علت
شکم در گرفت و من خدمت او را بجو در گرفتم و خدمت او میکردم و تمام شب طشت از پیش
بر میداشتم یکبارگی مرا پینکی بر گرفت او مرا گفت یلعنک الله تعالی یعنی بخواب رفتی لعنت
کناد خدا تیرا کسی از من پرسید که نفس خود را چگونه یافتی هنگامیکه او ترا یلعنک الله گفت گفتم
چنان یافتم که او مرا رحمک الله گفت و سجالی که نرسیده به تقریب در آن تکلم مکن و خدمت
صوفیه را با داب کن تا از برکات شان بهره ور گردی اَلطَّرِيْقَةُ كُلُّهَا اٰدَابٌ هیچ
بی ادب بخدا نرسیده ست بالجمله خاک و بی وجود شده بخدمت آنها بکلیه اقدام نماید و الا هوس
مصاحبت این بزرگواران نکند که درین صورت احتمال ضرر غالبست و نفع موقوف ابو بکر
بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته ست هر که مصاحبت صوفیه اگزیند پس صحبت با آنها
دارد بی نفس و بیدل و بی ملک هرگاه بچیزی از اشیا نظر کند او را از دیدن مطلوب

باز دارد و در طلب حق جمیل و علا خود را آرام مده و مضطرب باش ابو طمستانی قدس
سره گوید تصوف اضطراب ست چون سکون آمد تصوف نماند و محب را بی محبوب آرام نیست انتهی قول ابو بکر بن سعدان رح ۱۲
بما سوی الانس و الفت نه همواره از سر او این ندا سر میزند سه بچه مشغول کنم دیده و دل را که
مدام + دل ترا می طلبد دیده ترا میخواهد + مرید را بدین صفت باید شد که درین آیت ست
حَتّٰی اِذَا ضَاقَتْ عَلَیْهِمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَیْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا
اَنْ لَّا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّآ اِلَیْهِ چون تعطش بدین مرتبه برسد و تمام روی زمین فراخ بر وی
تنگ تاریک شود بحتمل که بحر رحمت در جوش آید و آن شیفتهٔ جان و مال برباد داده را بیرون از وی
بستاند و بر در خلوتخانهٔ وحدتش جا دهد سه دادیم ترا ز گنج مقصود نشان + گر ما نرسیدیم
تو شاید برسی + معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مرات مضمون این کلمات
و عبارات را بعینه سماع نموده **ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان**
که بطریق وصایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته بدانند که این چند فقرات
کلمات نقیسه را فقیر از بحار انوار رقعات شریفه که ببعضی از احباب نوشته اند غواصی نموده
فراهم آورده بود درین صحیفه درج ساخته این اوراق را منوّر میسازد بشاه محمد سالم بالعافیت
ایم و شما بالتزام شریعت و شغل طریقت مقید باشند و بمردم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند
که کمال نفس در نیستی ست و هستی حق تعالی را مسلم ست و صحبت فقرا و علما لازم گیرند و بگردش
زمانه صبر گزینند که دنیا زندان مومنان ست و وعدهٔ راحت در آخرت ست بشرط سلامت
ایمان و بر کم و بیش نعمتهای الهی شکر واجب دانند و به بدخلقی پیران را بدنام نباید ساخت
و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از و خدمتی نباید خواست مگر بغلبهٔ محبت
خود نماید پس مضائقه ندارد و هر جا باشید با خضر اباشید و با ستقامت باشید و بر
محبت پیران طریقت باشید و معلوم ست که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی بیاید بنام
خدا او را بیاموزید که اجر بسیار دارد **بمولوی ثناء الله سنبهلی** سلمه الله معکم
اَیْنَمَا کُنْتُمْ شما در اینجا رفته جای فقیر گرم سازید که دران ضلع عالمی فهمیده و دور رس
صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و تشویش را بباطن خود راه

نباید داد و اوقات در ایصال منافع دینی ظاهراً و باطناً مصروف دارند که او سبحانه شما را دو لتی
داده بهت شکر همین ست قال الجنید الشکر صرف النعمة فی مرضات المنعم انشاء الله تعالی
روزی دست که ضیق بدل بوسعت بشود مصرعه مشکلی نیست که آسان نشود ۱۲ و اگر از غیب
چیزی معین گردد بی مضائقه آنرا قبول باید کرد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی
جمعیتی میشود که راس المال صوفیه همین جمعیت ست انشاء الله تعالی سبحانه جل شانه متبعان
سنت نبویه علیه الصلوة والتحیة و درویشان خانقاه عالیجاه مجددیه را ضائع نخواهد گذشت
خاطر جمع دارند و در تعلیم طریقه و درس کتب مقید باشند و ختم خواجهای رضی الله تعالی عنهم و
ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و بجناب او امید دارند
غیر او نا امید باشند و نیز بدانند که وجه معین بی طلب و سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد برین نکنند
خصوصاً درین زمانه باعث رفع تفرقه خاطر ست و بملا روزی را بعد سلام بگوئید که دنیا فانی ست
و آخرت باقی ست اینقدر انصاف ضرورست که و هم حصه اوقات شریف خود صرف شغل آخرت
نمایند و اگر توفیق باشد دعا در باب فا ه و جمعیت و صحت و عافیت نواب ارشاد خان بهادر اوقات
خاص واجب دانند بصاحبزاده فرید حسین نقیر در معامله معلوم کردم که والده شما از شما
در باطن ناخوش اند ناخوشی والده موجب خسارت دنیا و آخرت ست خصوصاً چنین والده
مشفقه اینمعنی را استفسار نموده اگر اصلی داشته باشد کفارت و مکافات بعمل آرند الله تعالی عواقب
امور شما مقرون بخیر گرداند و از دعا غافل نیم و ملاقات موقوف بر وقت مقدر و عمر آخرست
اگر در زندگی میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط سلامت ایمان در بهشت برخوردهای خاطر خواه
خواهیم کرد و بدعای خیر خاتمه یاد دارند بحضرت میر مسلمان صاحب قاصد تعجیل ست استخاره
میسر نمیشود و استخاره مسنونه باید بعمل آورد انشاء الله تعالی خیر پیش می آید الحمد لله که با همه
توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی شهر باکمال جمعیت بسر برده می شود
نحمده و نستعینه الله تعالی عزیزان را توفیق اتباع سنت دهد و بذکر خود مشغول دارد و شیخ احمد
مفید کارست لطیفه قلب از قید قالب برآمده ست اما استعداد این مرد ضعیف ست معهذا
افتان و خیزان در راه مقصود میرود و خدا بمنزل مقصود برساند چون سلب امراض قلب و قالب

معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم وحق تعالی آنجناب را قوت وقدرت آن عطا فرموده
است چرا از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خان صاحب را هر روز پیش رو
نشانیده بقدر یا بقصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تا کبدست قاعده سلب آنست که تصور
نمایند که با نفسی که اندرون میرود عوارض جسمانی شخص از قالب وی برآید و کشیده میشود
و با نفسی که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهوده جسمانی برسرے و زمین مے افتد و
از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی نگردد و قصد
شریف بسفر حجاز برفاقت شاه سیف الله صاحب مبارک ست اما بشرط رضای مردم اندرون
که حق شرعی ایشان بذمه سرکار ست و در غیبت آن شفق خادمی معتمدی بنظر نمی آید و اسباب
همراه بردن علائق مفقود ست اندکی تامل این حسنه را بعمل باید آورد که مبادا اسیئه در زیر پرده
داشته باشد از اعزه واحباب واخوان طریقه وطلاب سلام نیاز قبول باد که فقیر راقم کتخدائی
به نیت اتباع سنت مبارک ست وانتقال از وطن ببلده لکهنو بسیار بجا شد درین حکمت ها ست
واز نوید دخول یاران در طریقه علیه سرور رسید انشاء الله تعالی کثرت مستفیدان و فتوحات
هر دو جهانی ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارند میان محمد قاسم سوره لایلاف ایکصد و
یکبار با بسم الله هر روز بخوانند اول و آخر درود پنج بار به نیت دفع شر اعدا هیچ ضرر شما
نخواهد رسید انشاء الله تعالی وملال فقرا مثل مشت خاشاکی ست برروی دریا حالا اثر از و نمانده
و معذرت شما که درین خط از حد گذرانیده خیلی شست وشوی آن غبار نمود خاطر جمع دارند
رمضان برسر رسیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید این بار درینجا بسیار فراهم آمده اند
انشاء الله تعالی اینماه مبارک را بجمعیت و برکات گذرانیده بعد عید مبرسم و تجدید بیعت میر شاه
علی درست ست محمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستوره شما در اوائل که مرقوم بود
معلوم شد بعد ازین اتفاق توجه نیفتاد که فقیر نسیان بفرط دارد کسی یاد نمیدهد بهر حال تخمے
پاک در خاک آن عفیفه کاشته ایم بروقت مقدر سبز خواهد شد باید که آن برخوردار بظاهر
مقید بشرع و در باطن مشغول بذکر طریقه باشند که فلاح دو جهانی منحصر درین کار ست و ایشان
نیز باید که بذکر قلبی مقید باشند والتزام شریعت ومحبت مشائخ و دوام شغل باطن واجب دانند

واز صحبت مردم نااهل و اشغال نامناسب احتراز لازم شناسند و خدمت علما و مشایخ متدین
و متشرع غنیمت شمارند والسلام علی من اتبع الهدی لشاه ابوالفتح مجدد و ما فقیر را
بیش از مرده تصور نباید نمود و مرده سبقت بر سلام نمی تواند کرد مگر موافق خبر صحیح جواب سلام
تواند داد بشنود بدیا به اکنون که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را در ادای رسم دوستیها
مقصر نخواهد داشت و حقوق صحبتها فرو نخواهد گذاشت این بے سرمایه بی سواد در بستان تحقیق
استعداد تصنیف کتاب ندارد بعض مسائل شریعت و طریقت بطریق جواب احباب سوال
کرده اند بطور مکاتیب مرقوم شده عزیزان آنها را فراهم آورده اند بعض اجزای آن متعاقب
مرسل میشود خدا کند بقبول رسد القاضی محمد سعید تا رسیدن فقیر یاران طریقه که در پیلی بهیت
اند بخدمت مولوی عبدالرزاق که بظاهر و باطن لیاقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع
نمایند و صحبت ایشان را غنیمت دانند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته
اند صحبت آنها هم خالی از فائده نیست با مشیخت را مصالح بسیار در کار ست اگر فقیر در حق کسے
سفارشی بنویسد بقدر طاقت سعی دران امر نموده باشند که برای شما مفید خواهد شد یاران
این طریقه را الله تعالی در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مستغرق
دارد سلاماً محمد یار کاری غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست و برادران
طریقه بیش فقیر از برادران نسبی عزیز اند حق تعالی ما و شما را بر اتباع سنت نبویه علیه الصلوة و
التحیه استقامت روزی کند و باعث تحریر آنکه از ظلم و ستم کافران سکهه خذلهم الله تعالی
بلدهٔ متبرکه سهرند ویران شد و مزارات متبرکه حضرات علیهم الرضوان بشهادت رسید و
صاحبزادها آوارهٔ هر شهر و دیار شدند جماعه قصد آن طرفها کرده اند خصوصاً حضرت میر اسد الله
صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند اگر چه احوال آن ملک و مردم آنجا
مخفی نیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست و زبان در خدمت
ایشان مقصر نباید بود خصوصاً درین وقت که صدمهٔ غارت و جلای وطن باین بزرگان
رسیده است زیاده زیاده است میر اجنبی صاحب معلوم ست که برادر بدستخط خود می نویسند
بنویسنده که مینویسند بگویند که لقب متبذل حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که در

خصوصیت ما و شما این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقهٔ مردم آنجا معلوم تکلف بهمیزه را دخل نه بینند
بعد ازین بالینطور بنویسند که از میر اجنبی مرزا جانجانان مطالعه نمایند و پس مطلب بنویسند
بمولوی احسن خان فقیر از سیر امروهه و مرادآباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان‌پور
دارد با وجود ضعف پیری این حرکت عنیف را بر خود پسندیدن بنا بر اغراض صحیحه دیگر
هست که خدا میداند مولوی محمد کلیم بنگالی حال مردم این حدود تنها هست خدا رحمی
برامت محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوٰة والتحیة باعث تحریر آنکه حضرت میر مسلمان صاحب
بارک الله فی برکاتهم باهمه ناتوانی و بینائی بتحریک همت قوی قصد سفر حج با جماعه
فقرا فرموده اند اگر عبور ایشان دران حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد ایشان را که دولت
ملاقات سراپا برکات این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت هیچ وجه معذور ندارند
که ذات شریف ایشان جامع کمالات ظاهری و باطنی ست کسب مقامات از جناب سید السادات
پیر فقیر و تتمیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیوخ مرشد فقیر نموده اند میر پیر علی آنچه از عالم
تدبیر معاش نوشته اند بجاست اما فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر و سیاحت هرگز نمانده
برای پرداخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه بدهلی میروم که
متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه قصد دهلی میکنند با این همه دنیا داران این حدود با فقیر
معرفتی ندارند عقیدت معلوم یاد ندارند که روز ملاقات این قصه را مفصل با شما گفته ام خانها
و بخشی یعنی فتح خان و سردار خان را در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دوندیخان آنکه ارادهٔ
ملاقات فقیر داشت منع کردم که نیاید و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت
او با فقیر نادرست افتاد و پسران علی محمد خان را هرگز نمی شناسم ربط کجا و سفارش معلوم میر
محمد مبین صاحب از خبر جانگداز رحلت حضرت میر مسلمان صاحب چه نویسیم که بر من گذشت
؎ یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم + سایه میگردید کاش این نارسا افتادگی + الحمد لله
ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر ملهو صاحب و میر محمد معین خان
صاحب سلمهما الله تعالی پیش ازین دل را داغ و جان را بیداغ کرده بود و اندیشه ملاقات بیگم
جان صاحب بی بهره آب میکند بهرحال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد

خدا میگذرد غنیمت است و از نوید بحالی آنچه از طرف سردار خان بخشی برای خرج صوفیان خانقاه
میرسد و از روزی چند در توقف افتاده بود مسرت حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف
باعث بی جمعیتی میشود و راس المال صوفیه همین جمعیت و ناسازی و بی وفای یاران زمانه
محل شکایت نیست ماده بی تشویشی قطع امید است عدم و وجود احباب را یکی باید دانست و
آنچه در خدمت اعزه سعی بتقدیم میرسد اجر آنرا از جناب سبحانه باید طلبید و کیفیت واقعه صاحب
که بچه عارضه رحلت فرمودند و در کجا آسوده اند بنویسند و چند نفس که باقی است حق تعالی از
رضای خود بگذارند و داغ رحلت باقی ماند تا بدل در منزل برسانند و فتوحات باطنی روز
افزون است درین بقعه هم قریب صد کس را صبح و شام توجه میشود شما را بلکه همه را خدا کافی است
رزق و فتوح موقوف بر آبادی ملک نیست باید که طرفین از دعای همدیگر غافل نباشند متعلقان
میر محمد معین واقعه میر محمد مکین خان مرحوم پیشتر شنیده بودم خدا هر سه برادران را بیامرزد
و داغهای پی در پی بر دل یادگار گذاشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نیک دهد باید
که باقی عمر را در یاد الهی صرف نمایند که اعتماد بر حیات نیست و فقیر با کمال ضعف و ناتوانی
زنده است هنوز قریب صد کس را هر دو وقت توجه میسر می آید وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللهِ میر محمد
معین صاحب فقیر مع متعلقان بعافیت است و بدعای احباب مشغول با اجابت در
گرو وقت است کار شما خدا خاطر خواه بسازد که از مدتی رنج می کشند إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
و عواقب امور شما بخیر میگرداند خاطر جمع باد و ضعف در مرتبه است که حلقه در حالت اضطجاع
اتفاق می افتد اگرچه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر وجود او و هم برای
دیگران و مردم محل شما را بقاعده طریقه تا ولایت کبری حق تعالی رسانیده است طرفه عفیفه خوش
استعدادی است و در عالم عقیدت و اخلاص پیش مردان است میر بلهو تا مبادی کمالات نبوت
رسیده اند و میان جگن قریب دائره امکان میر مبین خان شیخ مقرری است و حلقه درین ایام
صبح و شام خوب میشود و مردم خوش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت دهد که سیر سلوکی
اصطلاحی بتمامی رسانند جای شما خالی است درین آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه است که در
تحریر نمی آید الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى نَوَالِهِ وَالصَّلٰوةُ عَلَى رَسُوْلِهِ وَآلِهِ آداب و آدمیت از شما

بظهور میرسد دیگری را شریک شما کردن ظلمی ست شمایان حق تعالی نسخهٔ وجود شما را ازین هم صحیح‌تر
گرداند و امروز که دهم شوال ست بتقریب تعزیت حضرت خانصاحب یعنی والد بزرگوار شما
که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند که بس در آنوله
حاضرم و بعد توقف سه شبانه روز فردا مراجعت بسنبهل خواهم نمود بتحریر عبارت عزا پرسی حاجتی
از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم عمری در وقت قدوم باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند
قدم هم سفر بوده‌ایم حالا که وقت رجوع بوطن اصلی ست نیز بفاصله چند نفس هم قافله‌ایم
امروز گر از رفته حریفان خبری نیست + فردا ست درین بزم زما هم اثری نیست + بسید
حشمت خان بهادر شهسوار جنگ الله تعالی بی عرض حاجت امور سرکار سرانجام
رساند مصرعه میدهد یزدان مراد متقی + آنچه از تحریر فقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده
بود این حرکت باین ربط ضعیف غیر مفید دانسته اقدام نموده معاف فرمایند چرا که آن بزرگ
خریدار جنس درویشی ما نیست رجوع او بطریقه دیگرست و اخلاص و بزرگان دیگر یکتایی آنها
به از صد دفتر فقیرست و آن بزرگان را بخدمت آن مهربان هم معرفتی ست آنچه از تایید آن
مقالات حضرات از آن مهربان بتقدیم میرسد اجر غزا و جهاد دارد تقبل الله تعالی منکم
وجزاکم خیر الجزاء لشخصی لا اعلم ذوق سخن از یاد رفته بعد عمری غزل تازه برزبان
رفت دو سه بیت مرقوم شد بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را + که رفتن
لازم افتاده ست چون آب روان ما را + قفس دانیم و بس را چمن از ما چه می‌پرسی + که
پیش از بال و پر بر داشتند از آشیان ما را + نفس تا میکشم از سینه صد جا بگسلد تارش + چه زار و
ناتوان کردست آن موی میان ما را + بنواب خانخانان سپهر نواب قمر الدین
خان ایام بکام صاحبان باد این هیچکاره از بس تنهائی و گمنامی که خویش دارد خود را پیش
صاحبان نمیدهد چنانچه با این روابط قدیم گاهی تکلیف امری یا ایمای ملاقاتی یا اظهار تمنایی
بخدمت گرامی نکرده مگر امروز یعنی فقیر همشیره زادها دارم هرچند کمالاتی ندارند خالی از آدمیت
نیستند اما باقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصا یکی از آنها بحالت اضطرار
گرفتارست تفصیل آنها بتوسط صاحب عزیز تر از جان ارشاد خان بهادر بعرض خواهد رسید

فرستم آن برخوردار که تمنای جاگیر سرکار بسیار در سر دارد بخدمت فرستاده ام اگر تقدیر
مساعدت باین تدبیر خواهد فرمود یقین هست که دستخط مناسب بلاتوقف خواهند نمود و اگر نه شما
درمیان هست و نه شکایتی یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید این قدر هست که رفاقت
این جوان که باعث امداد و اعانت درویشان هست تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید
والسلام بنواب ارشاد خان بهادر الحمد لله علی نعمائه او سبحانه شما را از مهلکه
بسلامت آورد و توسل بپادشاه حال که نمودند مآل آن خوب نیست و احوال این دنیاداران
ناکو رباطنان یکی مفصل معلوم میشود و اگر شود تحریر بر آن موجب فساد است این قدر هم برعایت
خاطر شما آگاه مینویسم و خوبی میان عظیم الدین زیاده از آن هست که نوشته آید بقطع نظر از رسم طریقه
فقیر او را شناخته شناگرفته ام که مردی هست مردانه در هر میدان معامله دینی باشد یا دنیاوی
خدا او را زنده دارد و بمقصود دلش برساند لیس آمدن ما در آن حدود و اگر چه برای ترویج طریقه
هست که طالبان درین شهر ویران نمانده و آنجا بسیار اند و مهماندار و غمگسار با شما باید
اگر شما در آنجا نباشند وحشت خواهیم کردن هر چند فرزندان شما در قفای شما خدمت بنمایند
لیکن شما عدیل و نظیر ندارند که کسی قائم مقام شما تواند شد و فتوح حکم عنقا دارد و درین شهر
قرص حکم کیمیا بهر حال هر چه تقاضای وقت کند زود بعمل باید آورد یا اطلاع زود باید
داد که خار خار سیر و سفر از سینه بدر کرده شود والسلام بحکیم محمد فاروق احوال مردم
شهر از بیماری عام و ناامنی تا کجا نویسد خدا ازین بلده مورد غضب الهی زود برآرد و
از زیارات حضرات مشائخ فراغ حاصل نموده و بتعلیم طریقه و پرداخت احوال یاران حلقه
صبح و شام مشغول هست که ازین حرکت همین مقصود بود الحمد لله علی احسانه
بفیض الله خان شعر مناسب حال از محمد قلی سلیم بیاد آمده منصوبه وصال میسر نشد
دریغ + شطرنج عشقبازی ما غائبانه ماند + وقت کشف کروب قریب هست حزب البحر
خود پیش ایشان خواهد بود اجازت هست آن را برای حل مشکلات بخوانند و طور خواندن
آن از میر سلمان صاحب سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند که آن را نوشته مع طور
دعوت آن ارسال دارم والسلام بحضرت مولوی غلام یحیی صاحب نحمده و

وَنَسْتَعِينُهُ وَنُصَلِّي عَلَىٰ رَسُولِهِ سرکردهٔ علمای فحول جامع علوم معقول و منقول سید
غلام یحیی اوصله الله تعالی الی ما یتمنی که نسبت اخوت طریقت باین هیچمدان یعنی جانجانان
دارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نموده
از نظر گذرانیدند حق اینست که با این همه ایجاز قدر کافی ست به بیانی وافی جزاهم الله تعالی
خیر الجزاء اما تعرض مسئله تطبیق ضرورتی نداشت که این توفیق بین کشوفین اگرچه خالی از تکلفی
نیست لیکن متضمن مصلحت عمده است هی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین فرحم
الله عبدا انصف ولم یتعسف والسلام علی من اتبع الهدی والسلام ذکر کیفیت

کلمات وصایا که خاص لفقیر فرمودند ای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی
الله علیه وسلم لباس تقوی و طهارت بیار او بر ملازمت عقیدهٔ اهل سنت و جماعت از ظلمت
هوا و بدعت بدر آ و همیشه احوال خود را بر کتاب و سنت عرض نما اگر قبول افتند مقبول و اگر رد افتند
مردود و هر حدیثی صحیح که از نظر گذرد مهما امکن بر مواظبت عمل آن بکوش والا هر قدر که توانی
بران عمل نمای اگرچه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم نمانی و از لزوم خلوت صفائی
وقت حاصل باید نمود و فقیر درین مدت العمر عملی که کسب نموده صفای وقت ست و کسیکه چیزی
یافته از صفای وقت یافته و در راه طلب سرگرم و مفید باید بود و اکثر این بیت بر زبان
میرفت ~ کار مردان روشنی و گرمی ست + کار دونان حیله و بی شرمی ست + هرچه گیری مختصر
گیر و هر جا باش با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین دارد تا از مدح مسرور و از ذم
مکسور نباشد زیرا که بیشتر سبب تغیر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خود ست مثلاً مرتبهٔ وزن
یک سیر باشد و بران اعتقاد و یقین دارد درین صورت اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت در مرتبه
مقدار او کند هرگز متغیر ازین نگردد چرا که او بیقین میداند که من همان یکسیرم که بودم اینکه نیم
سیر میگوید کاذب ست و آنکه دو سیر میگوید فضول و قدم بر جادهٔ شریعت و طریقت مستقیم دارد
و در محبت مشایخ همچو کوه راسخ و استوار باش و در حضور پیر متوجه بغیر نباید بود و التفات
بکس نباید نمود اگرچه التفات بجواب خطاب کس باشد چنانچه نقل ست که شخصی در حضور حضرت
محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و

والتفات بدو نکرد چون آن شخص در خطاب بسیار مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب بمرید
خود نموده فرمودند که این بیت در جواب وی بگو بیت من گم شده‌ام مرا مجوئید + با گم شدگان
سخن نگوئید + و راه اوقات زندگانی بقدم توکل بسر باید برد و اصلا محتاج و ملتجی بکس نباید
که در توکل نظر توجه بطرف حق ست سبحانه و در غیر توکل بطرف خلق و وجه معین بی سوال اگر
بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست و فتوحی که محل شبهه نباشد نیز رد آن مقبول نیست و میفرمودند
که درین جزو زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی ست که راس المال صوفیه همین جمعیت ست و بقوت
کفاف قناعت ورزد و بقطع طمع قطع مادهٔ تشویش بسازد و میفرمودند که از اجل نعماهای الهی
برین فقیر دو چیز ست که زندگانی بدان خوش میگذرد یکی هر چه می باید بر وقت مهیا می شود
دوم نهال طمع از زمین دل مستاصل و ناپیدا میگردد و از اغنیا نا امید باید بود و عدم وجود
ایشان برابر باید شمرد چنانچه در دیوان شریف اشارت باین معنی میفرمودند فرد نومیدی از
مطالب کلفت زدائی من شد + هر کار بسته آخر مشکل کشای من شد + تا تواند نیک و بد را بچشم
احتقار و انکار ننگرد اگرچه سگ و گربه باشد و در اول صحبت که فقیر را وصیت فرمودند نیست
بارادهٔ طلب اگر آمده اید دستار مولویت و مندیل فضیلت را بر طاق بلند بگذارید یعنی تبدیل صفات
که مادهٔ کبر و انانیت ست بر خود لازم باید کرد بعد ازان قدم درین راه باید گذاشت فرد
پست شو تا فیض حق فائز شود + هر کجا پستی ست آب آنجا رود + و بر طاعت و عبادت خود
مغرور نباید بود که ترک اختیار و دید قصور اعمال از لوازم این طریقه ست چنانکه در دیوان شریف
میفرمایند فرد انفعال جرم بهتر از غرور طاعت ست + مظهر او راز حقیقت بر نیاز خود مناز +
و مخالفت نفس چندانکه تواند کند زیباست که فرد نفس اژدرهاست این کی مرده ست + از غم
بی آلتی افسرده ست + لیکن آنقدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب
تحمل بار گران فقر و فاقه نیارد و از بیطاقتی راه ضجرت پیش گرفته شوخی و سرکشی آغاز نماید
و از کاری که مقصود بالذات ست باز دارد و باید که گاه بیگاه با او بسازد و بآرزو برساند که آخر
نفس مومن ست خدمت آن اجر دارد چنانکه در خدمت بندهٔ مومن هر چه طلبد بهمانوقت
او را بدهد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را وعده دهد اگر باز ماند فهو المطلوب

والا باز وعده دهد اگر بایستد فبها واگر باز متقاضی شود همچنین او را در لیت و لعل دارد تا آنکه بتدریج
آنرا فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی ایستد و تحمّل در اوقات می اندازد
یکبار شکم سیر هر چه خواهد او را بدهد بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی آن نکند و نیز میفرمودند
که نفس فقیر یکبار صورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و برنج نمود و گفت
هر که این وقت مرا پر شکم خوراند هر حاجتی که دارد روا گردد فقیر چون این قصه را از عزیزی
گفتم آن عزیز بسیار تأسف نمود و گفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرمائید که خدمت او
بجا آرم فقیر گفت چه مضائقه بعد از مدت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع
کردم زود شیر و برنج مهیا کرده پیش من آورد و آنرا بخورانید بعد از چند روز آن عزیز
گفت از مدت حاجتی در دل داشتم حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا
کرد ازینجا باید دریافت که این خاصهٔ نفس کامل است که از خدمت او نیز مردم بفیض میرسند و نیز
میفرمودند که طعام بیمزه را از برای تحصیل شکر از مصالح گونه اگر بامزه سازند مضائقه ندارد بلکه
احسن مینماید و کسانیکه طعام بامزه و لذیذ را از خلط آب بی مزه میکنند عجب مینماید زیراکه از
طعام بیمزه شکر از دل دا نخواهد شد مگر بظاهر زبان که صورت شکرست نه حقیقت آن بلکه در
حقیقت آن شکر از انشعاب صبرست که معنی آن حبس النفس ست پس اینمعنی مستلزم خلاف شکر و
منافی اتباع سنت ست که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست حق تلقی تجلی خاص
آن طعام علاوه چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغیر داده بی مزه
کرده بود از معائنه این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خوان تجلی این طعام که ضائع
نمود وبال بر ذمهٔ شماست و این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز میفرمودند
که حق سبحانه تعالی ما را بر دقائق مکر و فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده است که اگر
خواهد که حبیب من تبرّد طاقت ندارد دگر بزور که آن امر دیگرست و نیز بزیارات مزارات متبرکه باید
رفت و بوسیلهٔ ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بارواح
ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیارست و فتوحات بیشمار و میفرمودند که
مبتدیان طریق را صحبت شیخ مفیدست و سزاوار نه زیارات قبور و مجاورت مزار منتهی بینی

که مردم بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه وسلم میروند وبسعادت زیارت مشرف می شوند
ازجهت عدم مناسبت همچنان بی بهره وبی نصیب از کمالات باطنی آن حضرت باز می آیند
فرد خر عیسی اگر بمکه رود + چون بیاید هنوز خر باشد + مگر هرکه لطیفهٔ روح او قوی باشد و
از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را از زیارت مضائقه ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد زیراکه
ازجهت مناسبت وی اقتباس انوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه
عبید الله احرار قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز بخدمت خواجه علاء الدین غجدوانی
قدس سره که خلیفه حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند اند قدس الله سره ملاقات واختلاط
داشتم روزی کمال تصرف وبرکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند در آخر گفتند که صحبت
عزیزان وقت نیز غنیمت ست اگرچه درمرتبه مردم ماضی نباشند وفرمودند که حضرت خواجه بزرگ
میفرمودند که اکابر گفته اند که گربه زنده به از شیر مرده قطعه تا کی بزیارت مقابر + عمری گذرانی
ای فسرده + یک گربهٔ زنده پیش عارف + بهتر ز هزار شیر مرده + حضرت خواجه علاء الدین
عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که مجاور حق تعالی سبحانه بودن حق واولیست از
مجاورت خلق او عز وجل واین بیت برزبان مبارک بسیار گذشتی بیت تو تا کی گور مردان را
پرستی + بگرد کار مردان گرد ورستی + مقصود از زیارت مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین می باید که توجه بحق سبحانه باشد وروح آن برگزیدهٔ حضرت حق وسیله کمال توجه بحق
گردد چنانچه درحال تواضع باخلق باید که هرچند تواضع ظاهر باخلق بود بتحقیقت باحق سبحانه باشد زیراکه
تواضع باخلق آنگاه پسندیده افتد که مرخدای را عز وجل باشد باین معنی که آنرا مظاهر آثار قدرت
وحکمت بیند والا آن صنعت ست نه تواضع انتهی وبرسمیات عرفی از عرس وغیره مقید نباید
که در ارتکاب آن شناعت بسیارست یکی التزام خلاف حضرات این طریقه که از قید رسمیات خارج
ست دوم استلزام سوال از خیمه وفروش وغیره سوم لزوم اسراف در اخراجات روشنی وچراغ
چهارم تضییع اوقات که محافظت آن ضرورست پنجم شکایت مردم از تشبث فرار مجالس و
قصور در اهتمام حفظ مراتب از کثرت وازدحام ششم در استمرار این رسمیات گاه ارتکاب
استقراض بزر سود می شود که آن در شریعت حرام ست زیراکه درین زمانه پرفتنه اسباب معاش فقرا

همواره بر نهج تساوی نه و ترک عادت و رسوم عرس بر ایشان متعذر و دشوار است بنا بر
اضطرار محتاج بقرض شده رسم بجا می آرند مهضم نیاز غیر مشروع قبول نخواهد افتاد
زیرا که اِنَّ اللّٰهَ طَیِّبٌ لَا یَقْبَلُ اِلَّا الطَّیِّبَ و نیز در حدیث آمده صدقه که در راهِ
خدا تعالی داده می شود اول در دست حق سبحانه و تعالی می افتد بعد ازان بدست آن مسکین
پس این چنین نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی چگونه باشد تا ثواب آن بآن بزرگ برسد
از ینجاست که معمول حضرت شیخ در عرس مشائخ رضی اللّٰه تعالی عنهم اجمعین چنین بود که
بروز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری در طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران
هر که در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز چیزی ہمین جا تناول نماید و چون
فقیر عادت بطعام بازار دارد ناچار بروز عرس یک روپیه را شیرینی از بازار طلبیده بیاران
حاضر تقسیم میکند و آنچه فتوح زر نقد نیاز حضرت میرسد بخدمت پیرزادها و بیوها که استحقاق
آنها دارند بطور مخفی میرسانند زیرا که این طریق از ریا و سمعه و جمیع آفات مذکوره از حرام
و غیره محفوظ ست و نیز از ینجاست که میفرمودند که زر نقد اگرچه قلیل باشد در نیاز انفع ست
بمراتب از غیر آن که حوائج کثیره بآن سر انجام میشود و از اقسام خیرات خدمت بدنی اسرع
ست بنفع و اسبق ست بوصول راحت بدل از ینجاست که از فقیر راقم بوقت خدمت بدنی
حضرت ایشان بسیار خوش میشدند و میفرمودند که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود
و ہمچنان شد که فقیر با وجود قدم توکل از خدمت تصدیع نمی کشد و برای استکثار وظیفه درود
و کلمهٔ استغفار مبالغه می نمودند فقیر روزی پرسید که آیا بر عدد سیصد اطلاق استکثار
میتوان کرد فرمودند نه بعد ازان نام پانصد گرفتم نیز همان جواب دادند چون نوبت بمرتبه
هزار رسید فرمودند آری این مقدار البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر ہمین مقدار هر روز
هر یکی را می خواند از ان روز فقیر راقم بر آن قدر مداومت میدارد و ناغه نمیکند و ہمچنین
دعای حزب البحر میفرمودند که هر روز بخوانده باشند و سورهٔ لایلاف یکصد و یکبار یا
یازده بار درود اول و آخر پنجبار بعد نماز فجر برای دفع شر مجربست و ختم حضرات خواجها
و ختم حضرت مجدد رضی اللّٰه عنهم نیز اگر یاران طریقه جمع آیند بعد از حلقه صبح بران مواظبت

۵ بجای شکر فتوح پیش آید پاک است قبول باید فرمود اگر چیز پاک ۱۲۱۲

۶ [illegible]

نمایند که از معمولات مشائخ ست و فائده بسیار و برکت بیشمار دارد و بنده راهرگاه به نعمت عطائی مجلدات ثلثه مکتوبات قدسی آیات قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه سرافرازی بخشیدند فرمودند که باین دولت که ترا بنواختم هیچ یکی از یاران طریقه را سرفراز و ممتاز نساختم و مشائخ طریقت که بوقت اجازت مریدان خود را خلعت خلافت میدهند بهتر ازین نیست که من ترا بآن انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت عظمی بجا آورد و قدر این دولت قصوی بشناسد که در حق تو خزینه ایست ظاهر و ذخیره ایست باطن و بجای آله جارحه ست برای یاران پایان و تربیت طالبان و بجای مرشد و مربی ست بجهت تقویت ایمان و طرد شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد و اگر فرصت دهد طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پارهٔ ازین کلمات هر روز در حضور ایشان خوانده باشی که ترا و دیگر طالبان را دست گیرد چنانچه معمول خانقاه بعض مشائخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای خرقه متبرکه وصایا کثیر و نصائح بلیغ فرمودند این مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمهٔ از آن مینویسد تا این اوراق از برکات آن خالی نباشد چون خرقه ملبوس خاص خود را که قمیص و کلاه بود پیش خود نهادند و فرمودند که فقیر قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از کتهٔ زنان حائض نمیدانم مگر آنکه عادت مشائخ سلف کرام جاری ست که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند فقیر نیز بنا بر پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور رشتهٔ محافظت استقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهی ست بجناب قدس او تعالی و محبت مشائخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درین ست و بس هر کرا قدم درین راه بیش ست دولت رشد و هدایت پیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور خواهد کرد و ثمرهٔ آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض ست و هیچ فائده مترتب نیست از ینجاست که میفرمودند دار کار این حضرات استقامت ست که فوق کرامت ست فرد

برا اهل استقامت فیض نازل میشود مظهر ✤ نمیدانی تجلی گرد کوه طور میگردد ✤ کشف را درین راه بار نیست و کرامت را اعتبار نه وجد و سماع قدر و مقداری نیارد و عرس چراغان هنر لیتے ندارد

چنانکه سابق اشارت بآن گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاه نیست و مریدی این برگزیدگان به بیعت و رسوم نه در جنب جمعیت باطن ایشان اذواق و مواجید متعارفه را اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب و سنت آثار و احوال عرفی را قدری و مقداری نه و نیز ازینجاست که حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که درمیان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه عالیه نقشبندیه اولی و انسب چه این بزرگواران التزام متابعت سنت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده لهذا اگر دولت متابعت دارند و از احوال درویشی هیچ ندارند خورسند اند و اگر با وجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند ازینجاست که سماع و رقص را تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود اعتبار نموده (یعنی بی متابعت سنت ۱۲) بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته منع آن فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود التفات بآن نموده روزی بمجلس طعام در ملازمت حضرت ایشان یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان حضرت خواجه ما بود در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان بسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بجدیکه زجر بلیغ فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی از حضرت خواجه خود شنیده ام که حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانقاه حضرت امیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر جهر منع فرمایند علما بحضرت امیر گفتند که ذکر جهر بدعت ست بکنید ایشان در جواب فرمودند که نکنم اکابر این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند از سماع و رقص و تواجد چه گویند احوال و مواجید که از اسباب نامشروعه مترتب شوند نزد فقیر از قبیل استدراج ست اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد و کشف توحید و مکاشفه و معاینه که در مرایای صور عالم بظهور می آید (استدراج خرق عادت که از کافر و فاجر ظاهر شود ۱۲) (غیاث) حکمای یونان و براهمهٔ هند درین (یعنی) شریک اند علامت صدق موافقت علوم شرعیه ست با اجتناب از امور محرمه و مشتبهه انتهی و نیز ازینجاست که میفرمودند که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تهجد وضو میکردند ناگاه از ذوق وجد و سماع که در ان جوار بشد حالت بیخودی آمد یکبار بر زمین افتادند و ضرب شدید بر دست مبارک شان رسید چون بوقت صباح بافاقت آمدند و مردم بعیادت هجوم آوردند فرمودند که ارباب سماع ما را بید رد میدانند حال آنکه از سماع یکبارگی حالم بآن نوبت رسیده بود که عنقریب

رشتهٔ حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب عنصری به پرواز آید آنانکه بکثرت میل سماع میدارند
چه طور زندگی بسر مے برند پس انصاف باید کرد که ما از بیدردان هستیم یا ایشان لیکن معذور اند
که از درد و درد روی با خبر ندارند اگرچه در ظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن آتشکدهٔ باطن ما از
سوز درد و غم شعله زن است چنانکه مولوی بهاء الدین صاحب مے فرمایند ؎ با همه کس در میان و با همه
کس برکران ✱ سوختن و ساختن دین فقیرست و بس + لهذا میل بوجد و سماع نمی آریم مخدرات
درد و غم را موکشان بخاص و عام نمی نمائیم زیرا که طریقهٔ ما منسوب بحضرت صدیق است رضی الله
تعالی عنه که بظاهر مزین بکمال تمکنت و وقار بودند و مهذب بنهایت سکون و استقرار لهذا بیشتر
اوقات سنگریزه ها در دهان میداشتند و از احوال باطن بجز محرمان راز دیگری خبر نداشت مگر بعد وفات
چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخانهٔ ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که
جابجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پر درد آهی
میکشیدند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده ؎ از درون شو
آشنا و از برون بیگانه وش ✱ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان + و نیز میفرمودند که
بزرگے از طریقه نقشبندیه در راه معرفت ناگاه زخم تیر سماع برگوش ذوقش رسید و از دل و جان
گذشت از غایت بیتابی بنشست و گفت سماع بیت المال مهلک است لهذا حرام شد بعد از آن حضرت
ایشان از سر افاده فرمودند که فقیر را در باب سماع دلیلے قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند
چنانچه صغرای این مقدمه بدیهی است و آن اینست اَلسَّمَاعُ یُوْرِثُ الرِّقَّةَ وَالرِّقَّةُ تَجْلِبُ
الرَّحْمَةَ فَالنَّتِیْجَةُ السَّمَاعُ یَجْلِبُ الرَّحْمَةَ و با این همه ارباب سماع فقیر را از منکران ذوق
و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال و انصاف و نهایت
چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که داد هر مذاق با آن میدهد چون پدرم قادری بود و جدم
چشتی بود فقیر اگرچه در سلسلهٔ حضرات علیهٔ نقشبندیه ملتزمم لیکن بسبب شور مذاق طینت عشق
عاشقی نزاکتهای اذواق و مواجید حضرات چشتیه خوب میدانم لهذا جرأت بر انکار احوال
ایشان نمیکنم که این بزرگواران بحکم السکاری معذورون بمقام سماع از ظهور وجد و حال در
غلبهٔ سکر معذورند و از ارباب صحو که از آداب دربار واقف و آگاه اند حرکات و سکنات

ایشان بے. قاعده منیشود علی الخصوص حضرات طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیهٔ مجددیه که از اتباع
نصیبے فردارند اصلا خلافِ سنت حرکت تجویز نمیکنند پس طریق اسلم درینباب آنست که نه انکار
آن دارد و نه ارتکاب و قول حضرت خواجهٔ بزرگ هم همین معنی ست که نه این کار میکنیم و نه
انکار و میفرمودند که مرید را خاصیت مگس مے باید هر چند دور کنند دور نشود و نیز میفرمودند
که قول شیخ الاسلام عبد الله انصاری ست هر که او ستادِ ترا رنجه دارد و تو از و رنجه نباشی
سگ به از تو بود و نیز میفرمودند که اگر کسے رجوع بطریقه نزد تو نماید او را کم از شیر درنده در حق
خود تصور نباید نمود و از مواخذهٔ فوت عهدهٔ حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود و نیز میفرمودند
که خود را از قید هستی و خود پرستی خلاص باید کرد چنانکه میفرمایند قطعه رخت واکردن همان
رخت از جهان بربستن ست + در سبکباری تخیل وضع حیائم کرده است + این قدر ما
غافل از اندیشهٔ روزِ حساب + رحمتِ بیحد و لطفِ بے حسابم کرده است + رستن از قید
خودی مظهر بحق پیوستن ست + قطره بودم سیر یک کشتِ شرابم کرده است فرد مظهر
طلبے گر بجهان منزلِ راحت + بگذر تو ز خود در پسِ این پرده مقام ست + ذکر طریق

کیفیت سیر و احوال و اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند که طور
زندگانی و طرز معاش آنحضرت که میگذشت بیانش در صفحهٔ تحریر نمیگنجد و احوال اجتماع و ضاع
آن شکل پسند با وجود میرزائیت و نازک مزاجی که با طور درویشی موافقت ندارد در میزان
تعریر نمی سنجد چنانکه در دیوانِ شریف میفرمایند ابیات درجنون هم میرزائی از مزاج ما
نرفت + کز برای خویش حمامی زگلخن داشتیم + بجای سنگِ طفلان پاره‌ها شیشه باید زد
چو مظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را + در جای سنگ شیشه توان بر سرش زدن + طفلان
دماغ مظهرِ دیوانه نازک ست + مظهر زمانه بد دگر باد ما نکرد + دیوانه خوش نبود ز وضع
کر حنت ما + فقیر شرح بعض احوال و عادات شریف بجهت ترغیب طالبان و تحریص یاران
درینجا بقلم می آرد که با این همه توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی
شهر و کثرت اخراجات بالائی و با وجود ضعف پیری و ناتوانی با کمال جمعیت بسر مے بردند و
همیشه طعام از بازار خریده میخوردند و جامهٔ دیگر بپاس اتباع سنت نمیدوختند و طعام خانهٔ

۵ در بیان احوال

اغنیا نمی خوردند و میفرمودند که اگر احیاناً لقمه از آن تناول کرده میشود نسبت باطن مکدر میگردد
تا فضلات بالکل دفع نمیشود نسبت بحال خود نمی آید و باطن صفائی نمی پذیرد و بدعوات عامه
و مجالس متعارفهٔ صوفیه نمی رفتند و دعوت بطور خاص نیز از خوف شبهه از هر کس اجابت نمی نمودند
و میفرمودند هر چند طریق اجابت دعوت از طرق مسنونه هست لیکن درین جزو زمان از فساد
نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولی است زیرا که یاران ما نه بیشتر از ضیق معاش
در حالت گرفتاری بسیار معذور و بی مقدور اند بضیافت چه رسد و بتکلیف زر سودی
قرض کشیده ضیافت میکنند پس مشروعیت ضیافت اینطور معلوم و فقیر بیشتر مضرتهای این طور
ضیافت از راه تجربه و نور فراست دریافته ترک آن نموده که اَلْمُؤْمِنُ لَا یُلْدَغُ فِیْ جُحْرٍ
وَّاحِدٍ مَرَّتَیْنِ حدیث صحیح است مگر از خانهٔ مخصوصان معتمد از جهت عدم احتمال شبهه بی تکلف
می خوردند و در خانهٔ عاریت یا کرایه زندگانی می نمودند و بعمارت نمی پرداختند و میفرمودند
که برای گذاشتن خانهٔ خویش یا بیگانه برابر است و اختلاط با دنیاداران کم میکردند و نیاز از ایشان
نمی گرفتند چنانکه یکبار شخصی از عزیزان عمده یعنی آصف جاه نظام الملک سی هزار روپیه نقد
برای نیاز آورده و سماجتها بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر را در قبول نیاز شرائط
کثیره است یکی آنکه شخص صاحب نیاز اشرف و نجیب باشد از ینجاست که میفرمودند که تنخواه من
بر مردم شرفا و نجباست دوم آنکه با دنیاداران که محل شبهه اند چندان اختلاط ندارد سوم
آنکه اندک صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال شناسد پنجم آنکه از داغ غصب و
نهب تازه دار نشده باشد ششم آنکه از اخلاص دل و خلوص نیت آورده باشد باین طور که
از صمیم قلب بداند که اگر حضرت این نیاز قبول خواهند فرمود ما را ممنون و مرهون خواهند نمود
پس این طور نیاز قبول می افتد زیرا که حق سبحانه و تعالی ما را فراستی عطا فرموده است که از نور آن این
طور دقائق خفیه ظاهر میشود و در خلاف این عقیده مقبول نمیگردد از ینجاست که میفرمودند که فقیر
شقی و سعید را از جبین مردم می شناسم و مرتبهٔ ابدال علیهم را از غیر ابدال با آنکه مستور الحال می باشند
امتیاز میکنم چنانکه میفرمودند که یکبار یکی از قوم درّانی که مرتبهٔ ابدال میداشت نزد فقیر آمد فقیر
بقاعدهٔ معهود خود مرتبهٔ او را دریافته گفت که شما هستید بمجرد شنیدن این حرف برخاست و شتاب

برفت چون از در بیرون شد فقیر هر چند در پی تفحّص افتاد اثری ازان پیدا نشد و اکثر سلاطین
و امرا برای بنای مسجد و خانقاه نیازمندیها نمودند اقبال نشد و بعضی از امرائی نامی تمنّای خویشی
کردند بار ندادند و اکثری برای ملازمت سلطان زمان مکلّف شدند از بس بی التفاتی و تجرّد
منشی در خاطر نیاوردند و عزیزی از طریقه نقشبندیه که در فن کیمیا و اعمال دیگر از حبّ و بغض و
طیّ ارض و دست غیب و تسخیر بسیار ماهر و بی نظیر بود یکبار اجازت این همه اعمال که موجب
آیات قرآنی بود بی شرط نصاب و یک بوته اکسیر که زیاده از مقدار یک تار بود بسماجت تمام
نذر میکرد قبول نفرمودند و بزرگی از فرقه ابدال بتوسّط عزیزی که خلوص اعتقاد میداشت ملاقات
کرد گاهی خواهشی از آن بزرگ درمیان نیاوردند مگر یکبار بجهت شخصی که دختر انش بالغه
ناکتخدا بودند سفارش نمودند آن مرد در نیم شب بمکانی که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد رفته
و آنرا بیدار ساخته باجازت هزار روپیه آورده بدو داد چنانچه صبح پادشاه تفتیش این معنی
نمود و بچوکیداران سیاست فرمود که از بی خبری این چنین ماجرا گذشت دیگر برای شخصی لاهوری
سفارش از وخواستند که فیما بین خصومت داشت و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه
نموده بمشار الیه اطلاع داد هر کرا حق سبحانه و تعالی این قسم دولت عشق و محبّت ذات خود عطا
فرموده باشد او را چه پیش آمده که بملازمت سلطان ظاهر که از کمترین بندگان اوست طمع دارد
یا بقرب قرابت امرا و اغنیا میل فرماید یا باعمال کیمیا و دست غیب پابند شود چنانکه در
دیوان شریف میفرمایند که دمیل بدنیای قحبه مظهر ما + اگرچه حسن پرست است پارسای
خوش است + حجت بر نیقال آنکه بحکم مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی در مشاهده ذات چنان مستغرق
بودند که پروای کون و مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق در مرتبه تجلّی ذات متوجّه
بتجلّی ظلال و صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله توجه بظلال و
صفات نیز منجمله توجه بغیر است بیت هر که مست عالم عرفان گشت + بر همه خلق و جهان سلطان
گشت + و هر کرا از طالبان رغبت بدست غیب و کیمیا میدانستند بسیار ناخوش میشدند و میفرمودند
که ایشان را چه بلا پیش آمده که از درجه توکّل و استغنا که جمیع سعادت دارین بآن منوط است
انحطاط نموده بمزخرفات صوری میلان میکنند خصوصاً هر که از ایشان بدنیاداران اختلاط

میداشت از حصول برکت صحبت و توجه نا امید نباشند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید
نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط با دنیا داران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر ضرورت
اختلاط با ایشان مضائقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند
که دنیا مبغوضه حق ست سبحانه از وقتیکه در عرصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بروی نکرده اگر
میکرد بمقدار پر پشه در نصیب کفار نمیرسید بلکه تمام و کمال در حصه مسلمانان خوان یغما میشد الحمد لله
که دنیا داران این وقت با فقرا سری ندارند و الا ایشان را نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه
حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در
خدمت خواجه حسام الدین که از خلفای حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بود یکی از حاضران
شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا سری ندارند و حرمت این طائفه بجا نمی آرند
چنانکه امرای سابق بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند که ای برادر این را از حکمتهای الهی دان
در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانه پیش را آن قدر از دنیا و از اهل آن اجتناب بود که
هر چند اغنیا با ایشان راه ارتباط و اعتقاد می کشودند ایشان بیشتر از صحبت آنها احتراز می نمودند
و فقرای این وقت ما اکثر ایشان چنانند که اگر امرا و اغنیا بجانب ایشان التفات نمایند
و راه مخالطت و مودت کشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و انزوای ایشان
فتور تمام روی دهد پس کرم الهی باین فقرا حارس و حافظ ست انتهی و در طهارت آب و اسباغ
وضو مبالغه بسیار مینمودند و نماز ها در اوقات مستحب میگذاردند و بر صلوة جمعه و جماعت اهتمام
تمام میداشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و هر که دران مساهله می نمود با
او بعنف پیش می آمدند و خلوت دوست بودند و صفای وقت را غنیمت میشمردند و در محبت
مشائخ کرام همچو کوه راسخ بودند خاصةً در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبه عشق و
و ولوله میداشتند چنانکه شمه از آن در مکتوبی میفرمایند که از دلوانگیهای عشقی که ما را بجناب مقدس
حضرت مجدد ست رضی الله تعالی عنه دم زدن مناسبت که حرف از عالم عقل میرود در رباعی
هرگز ز بیش و کم نمی باید زد + از حد برون قدم نمی باید زد + عالم همه مرآت جمال ازلی ست +
می باید دید و دم نمی باید زد + و میفرمودند که یکبار صاحبزاده عالیمقدار سلطان المشائخ حرم

برفت چون از در بیرون شد فقیر هر چند در پی تفحص افتاد اثری ازان پیدا نشد و اکثر سلاطین
و امرا برای بنای مسجد و خانقاه نیاز مندیها نمودند اقبال نشد و بعضی از امرائی تمنای خویشی
کردند بار ندادند و اکثری برای ملازمت سلاطین زمان مکلف شدند از بس بی التفاتی و تجرد
نشستی در خاطر نیاوردند و عزیزی از طریقه نقشبندیه که در فن کیمیا و اعمال دیگر از حب و بغض و
طی ارض و دست غیب و تسخیر بسیار ماهر و بی نظیر بود یکبار اجازت این همه اعمال که بموجب
آیات قرآنی بود بی شرط نصاب و یک بوته اکسیر که زیاده از مقدار یک تار بود بسماجت تمام
نذر میکرد قبول نیفتاد و بزرگی از فرقه ابدال بتوسط عزیزی که خلوص اعتقاد میداشت ملاقات
کرد گاهی خواهشی از آن بزرگ درمیان نیاوردند مگر یکبار بجهت شخصی که دختران بالغه و
ناکتخدا بودند سفارش نمودند آن مرد در نیم شب بمکانی که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد رفته
و آنرا بیدار ساخته باجازت هزار روپیه آورده بدو داد چنانچه صبح پادشاه تفتیش این معنی
نمود و بچوکیداران سیاست فرمود که از بی خبری این چنین ماجرا گذشت و دیگر برای شخصی لاهوری
سفارش ازو خواستند که فیما بین خصومت داشت و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه
نموده بمشار الیه اطلاع داد هر کرا حق سبحانه و تعالی این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا
فرموده باشد او را چه پیش آمده که بملازمت سلطان ظاهر که از کمترین بندگان اوست طمع دارد
یا بقرب قرابت امرا و اغنیا میل فرماید یا باعمال کیمیا و دست غیب پابند شود چنانکه در
دیوان شریف میفرمایند * نگردم میل بدنیای قحبه مظهر * اگرچه حسن پرست ست پارسای
خوش ست * حجت بر مقال آنکه بحکم مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی در مشاهده ذات چنان مستغرق
بودند که پروای کون و مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق در مرتبه تجلی ذات متوجه
بتجلی ظلال و صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله توجه بظلال و
صفات نیز منجمله توجه بغیر ست بیت هر که مست عالم عرفان گشت * بر همه خلق و جهان سلطان
گشت * و هر کرا از طالبان راغب بدست غیب و کیمیا میدانستند بسیار ناخوش میشدند و میفرمودند
که ایشان را چه بلا پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادات دارین بآن منوط ست
انحطاط نموده بمزخرفات صوری میلان میکنند خصوصا هر که از ایشان بدنیاداران اختلاط

میداشت از حصول برکت صحبت و توجه نا امید بیشد ند و میفرمودند که فقیر از یاران خود ناامید
نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط با دنیاداران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت
اختلاط با ایشان مضائقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند
که دنیا مبغوضهٔ حق سبحانه است از وقتیکه در عرصهٔ ظهور آورده گاهی نظر رحمت بروی نکرد اگر
میکرد بمقدار پر پشه در نصیب کفار نمیرسید بلکه تمام و کمال در حصهٔ مسلمانان خوان یغما میشد الحمد لله
که دنیاداران این وقت با فقرا سری ندارند والا ایشان را نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه
حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در
خدمت خواجه حسام الدین که از خلفای حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بود یکی از حاضران
شکوهٔ اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا سری ندارند و حرمت این طائفه بجا نمی آرند
چنانکه امرای سابق بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند که ای برادر این از حکمتهای الهی است
در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانهٔ پیش را آن قدر از دنیا و از اهل آن اجتناب بود که
هر چند اغنیا با ایشان راه ارتباط و اعتقاد می کشودند ایشان بیشتر از صحبت آنها احتراز می نمودند
و فقرای این وقت را اکثر ایشان چنانند که اگر امرا و اغنیا بجانب ایشان التفات نمایند
و راه مخالطت و مودت کشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و انزوای ایشان
فتور تمام روی دهد پس کرم الهی با این فقرا حارس و حافظ است انتهی و در طهارت آب و اسباغ
وضو مبالغه بسیار مینمودند و نمازها در اوقات مستحب میگذاردند و بر صلوة جمعه و جماعت اهتمام
تمام میداشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و هر که در آن مساهله می نمود با
او بعنف پیش می آمدند و خلوت دوست بودند و صفای وقت را غنیمت میشمردند و در محبت
مشایخ کرام همچو کوه راسخ بودند خاصة در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبهٔ عشق و
دلوله میداشتند چنانکه شمهٔ از آن در مکتوبی میفرمایند که از دلوانگیهای عشقی که ما را بجناب مقدس
حضرت مجدد است رضی الله تعالی عنه دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل میبرد در رباعی
هرگز در بیش و کم نمی باید زد + از حد برون قدم نمی باید زد + عالم همه مرآت جمال ازلی است +
می باید دید و دم نمی باید زد + و میفرمودند که یکبار صاحبزاده عالیمقدار سلطان المشایخ [illegible]

زیارتِ جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی عنہ ارادہ بسهرند نمودند حضرت
ایشان نیز سلام و نیاز خود را بتوسط ایشان عرض کرده دادند که دران جناب رسانند چون
آن صاحبزاده سلام آن حضرت دران جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی اللہ عنہ تا سینہ مبارک
خود را از مزار متبرک برآورده فرمودند علیک و علیہ السلام بعد از آن فرمودند که کدام میرزا
یعنی دیوانه و شیفته ما و نیز میفرمودند جائیکه پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم قدم گذاشته است حضرت
صدیق اکبر رضی اللہ عنہ در انجا سر نهاده و حضرت صدیق رضی اللہ عنہ جائیکه قدم گذاشته حضرت مجدد
رضی اللہ عنہ در انجا سر نهاده و حضرت مجدد جائیکه قدم گذاشته فقیر در آنجا سر نهاده یعنی فقیر
اصلا درین طریقه تصرف نکرده مگر در دو جا یکی آنکه در وقت توجه گونه حرکتِ بدن میکنند
دوم بشمارِ نفس توجه میدهد و این هم از بعض اکابر این طریقه اخذ نموده که در حرکت اثر توجه
در قلب متوجه الیه بقوت و سرعت میرسد و در شمار نفس رعایت مساوات در توجه یاران میشود
و نیز ازین عمل تفاوت استعداد طلاب معلوم گردد و برای زیارت مزارات متبرکه میرفتند
و عیادت بیمار مینمودند و عقیدهٔ پاک اهل سنت و جماعت میداشتند چنانکه اکثر شیعه از برکت
فیض صحبت ایشان بمذهب اهل سنت و جماعت مشرف میشدند لهذا بلقب سنی تراش مشهور
بودند و همه را به نیکی یاد میکردند خاصة صحابهٔ کرام و اولیای عظام امت مرحومه را بتعظیم و
تکریم یاد می نمودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد للہ فقیر از سماع
غیر مباح تائب و سماع مباح را تارک و در عقیدهٔ اباحت و غیر اباحت تابع کتاب و سنت
و ذوق سخن را نیز میفرمودند که از یاد رفته بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان یارا
که رفتن لازم افتادست چون آب روان ما را وقد مبارک کشیده و بلند بود و عمامه
بطور سنت می بستند و قمیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات زندگانی بطور سنت صرف
می نمودند و یاران را نیز بآن ترغیب و تحریص میفرمودند عملی که بطور سنت یا آثار سلف
صادر میشد آن را غنیمت میداشتند و همه بچشم شفقت و رافت می نگریستند و سخنان
مزخرفات مردم بمجالس شریف در نمی آوردند و غائبان و گذشتگان را به نیکی یاد میکردند
و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت کننده را دوست نمی داشتند و از عیب جویان خود رنجیده

خاطر نمیگشتند بلکه ممنون می شدند چنانکه فرموده اند فرد عیب بینان واقف از نقصان خویشم کرده اند + همچو عینک ساخت چشم دیگران بینا مرا + و همواره بگشاده پیشانی و خنده روئی با هر کس بسر می بروند و کلام به لینت تمام میگفتند و عذر معتذر قبول میفرمودند و اعتراض بر کسی نمی نمودند و بجود و سخا موصوف بودند از محمد سالم پرسیدند بِمَا یُعْرَفُ الْاَوْلِیَاءُ فِی الْخَلْقِ قَالَ بِکَفِّ لِسَانِهِمْ وَحُسْنِ اَخْلَاقِهِمْ وَبَشَاشَةِ وُجُوْهِهِمْ وَسَخَاوَةِ اَنْفُسِهِمْ وَقِلَّةِ اعْتِرَاضِهِمْ وَقَبُوْلِ عُذْرِ مَنِ الْمُعْتَذِرِ اِلَیْهِمْ وَتَمَامِ الشَّفَقَةِ عَلٰی جَمِیْعِ الْخَلْقِ بَرِّهِمْ وَفَاجِرِهِمْ پس قول این بزرگوار شاهد عدل ست بر صدق این مقال که فقیر در احوال حضرت ایشان تتمه از ان بیان نموده اند یکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم + که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیارست + خاتمه آثار ولایت و انوار هدایت و ظهور سرور سعادت در خانقاه شمسیه مظهریه بالفعل در دیده اولی الابصار هویداست و فیضی که از صحبت شریف متبرکه آنجناب بمسترشدان عقیدت نهاد میرسد ظاهر و پیدا و از بس اشتهار محتاج بیان و اظهار نیست طرفه تر آنکه اکثری از عقیدتمندان اخلاص گزین و پیر پرستان اعتقاد آئین که بسبب بعض موانع از خدمت حضور والا و ادراک صحبت مهجور اند از انوار فیوض و برکات توجه غائبانه ایشان در مسافات بعیده همیشه مستفیض و پر نور میشوند و بدارج قرب حضور غائبانه طی کرده بمرتبه کمال و تکمیل میرسند حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوتی و قدرتی عطا فرموده است که همچنانکه به نسبت مستورات محلات و مخدرات دیگر امصار و بلاد این معاملات بظهور میرسد به نسبت اموات نیز همان طور پرتو فیوضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردند این خصوصیت درین طریقه مخصوص بحضرت ایشان ست و باصحاب و یاران ایشان از خصوصیات ایشان طرفه است که سالک را از مقامی بمقامی بزور توجه باطن مے برند و بآن مقام که می خواهند یکبار میرسانند و می چشانند و متمکن میگردانند و بحسب استعداد آن سالک از ان مقام نصیبی میگیرد و سیر در ان مقام میکنند چنانچه حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر از بعض اذواق و مواجید خود اظها

۹۷

و بشفقت کامل کردن با ایشان به تمامی مخلوق خواه پرهیزگار باشد خواه بدکار ۱۲

۹۳ والعذر عند کرام الناس مقبول ۱۲

میکنند محمول بر دعوی کمال وتزکیهٔ نفس نباید کرد بلکه حدیث به نعمت امریست که بآن مامور یم
وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ اگر نعمتی را از نعمای الٰهی که بر صوفی نازل بشود اخفا نماید
حق شکر آن تلف کرده باشد مثلاً شخصی طویل القامت ست در وقت بیان واقع خود را
قصیر القامت نمی تواند گفت واگر گوید دروغ گفته باشد بعد ازان فرمودند که از امثال
واقران یا از یاران معاصر اینچنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک را از جمیع
مقامات این طریقه بگذارند یا بطور طفره بیش از تمام دائره بائین بدائره بالا رسانند یا طی مقامات
بی شرط صحبت یعنی غائبانه بطور استراق کنانند بنظر نمی آید ونیز از خصوصیات ایشان ست که
در اول توجه تجلی ولایت کبری در آئینه باطن سالک پرتو می اندازد فی الجمله آستانهٔ فیض نشانِ
ایشان حاجت روای ومشکل کشای عالم بوده واکثر حاجات وحل مشکلات در اندک التفات
همت ایشان بانصرام میرسند وبیشتر مریضان وبیماران که مشرف بهلاک بودند از برکت توجه
همت ایشان بکنار شفا رسیده اند وهزاران از ورطهٔ غفلت ومهلکهٔ ضلالت از هدایت و
دستگیری ایشان بساحل نجات پیوسته ومتجاوز الحد یعنی زیاده از صدها بمرتبهٔ کمال وتکمیل
رسیده واز اجازت وخلافت سرافراز گشته در هدایت عالم مشغول شدند چنانکه بعضی از آنها
عالمی را از نور نسبت وهدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار فنا بستند وداغ
حسرت وافسوس بر دل عالم گذاشتند وجمعی از انها در قید حیات اند عالمی را بهدایت ونور
معرفت منور میکنند وفیض این طریقه چنانکه باید میرسانند حق تعالی ایشان را تا انقراض قیامت
قائم دارد نقل ست که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور شاه ولی الله صاحب قدس الله سره
که از اکابر اولیا ومعاصر آنحضرت اند وجامع علوم ظاهر وباطن ومحدث وصدوق بوده چنانچه
حضرت ایشان بسیار فضائل وکمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش شرح آن
ندارد از راه اخلاص عقیدت که در دل مضمر داشت ظاهر نمود فرمودند آنچه قدر ایشان با مردم
میدانیم شما چه دانید احوال مردم هند بر ما مخفی نیست که خود مولد ومنشأ فقیرست وبلاد عرب را
نیز دیده ایم وسیر نموده واحوال مردم ولایت از ثقات آنجا شنیده ایم وتحقیق کرده که عزیزیکه
بر جادهٔ شریعت وطریقت واتباع کتاب وسنت همچنین استوار ومستقیم باشد ودر ارشاد طالبان
شانی عظیم ونفسی قوی دارد درین جزو زمان مثل ایشان در بلاد مذکوره یافته نمی شود دیگر در

درگذشتگان بلکه در هر جزو زمان وجود این چنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این زمان
که پر از فتنه و فساد است و مکتوبات حضرت شاه ولی الله صاحب مذکور که بحضرت ایشان نوشته
اند اکثر نقلهای آنها نزد فقیر موجود است اندراج آنها بطوالت میکشد و آنچه از آداب و القاب
حضرت ایشان می نوشتند دلالت بر کمال فضل و استقامت وارد گاه باین القاب که خدای
عز و جل آن قیم طریقهٔ احمدیه داعی سنت نبویه را دیرگاه داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد و گاه
باین طور که خدای عز و جل آن قیم طریقهٔ احمدیه خصوصاً و طریقه صوفیه عموماً و آن متحلّی بانواع
فضائل و فواضل را دیرگاه سلامت داشته انواع ابواب برکات بر کافهٔ انام مفتوح گرداناد
و گاه مَتَّعَ اللّٰهُ المُسْلِمِيْنَ بِإِفَادَاتِ قَيِّمِ الطَّرِيْقَةِ الْأَحْمَدِيَّةِ وَرَوَّى رِيَاضَ الطَّرِيْقَةِ
بِتَوَجُّهَاتِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ اٰمِيْن و نیز مشهور است و بصحت رسیده که یکی از فرزندان حضرت
شاه ولی الله صاحب سخت علیل و بیمار بود هرگز توقع زندگی نمانده به نیت رفع بلاء و ازالهٔ مرض
پیش حضرت ایشان فرستادند و صحت و شفا درخواستند چنانچه حق سبحانه و تعالی از برکت توجه
نظر ایشان همان وقت شفا بخشید که موجب مزید اعتقاد عالم در حق ایشان گردید حالات رفیعه
و مقامات سنیهٔ ایشان از دائرهٔ تحریر و تقریر بلند است اما یاران از مدتها که مشتاق تقریر این
سخنها بودند و سماجتها از برای تحریر مطالب علیا می نمودند برای تسکین ایشان اینقدر بس است

غزل بسکه نخل فیض عامش سایبان عالم است + گلشن دل ایمن از باد خزان عالم است + چونکه
هر در یا دلی زان گوهر مقصود یافت + سایه اش مانند ابر در فشان عالم است + چون نسیم
باطنش آفاق را سرسبز کرد + غنچهٔ دل سرخ رو در گلستان عالم است + بوستان گل ز فیض
جاریش گل گل شگفت + حکم او بر قلب چون آب روان عالم است + مولانای رومی فرموده
نظم تو نقش نقشبندان را چه دانی + تو شکل و پیکر جان را چه دانی + گیاه سبز داند قدر باران
تو خشکی قدر باران را چه دانی + هنوز از کفر و ایمانت خبر نیست + حقائقهای ایمان را چه دانی +
حضرت عارف نامی مولانای نور الدین عبد الرحمن جامی قدس الله سره میفرمایند رباعی
قدر گل و مل باده پرستان دانند + نه خود منشان و تنگدستان دانند + از نقش توان بسوی بی
نقش شدن + کین نقش غریب نقشبندان دانند + لِلّٰهِ دَرُّ مَنْ قَالَ فِيْ مَدْحِهٖ عَلٰى لِسَانِ الْهِنْدِیِّ

مثنوی نہ ہے پیر و مرشد نہ ہے پیشوا + کوئی کیا کرے اوسکی مدح و ثنا + نپٹ مدح کا قافیہ
تنگ ہے + کہ اس فخر سے اُسکے تئین ننگ ہے + خدیو سخن میرزا جانجانان + کہ حکم اوسکا ہے
ناطقہ پر روان + ہے اوسکا لقب ذو الجلال سخن + کہ بندے ہین اوسکے سب ارباب فن +
سب ارباب فن اُس سے ہین مستفید + کہ علم و ادب اوسکے دونون مرید + کرے کیون نہ
مشکل دو عالم کی حل + کہ اوسکا ید اللہ ہے با ہمہ بل + کوئی آج اوسکے برابر نہین + وہ سب
کچھ ہے الا پیمبر نہین + این ذرہ بی مقدار را چہ یارا کہ بیا ہم مدح این طریقۂ علیہ پردازد نہایہ
بالب در فضائل و کمالاتِ آن مجمع الحسنات کشاید اما این قدر میداند کہ خاکِ عزیزان این
خانوادۂ پروردۂ کمالات طینت نبوت ست صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کمالات کہ از ایشان
ظہور میکند پرتوی و نمونۂ آن کمالات ست کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم بر
باطن ایشان متجلی گشتہ و پرتو انداختہ ازینجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند ہر کہ از
طریقۂ ما رو گرداند خطر دین دارد و نیز ازینجاست کہ جمعی از دانشمندان از حضرت ایشان
پرسیدند کہ در اختیار طریقہ مجددیہ از طرق مشائخ دیگر کدام فضیلت یافتند فرمودند کہ این
طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتم کہ ثبوت آن قطعی ست و ہر چہ منطبق بر قطعی ست نیز
قطعی ست پس این طریقہ قطعی ست و نیز ازینجاست کہ میفرمودند کہ نسبت ما اصیل و مشابہ قرن
اولی ست کہ اصلا تصرف دران راہ نیافتہ اگر قطرہ ہست ہم از آن چشمہ و اگر جرعہ ایست ہم
از آن خمخانہ و نیز ازینجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقۂ ما تا انقراض
قیامت خواہد بود اما بشرط آنکہ در وی چیزی مخلوط نشود و الحمد للہ کہ تا این زمان این طریقۂ علیہ
چنانکہ باید محفوظ از جمیع طرق بدعت ست و از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت
محفوظ از جمیع طرق بدعت الی خواہد بود چنانکہ مخدومی مولانائی عبد الرحمن جامی در نفحات بعد
از ذکر طبقۂ خواجگان قدس اللہ تعالی اسرارہم میفرمایند کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادۂ
خواجگان و بیان روش و طریقۂ ایشان بتخصیص حضرت خواجہ بہاؤ الدین و اصحاب ایشان
قدس سرہ معلوم شد کہ طریقۂ ایشان اعتقاد اہل سنت و جماعت و اطاعت احکام شریعت و اتباع
سنن سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم و دوام عبودیت کہ عبارتست از دوام آگاہی

بجناب قدس سبحانه بی مزاحمت شعور بوجود غیرے پس گروهی که نفی این عزیزان کنند بواسطهٔ
آن تواند بود که ظلمت هوا و بدعت ظاهر و باطن ایشان را فرا گرفته است و حسد و تعصب دیدهٔ
بصیرت ایشان را کور ساخته لاجرم انوار هدایت و آثار ولایت ایشان را نه بینند و این
نابینایها خود را بجحود و انکار آن انوار و آثار که از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کنند هیهات
هیهات نظم نقشبندیه عجب قافله سالارانند + که برند از ره پنهان بحرم قافله را + از دل
سالک ره جاذبهٔ صحبت شان + می برد وسوسهٔ خلوت و فکر چله را + قاصری گر زند این طایفه
را طعن قصور + حاش لله که برارم بزبان این گله را + همه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند
روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را + حسن خاتمه در بیان احوال شهادت آنحضرت
چون سن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از هشتاد تجاوز کرد ذکر رحلت و طلب دعای
خیر خاتمه و انتظار ملأ اعلی و اظهار تمنای درجهٔ اعلای شهادت و کلمات متضمن وصایا و مواعظت
و وداع و رخصت در حضور اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع نمودند و بدوستان و مخصوصان خود
گفتن و نوشتن آغاز فرمودند چنانچه بملا عبدالرزاق می نویسند که وقت رحلت نزدیک رسیده
عمر از هشتاد تجاوز نموده و توقع ملاقات نمانده که ما را طاقت سیر و سفر نیست و شما را فرصت نه
و نیز بصاحبزادهٔ مرید حسین می نویسند که ملاقات موقوف بر وقت مقدر است و عمر آخر اگر در زندگی
میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط ایمان در بهشت برخوردهای خاطر خواهیم کرد دعای خیر خاتمه نموده آید
و نیز بمیر محمد معین صاحب نوشته که از خبر جانگداز میر مسلمان صاحب چه نویسم که برمن گذشت بیت
یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم + سایه میگردید کاش این نارسا افتادگی + الحمد لله
ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر لکهو صاحب پیش از داغ جان
را بی دماغ کرده بود و اندیشهٔ ملالت بیگم خانصاحب زهره آب میکند بهر حال همه مصیبتها
میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد خدا گذرد غنیمت ست و نیز بمیر محمد معین صاحب نوشته
والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند از انتقال خود ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند
و بس و تحریر عبارات عزا پرسی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقهٔ هم عمری در دو وقت قدم
باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالا وقت رجوع بوطن اصلی ست نیز

چند نفس هم قافله‌ایم بیت امروز گر از رفته عزیزان خبری نیست + فردست درین بزم ز ما هم
اثری نیست + محرر گوید که این عبارت در ضمن کلمات قدسیه اگرچه در سابق مرقوم شده لیکن
برای مزید اهتمام توضیح و تاکید مکرر درینجا اندراج یافته و رقعات شریف دیگر نیز بهمین عبارت
و مضمون مملوست این مختصر گنجایش تمام آن ندارد مگر رقعه که بمیان محمد قاسم صاحب نوشته
اند درینجا نقل میکنند خط شما که طومار ملال بود رسید و ملول گردانید برادر من مکرر نوشته ام که
فقیر در دعای خیر شما تقصیرے نمیکنم تاثیر موقوف بر وقت ست این همه ضعف و ناتوانی که
همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد مرا بسیار مشوش میسازد که خفقان شدید دارم سورهٔ لایلاف
که برای دفع شر به از نسخه‌ئیست و دعای حزب البحر همچنین بخوانید و مولوی نعیم الله صاحب
و فقیر بدعا مقید ایم و تا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند از همین سببست و بعد ازین هم
متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی با شما چنین سلوک بد نمود و فلانی
چنان کرد چه ضرورست و تحریر جواب خط از ضعف نمی توانم حالا بدوستان نوشته ام که
امیدوار و منتظر جوابها نباشند یا خطوط ننویسند که معذور و مرده‌ام و مرا طاقت رفتن
بمسجد جامع بروز جمعه نمانده است و بخانه هم نمیروم قوت آن کجاست که متوجه بعلم الهی شوم
و دریابم که در حق فلان کس چه مناسبست شما اگر درین ایام حاضر می بودند حال مرا در یافته
متصدع نمیشدند و فردا و پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هرچه بخاطر شما برسد بعمل آرند
اما اولا استخاره که در حدیث ست بکنند بعد از آن هرچه پیش خواهد آمد دران خیرست و
السلام ضعف و ناتوانی از حد گذشته است و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض ایستاده
می خوانم و بس و در حلقه هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجا می آید
نماز القدر چهار دوام باقی ست و رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد و درین سال سقوط قوت بسیار
شده مرا از جسد خود این توقع نبود و در خدمت مولوی صاحب نعیم الله بگوئید که خط طولانی
ایشان رسید و مطالب معلوم گردید بیاران حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست
دعای خیر خاتمه نمایند انتهی و پیشتر میفرمودند که بوقت طفولیت فقیر و همشیرهٔ فقیر از افراط
محبت هم عهد و هم قسم بودیم که اول هرکه از ما ازین دار فنا درگذرد دیگری نیز بموافقت قدم

زند یعنی خود را هلاک سازد چون همشیرهٔ فقیر را وقت آخر رسید یکبار بسوی من نگریست و یاد
آن وعدهٔ بر تنهایی سفر آخرت خود گریست گفتم که با ایفای وعدهٔ خود ثابت ام از یک ضرب
کتار کار تمام میشود لیکن درین صورت باهم اتفاق مشکل ست که شمارا بحکم النفساء شهید
با قافله شهدا براه جنت خواهند برد و مارا بموت حرام براه دیگر ناچار فقیر چادر خود را چاک کرده
کفنی در بر کرد و گفت بحکم موتوا قبل ان تموتوا خاطر خود را مرده وار گردانیده رفاقت شما
بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانی ست آنرا فدای راه دوستی
کردم و بحکم رب اشعث لو اقسم بالله لابره حق سبحانه تعالی ایشان را نیز بدرجهٔ شهادت
رسانید و موافقت تام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز میفرمودند که عجبست که
مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیح ست که روح را بمجرد انقطاع قالب شرف
التقا از خدا و رسول او صلی الله علیه وسلم میسر میشود فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول
دولت ملاقات با رواح طیبات این حضرات ست یکی جناب رسالتماب صلی الله علیه وسلم
دوم جناب حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی
عنه چهارم سید الطائفه حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان برآمده پنجم حضرت
خواجه بهاء الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار
خود را در معامله دیدم که گویا مرده ام و مردان جنازهٔ مارا تجهیز و تکفین کرده می خواهند که بردارند
یکبار جنازه در هوا پرید ناچار همه حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از قالب
جدا شده همراه قافله همراهیان جنازه میرود و این تماشا میکند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم
بیاد آمد رباعی مظهر تشویش چشم و گوشی نشوی + سرمایهٔ جوشی و خروشی نشوی + باید که بپای
خود روی تا سر گور + ای جوهر پاک بار دوشی نشوی + گویا این خواب اشارت بود بشارت
باین درجه شهادت ست که آنحضرت بآن مشرف شدند و نیز صاحبزاده مرید حسین نقل میفرمودند
که برادر خرد من چند روز پیش از شهادت باراده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان
حاضر شد و استدعا نمود که والدم شاگرد این جناب بود و من نیز تمنای شاگردی جناب دارم
مصرع گر قبول افتد زهی عز و شرف + فرمودند که حالا فقیر را دماغ این چیزها کجا و فرصت کرا

دی که دریا داو تعالی گذرد غنیمت ست چراکه امروز فردا خبر کوچ فقیر بدار البقا خواهند شنید لیکن ببینے جہت یادگار بیادر دارند بیت لوگ کہتے ہین مرگیا مظہر + فی الحقیقت مین گھر گیا مظہر + واین قصه برزبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه مجروح شدند بحضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشته حیات باقیست خود بمن مفوض ست والا اصلا قصاص از قاتل نخواهند وفقیر با وجودیکه از کمترین سگان آنجناب بر صفحه خاطر منقوش ست که اگر حق سبحانه وتعالی ما را بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص من بدر بهت لیکن صد حیف هرگاه درایام جوانی با وجود مهیا شدن اسباب یعنی حاضر شدن در معرکهای عفوت این دولت میسر نشد پس در زمان پیری وحالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد مگر از جناب حق سبحانه وتعالی ناامید نباید شد که بر هر شیء قادر وتواناست چون تقدیر الهی واراده ازلی ذات با برکات حضرت ایشان را از مراتب کمالات کسبی ووهبی گذرانید وعالم را از فیوض انوار منور ومستفیض گردانید متوجه بآن شد که دولت شهادت که موروث آبائی ست کرامت فرماید بی تقریب باین دولت مامول مشرف ساخت ودعای حصول این نعمت عظمی بدرجه اجابت رسانید تفصیلش آنکه هفتم محرم الحرام سنه ۱۱۹۵ یکهزار ویکصد ونود وپنج هجری از دست ناحق پرستان بی دولت شیعی زخم گولی طپنچه بر سینه مبارک رسیده از درد آن ضرب شدید بیتاب شده دغشی کرده بخاک وخون غلطیدند وبزبان حال اشعار دیوان خود را ترنم نمودند ابیات بنا کردند خوش رسمی بخون وخاک غلطیدن + خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را + سیل خون از سینه گرمم روان کرد ست عشق + نازم اعجازش که طوفان از تنور آورده ست + زخم دل مظهر مبادا به شود آگاه باش + کاین جراحت یادگار ناوک مژگان اوست + جای رحم ست ای هجوم آه وای سیلاب اشک + یادگار از من همین مشت غباری مانده است + نگاه داریها بیشک نشان سجده میباشد + دل مجروح میدانم که راهی با خدا دارد + چون بعد از یکساعت بافاقت آمدند وازدحام مردم دیدند فرمودند الحمد لله یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم الله وجهه حاصل شد ویک هنوز باقی ست خدا تعالی آنرا نیز بفضل عمیم خویش عطا فرماید که آرزوی دیرین همین ست وبس وآن اشارت ست باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد زخم سه دن

زخم سه روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر نیز اینقدر مهلت یافت و همچنان شهید شد معلوم نشد که درین
چه حکمت مخفی بود و صباح شب زخم سلطان زمان هرچند تجسس و تفحص جراحان مفسد نمود با ثبات
نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت را سراغ آن جماعهٔ بی دولت معلوم باشد اطلاع فرمایند که تدارک
آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در شریعت غرا برای شخص زنده
است نه شخص مرده چون فقیر از جماعهٔ مردگان است قصاص روا نیست و اگر در حضرت سلطان
اسیر آیند نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید یعنی عفو تقصیر که
احسان خدمت بجا آورده شود که آخر ما را ازین جهان کوچ مسلم بود لیکن از دست این فرقه ادا
بیت آن کشته هیچ حق محبت ادا نکرد + کز بهر دست بازی قاتل دعا نکرد + که ثواب است
اجداد در حق آن منظور و منصوص است چنانکه در دیوان شریف میفرمایند نظم یک طپیدن کار
ما را بیتواند ساختن + بیچاره‌ای بر سر ما منت شمشیر نیست + کشتن ما ناتوانان نیست چندان جای
خوف + خون ما چون رنگ گل گستاخ دامنگیر نیست + سوز دل از بهر بت مو بمو یابان کرده اند
این جفاجویان مرا سر و چراغان کرده اند + صبح امشب دیده‌ام خوابی که از اعجاز عشق +
رو سفیدم روز حشر این رو سیاهان کرده اند + تشنه مردن بود شخصی که سیر از زندگیست +
از جفایم کشته اند اما چه احسان کرده اند + شفیعم روز حشر این دیدهٔ نمناک میگردد + ازین آب
روان آخر حسابم پاک میگردد + القصه نواب نجف خان برای معالجه جراحان فرنگ بخدمت
شریف فرستاد فرمودند که بعد از دعا بگوئید که اگر رشتهٔ حیات در کارگاه تقدیر سالم و باقی است
از دست جراحان مسلمان خدا شفا خواهد بخشید و اگر نه در نفس اخیر از کفار فرنگ استعانت نمودن
و التجا بآنها بردن خلاف آئین اسلام است نظم زندگی بی منت ار آید میسر باک نیست + همتش
نازم که ممنون مسیحا می شود + اگر مظهر باین همت ز خضر آب بقا خواهد + ز ننگ زندگانی تا دم
مردن خجل باشد + فی الجمله بروز سوم وقت شام شب دهم روز عاشورا مثل جد بزرگوار خود یعنی
یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه بحکم لَن تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ جان
شیرین فدای راه مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی ازل چشیدند و بموجب فَادْخُلِي
فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي داخل زمرهٔ شهیدان کربلا شدند و تابوت مبارک ایشان همراه

تعزیه برداشته همه یاران و عزیزان ماتم کنان همراه جنازه شریف شدند و بعد از نماز جنازه در حویلی
حضرت بی بی صاحبه در دهلی که متصل چتلی گور واقع است آسودند بزبان حال این بیت دیوان
شریف فرمودند بیت نکرد مظهر ما طاعتی و رفت بخاک + نجات خود بتولای بوتراب گذاشت +
لِلّٰهِ دَرُّ مَنْ قَالَ فِي تَارِيْخِ وَفَاتِهِ مصرع شد بدل خادم امام حسین + و نیز عزیزی بعبارت
حدیث تاریخی یافته ہست حدیثی از پیغمبر + صلی اللہ علیہ الاکبر + عَاشَ حَمِيْدًا مَاتَ
شَهِيْدًا + سال وفات مرزا مظہر + رفیع السودا گفته رباعی مظہر کا ہوا جو قاتل اک مرتد شوم
اور اوسکی ہوئی خبر شہادت کی عموم + تاریخ وفات اوسکی کہی بارو در درد + سودا نے کہ ہای
جان جانان مظلوم + و نیز سلام اللہ خان گفته قطعه جان جانان که جان جانان بود +
در محرم شہید شد بجفا + سال تاریخ رحلتش ہاتف + گفت حشرش بسید الشہدا + و عزیزی
گفته سه گفت تاریخ رحلتش مظہر + رونق ملک ہند با او رفت + و نیز مظہر کل و نیز خُلْد
مَثْوٰىهُ و نیز بجنت رفته اند و نیز مظہر سعید و یک کم + و نیز شخصے تخرجه گفته فر و زال دنیا
وا و ہمہ اسباب + بود بیزار میرزا مظہر + از میرزا زار حذف نمایند تاریخ می برآید و چون
خواستند که برلوح مزار شریف چیزی بنویسند این بیت را که در دیوان عالیشان ایشان که
بزبان حال فرموده اند بعینه بر آن ثبت نمودند بیت بلوح تربت من یافتند از غیب
تحریری + که این مقتول را جز بیگناہی نیست تقصیری + تذییل ہرگاه این خبر در اطراف و جوانب
منتشر شد ہر که می شنید بے اختیار میگفت که این شہر مورد غضب الٰہی شد که خون ناحق این چنین اکابر
دین در بیجا ریخته فقیر محرر ہنگام این واقعه در محروسه لکھنؤ بود عزیزی از علمای اجل تقریب
تعزیت آنحضرت بیامد و گفت که این حادثه از بے نصیبی خود است که از فیض و سعادت خدمت ایشان
محروم ماندم بعد از آن فرمود ہرگاه که حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنه شربت شہادت چشیدند
عبد اللہ بن سلام بر منبر رفت و بعد از ثنا و صلوٰة گفت که مَا قُتِلَ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ قُتِلَ سَبْعُوْنَ
أَلْفَ رَجُلٍ وَمَا قُتِلَ خَلِيْفَةٌ إِلَّا وَقَدْ قُتِلَ خَمْسَةٌ وَثَلٰثُوْنَ أَلْفَ رَجُلٍ یعنی شور این فتنه
فرو نخواہد نشست تا اینقدر مردم در تحت تیغ قہر الٰہی نیایند و من بتحقیق میدانم که اَلْعُلَمَاءُ
وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ حضرت ایشان خلیفه برحق جناب رسالت مآب بودند صلی اللہ علیہ وسلم

ف۵ این تاریخ بطور تعمیه است یعنی از درد که دال است و عدد آن چهار است اگر با عدد لفظ جان جانان مظلوم ضم کنند یکهزار و یک صد و نود و پنج می برآید ۱۲

ف۵ این تاریخ بر طریق تخرجه است و لازم که معنی باشد ۱۲

تا بسیاری از ان فرقه علف سیف نشوند و مانند فرعون غریق بحر نیستی نگردند غبار جزای آن ظالم
صریح فرو نخواهد نشست و همچنان شد که تا امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بدا
دسیران آن گروه در پنجه ظلمه کفار گرفتار اند چنانچه از حاضران بقتل امام حسین رضی الله تعالی عنه
کسی باقی نمانده بود که بصدمه جزا ابتلا نشد همچنان دران نواحی واطراف بحر خونریزی خونخوار
موج زنست قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه قحط و وبا تا سه سال متصل درین بلاد واقع
شد و عالمی درین مهلکه بهلاک رفت **بیت** هیچ قومی را خدا رسوا نکرد + تا دل صاحبدلی نامد
بدرد + ازینجاست که حضرت خواجه بزرگ میفرمایند **فرد** ما آبگینه ایم شویم از شکست تیز +
آزار را بباید آنکه بود در شکست ما + وهم درین مضمون یکی گفته **مثنوی** نجف خان نماند و نجف
خانیش + نه افراسیاب و نه همدانیش + نه لشکر بماند نه مرزا شفیع + شود حاکم لوبفضل ربیع +
وبعضی این ابیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنه
این چنین اشعار فرمایند والله اعلم **نقل است** که نواب ضابطه خان پسر نواب نجیب الدوله روزی
بعیادت نواب نجف خان رفت دید که بی حواس نشسته است گفت که نواب خاطر جمع دارید خدا
زود شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که امشب حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه در خواب
دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر نگردانیدند باز بآنطرف رفته سلام کردم
نیز اعراض فرمودند و گفتند که ای مرزا نجف خان هنوز زنده است چون یکبار دیدم که حضرت
میرزا جانجانان برپشت مبارک ایستاده اند از آنوقت پیمانه عمر لبریز و جام حیات در آمیز
می بینم یعنی رشته امید زندگانی منقطع ست از آنوقت هرگز توقع زیست نمانده و نیز عزیزی
صدوق که از اولاد امجاد حضرت خواجه بزرگ از یاران حضرت ایشان از ین فقیر نقل میکرد که
شبی حضرت ایشان را در معامله دیدم که با تمام مشایخ عظام دهلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب
نجف خان در حضور ایستاده یکبار حضرت ایشان زنجیری ثقیل در گلویش آویخته مرا طلبیدند
و فرمودند که بگیر اینک زنجیر و بزور تمام بکش چون از دست مبارک آنحضرت ایشان گرفته بقوت هرچه
تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صباح آن شب این ماجرا تاجری که در سرکار نواب
مذکور معامله داد و ستد و سابقه معرفت با من داشت گفتم آن عزیز باستماع این قصه بی حواس

و مضطرب شده از سرکار نواب بلطائف الحیل سبیل زر براری بابت قرض خود نموده ناگاه خبر
رحلت نواب فاش شد آن عزیز نزد من آمده بسی شکر او اکرد و گفت که این مبلغ خطیر که در
سرکار نواب بود از برکت توجه انفاس متبرکه شما بوصول انجامید خدای سلامت دارد و جزای
خیر دهاد الحمد لله علی نواله و الصلوۃ علی رسوله محمد و آله که این معمولات و سیر
و احوال حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه از ابتدا تا انتها باهتمام اخلاص آئین برگزیدۂ ارباب
یقین مولوی صاحب حضرت بهاؤ الدین اوصله الله تعالی الی منتهی همتهم سلک
انتظام و صورت اختتام یافت جزاه الله عنی خیر الجزاء و الصلوۃ و السلام
علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه التقی

تکمله

هر چند این نسخه متبرکه صورت اختتام یافت لیکن مرکوز باطن چنان بود که تا از نظر کیمیا اثر قدوۂ
ارباب معانی علامۂ کتاب همه دانی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی و دیگر خلفای حضرت ایشان
رضی الله عنهم نگذرد و بزیور صاد محلی نشود قابل قبول و شایان اعتماد ارباب اولی البصائر نگردد
اتفاقاً فقیر را در هزار و دو صد و پنج هجری سفر شاه جهان آباد برای تعمیر مزار مبارک حضرت
ایشان دامنگیر حال شد در اثنای راه چون عبور بپانی پت افتاد این نسخه در خدمت کثیر
البرکت حضرت مولوی صاحب قبله دامت برکاتهم گذرانید ایشان بنظر تصحیح مطالعه فرموده این
عبارت بدستخط خاص در آخر آن نوشتند که در عشرۂ اولی ماه رمضان مبارک سنه ۱۲۰۵ هجری
این نسخه متبرکه بمطالعه فقیر محمد ثناء الله پانی پتی در آمد بسیار محظوظ و ممنون ساخت لله
در قائله جزاه الله خیرا ترقیم این نسخه که مشعر کمال محبت ست بجناب حضرت ایشان
و حضرت عالی درجات بشارت عظیمه ایست در حق مصنف این بقوله صلی الله علیه و سلم المرء
مع من احب رواه الشیخان فی الصحیحین عن انس و ابن مسعود رضی الله عنهما بعد از آن
فرمودند که حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامه بفقیر نوشته داده بودند داخل کتاب نمودن
مناسب تر است که برای یاران مفید خواهد شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوٰة فقیر جانجانان محمدی مجددی در حالتی که اقرار مقر بحکم شرع صحیح و معتبر باشند وصیتی
چند باحباب که اخذ طریقه از فقیر کرده اند میکنم که در تجهیز جنازه و دفن فقیر دقیقهٔ از سنت فرو نگذارند
و بعد ازان دکانی بر مزار من نچینند که در حین حیات هم ازین عادات برکنار بودم یکی از
بندگان خدا بودم و نام خدا به بندگان او تعلیم می نمودم دگر بس و پیش ازین روزی چند منکوحهٔ
من از من درخواسته بود که تدبیر امور اخروی خود را برای او واگذارم و درینباب خطی نوشته
بدهم تا بعد من مخلصان من با او مخالفت ننمایند و در هر جا که خواهد مرا بخاک سپارد و من هم اینمعنی
را باقرار زبانی قبول کرده بودم اما دران ایام آن مستوره قطعهٔ زمینی در ملک خود نداشت
الحال یک منزل حویلی خرید کرده است و من بجان ازان بقعه بیزارم اگر خواهد که مرا در انجا مدفون
سازد بر دوستان فقیر بحکم حق دوستی واجب است که هرگز تجویز ننمایند بعد ازین در هر جا که ممکن آید
مرضی او مرعی دارند و بیرون ترکمان دروازه مناسب تر است و این مستوره بنا بر عارضهٔ سودا
در طول عمر ناسازیها بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعزه نیست اما من ازان همه عفو کردم و بجز
آنکه او را با خدا تعالی و رسول او صلی الله علیه و سلم محبتی بلکه با منست که بر من ثابت است مخلصان مرا
پس از من بقدر مقدور رعایت وفا دلجوئی او لازم است و مخلصان مرا همین وصیت جامعه کافی است که
تا دم اخیر در اتباع سنت بکوشند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالی و متبوع واجب الاتباع غیر از
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ندانند و از رسوم درویشان متعارف و اختلاط با دنیاداران
در اجتناب و احتراز باشند و از شغل علوم دینی خود را معذور ندارند اَللّٰهُمَّ وَفِّقْهُمْ انتهی باز
فرمودند که فقیر تاریخ شهادت حضرت ایشان که در کریمه و عزیزی در مضمون حدیث یافته
فقیر این شعر و را در دو قطعه تضمین نموده نیز دریجا درج باید کرد [illegible]

قاضی صاحب مرحوم ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

فقیر محمد ثناء الله در پانی پت بود که خبر شهادت حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه شنید و بیقرار

و پریشان شد و دماغ آن نداشت که فکر تاریخ شهادت کند لیکن در همان بیقراری از غیب
این آیه بر دل رسید اُولٰئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ فقیر گمان برد که شاید درین تاریخ
برآید چون حساب کرد تاریخ ست بعد چندی هر چند در شعر مهارتے ندارم برای این تاریخ
قطعه موزون کرد گو نزد شعرا بلیغ نباشد **قطعهٔ اولی** آنحضرت میرزا مظهر + جان جانان
حبیب الله + شمس دین بود و قطب ارشاد + فرزند رشید حضرت شاه + در وصف
کمال و زبان لال + دست عقل و خیال کوتاه + آن تابع سنت پیمبر + انگشت شهادت
ید الله + غواص بحار بطن معنے + از رمز مقطعات آگاه + ز اطراف جهان مرید حق را
بر عتبهٔ عالیش گذرگاه + از دست شقی ابن ملجم + زخمی برداشت بر تهیگاه + از حب
رسول و یار غارش + کینه نگرفته زان علی جاه + آن شب که صباح بود عاشور + با آل
رسول گشت همراه + تاریخ شهادتش از آن شد + اُولٰئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ +
قطعهٔ ثانیه آن قبلهٔ ارباب تقی عاش حمیداً + وان قدوهٔ اصحاب صفا مات شهیداً +
مجموعهٔ مهر و صفت سال وفاتش + مظهر رضی الله لقد کان سعیداً + عاش حمیداً مات
شهیداً انتهى چون در دهلی رسید مجمع کمالات صوری و معنوی حضرت شاه غلام علی سلمه الله
العلی بعد مطالعهٔ این تذکره این فقره در آخر آن نوشتند شهد بما بشر به المؤلف سلمه الله
من البشارة المعنية فقیر غلام علی عفی عنه و سید السادات سید عبد الباقی این کتاب را باین فقره
معظم معزز و مکرم ساختند استفاد بمطالعة هذه الرسالة من اوله الى آخره
عبد الباقی عاصی غفر الله له برگزیدهٔ ارباب یقین حضرت شاه قطب الدین این گوهر
بیان از دامان زبان الهام ترجمان افشاندند که این نسخه را بآب زر باید نوشت بالجمله این
نسخه قبول خاطر جمیع اکابر این طریقه گردیده الحمد لله علی ذلک حالا این نسخه باتمام رسیده
و قابل قبول و شایان اعتماد اهل فکر گشته خدا تعالی این نسخه را از برکت نظر درویشان این خانقاه
عالیجاه مقبول خاص و عام بندگان درگاه الا الله گرداند بحرمة حبیبه صلی الله علیه و علی آله
و صحبه اجمعین آمین یا رب العلمین ۵

رسالهٔ محبوب عارفین وسیلهٔ هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰی رَسُوْلِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ

بدان ای دوست خدای زَادَكَ اللّٰهُ تَعَالٰی صِدْقًا وَّیَقِیْنًا وَّدَوْلَةً وَّاِقْبَالًا وَّعِزًّا وَّاِجْلَالًا که رونده راه را ده شرط ست نگاه داشتنی اوّل آنست که با طهارت باشد و طهارت بر چهار نوع ست طهارت ظاهر و طهارت باطن طهارت دل و طهارت سر طهارت ظاهر معلوم خاص و عام ست ولیکن در پاکی وحلالی آب تا امکان احتیاط باید کرد و در پاکی جامه که اثرها بسیار دارد و طهارت باطن از لقمهٔ حرام ومشروبات حرام که در حدیث آمده ست که هر که یک لقمهٔ حرام خورد چهل روز نه فریضهٔ او قبول ست ونه نافلهٔ او ونه دعای او مستجاب و طهارت دل از صفات ناپسندیده واز غل وغش وکینه وحسد ومکر وخیانت وبغض وعداوت ومحبت دنیا ظاهر که منظور نظر خلق ست ناپاک میشود نماز وطاعت او قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالق ست ناپاک نشود بدولت محبت وعشق الٰهی مشرف نگردد و طهارت سر از توجه کردن ست بغیر حق سبحانه شرط دوم خاموشی زبان ست از کلام ناشایست ومشغول داشتن آن بقرارت قرآن وامر معروف ونهی منکر واصلاح آدمیان وآموختن علم وآموزانیدن که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود هَلْ یُكِبُّ النَّاسَ عَلٰی مَنَاخِرِهِمْ فِی النَّارِ اِلَّا حَصَائِدُ اَلْسِنَتِهِمْ یعنی آدمیان که در آتش انداخته میشوند بروی از درو عهای زبان ایشان ست رباعی ابرد چو بنا کرد سکنت تن وجان ٭ در هر عضوی مصلحتی کرد نهان ٭ گر سفتنی ندیده بودی ز زبان ٭ محبوس نمیکرد به زندان دهان ٭ چون مریم رضی الله عنها خاموشی گزید حق تعالی عیسی را علیه السلام در طفلی بسخن درآورد که قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ اٰتٰنِیَ الْكِتٰبَ چون مریم تن خاموشی گزید اگر حق تعالی عیسی دل را بگویایی درآرد هیچ عجیب وغریب نباشد شعر تا مریم تن عرفهٔ قدسی نگزینند

گفت در کریمه واقعه سوره مریم رکوع ۵ سیپاره ۱۶ ... بنده خدا ام داده اند مرا کتاب ۱۲ فتح الرحمن

بانفحهٔ احیا چو مسیحا نتوان بود + در خبرست که اهل بهشت را هیچ حسرتی بزرگتر از آن نیست که یک
لحظه بر ایشان گذشته باشد در دنیا که در و ذکر حق تعالی نگفته باشند یا بر پیغامبر صلی الله علیه
وسلم صلوات نگفته باشند شرط سوم خلوت ست و عزلت از خلق تا دیده در زنان نامحرم
ننگرد که رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که نظر در نامحرم تیر زهر آلوده است چون بر دل رسد
هلاک چه باشد چنانکه حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که اَلنَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُوْمَةٌ
مِنْ سِهَامِ اِبْلِیْس شعر زتیر مکر شیاطین بپوش دو چشم + هلاک گردی اگر تیر کارگر آئی +
چنانکه در زنان نامحرم نظر کردن حرام ست در امردان خوبصورت نیز نشاید نظر کردن که حرام
ست قَالَ اللهُ تَعَالٰی قُلْ لِلْمُؤْمِنٰتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ
فُرُوْجَهُنَّ منقول ست از رسول صلی الله علیه وسلم که مر عائشه صدیقه را رضی الله عنها وعن
ابیها دید که نان بیرون آورده بود تا بدرویش دهد رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که خود چرا
بیرون آوردی که او مردست ام المؤمنین رضی الله عنها فرمود که این درویش نابیناست
جناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم فرمودند اگر او نابیناست تو بینائی و هر که حلال دارد و یا
جواز دارد نظر بر نامحرم کردن را خوف کفرست و دیگر فائدهٔ عزلت نگاه داشتن دست
از ناشایست گرفتن و فائده پای از ناباید رفتن و فائده گوش از ناشنیدنی و حبس نفس ست
که دشمن ترین دشمنان ست و کشاده شدن درهای غیب بر دل فائده دیگر نقوش دنیا
از روی آئینهٔ دل دور کردن تا نقوش آخرت پرتو زند چون صافی تمام یابد نور وحدانیت
در وی پرتو زند اهل تجلی شود فریاد برآرد رباعی زان می خوردم که روح پیمانهٔ اوست +
مستی شده ام که عقل دیوانهٔ اوست + دودی بمن آمد آتشی در من زد + زان شمع که آفتاب
پروانهٔ اوست + شرط چهارم روزه است فائده روزه تشبیه ست با روحانیان و قهر
کردن نفس اماره است خصوصیت اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ بِهٖ و ثواب بی نهایت اِنَّمَا یُوَفَّی
الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ و راندن شیطان را گرفتن و سپر حاصل کردن که اَلصَّوْمُ
جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ و درد دل گرسنگان شناختن و بخشودن و بدو شادمانی رسیدن که لِلصَّائِمِ
فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهٖ و صحت تن حاصل کردن

در سورهٔ نور رکوع ۴ سیپاره ۱۸
روزه مرا ست و من مزد او خواهم داد
زیرا که روزه داران منجمله صابران ست و جز این نیست که تمام داده می شود صبر کنندگان را مزد بی شمار

و فائده روزه بسیارست و بیشمار خاصةً در ایام متبرکه ماه رجب و ذو القعده و ذو الحجه و محرم که
در حدیث باسناد صحیحه که راوی روایت کرده است و گفته است که هر دو گوشم کر باد که اگر از فلان
نشنوده باشم که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که سه روزه وار د از ماه حرام که این چهار ماه است
که ذکر کرده شد به پنجشنبه و آدینه و شنبه بهفت صد ساله عبادت در دیوان عمل وی ثبت گردانند
توفیق باد انشاء الله تعالی شرط پنجم ذکرست و فاضل ترین اذکار گفتن لا اله الا الله است نظم بر
تخت وجود هر که شاهنشاه است + او را سوی عالم حقیقت راه است + هر نور یقین که در دل آگاه
است + دستش زبد و نیک جهان کوتاه است + زین پیش دلی بود هزار اندیشه + اکنون همه
لا اله الا الله است + ای خواجه ترا غم جمال و جاه است + اندیشه باغ و راغ و خرمنگاه است +
ما سوختگان عالم تجریدم + ما را غم لا اله الا الله است + و مرغ فکر را دو بال و پر بباید تا پرواز کند
بعد از آن پرواز که الیه یصعد الکلم یک پر حضور و یک پر اخلاص و دیگر بدان که حضور
آگاهی باشد یعنی داند که حق تعالی دانا و بینا و شنواست اگر بلند یا پست میخواند و اخلاص آن بود
که از کردار و گفتار نه دنیا خواهد نه جاه و مال و آنچه بدنیا تعلق دارد و نه عقبی طلبد از بهشت و حور
و قصور و انهار و اشجار و اثمار و در میان ذکر گوید الٰهی مقصود من توئی از تو ترا می خواهم رسول
صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هر که گوید لا اله الا الله بیرون آید از دهان او مرغ سبزی و مر وی را
بود بال سفید مکلل بزر و یاقوت برآید بر آسمان تا بعرش رسد و آواز کند همچون زنبور انگبین فرمان آید
مر او را که ساکت باش گوید چگونه ساکت باشم تا که گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید
مر آن مرغ را که ساکت باش که گوینده ترا آمرزیدم و ای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سجلات
زلات گوینده این مرغ را بآب غفران محو گردانیدم حق تعالی مر آن جانور را هفتاد زبان کرامت
فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را تا روز قیامت شود امنا به و صدقنا آن جانور بیاید
و دست گوینده خود را بگیرد و ببرد تا بهشت و لیکن تلقین از مردی باید گرفتن که او را اجازت
باشد چنانکه تیر از ترکش سلطان باید گرفتن و اگر فی ترکش باید گرفتن قوله تعالی یا ایها الذین
امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا در خبرست که روز حشر هزار اندر هزار نفس زده می شود مر را
از هر نفسی سوال خواهند کرد که بر چه آوردی و بر چه فرود آوردی رباعی از هر نفس بقیامت شمار

زلات جمع زلة بمعنی لغزش و لغزیدن که عبارت است از کار ناپسندیده ۱۲ غیاث
در سوره احزاب رکوع ۳ سیپاره ۲۲ ۱۲

خواهد بود + گنه مکن که گنهگار خوار خواهد بود + بسا سوار که فردا پیاده خواهد شد + بسا
پیاده که فردا سوار خواهد بود + پس بنده را باید که نفسهای گذشته را که بی فائده برآورده ست قضا
کند و این سریست تا صاحب بیعت نشوید شمایان را نشاید گفتن بیت سری که با تو دارم
در نامه چون نویسم + اسرار فاش گردد از کلک سر بریده + شرط ششم نگاه داشت
خاطرست و خاطر چهار قسم ست خاطر رحمانی و خاطر ملکانی و خاطر شیطانی و خاطر نفسانی
خاطر رحمانی تنبیه غفلت ست و خاطر ملکانی ترغیب طاعت ست و خاطر شیطانی تزیین معصیت
و خاطر نفسانی مطالبه شهوات ست و رونده راه را خاطری که پیدا می شود در وقت ذکر باید
که نفی کند و بر کار باشد تا روشن شود که قبول کردنست یا رد کردنست و اگر نتواند تمیز کردن گوید
خداوندا میدانی که نمیدانم و میدانم که میدانی آنچه خیر نیست آن کرامت فرمای و این دعا خوانی است

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه
لا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من ذلک وکن لنا ولیا وحافظا و
ناصرا وعونا ومعینا وعلی کل خیر دلیلا وملقنا ومؤیدا ربنا اتنا ومن
حضرنا ومن غاب عنا وکل مؤمن ومؤمنة فی الدارین حسنة یا واسع المغفرة
ویا ارحم الراحمین ۞ شرط هفتم رضا دادن ست بحکم خدا تعالی و توکل و تفویض
هم ازین بابست در سر و ضر و شدت و رخا و در میان خوف و رجا باید بود در جمیع احوال
چون بکریمی رحیمی غفوری و ستاری حق تعالی نظر کند رجا قوت گیرد و چون بقهاری و شدید
العقابی نظر کند خوف قوت گیرد و چون نظر بر توفیق شود بنده را رجا پیدا شود که اگر خواست
داد و اگر نخواستی توفیق ندادی بیت توفیق عزیزست بهر کس ندهند + دین گوهر ناسفته
بهر خس ندهند + و چون بتقصیر خویش نظر کند خوف پیدا شود قطعه بنده همان که بتقصیر
خویش + عذر بدرگاه خدا آورد + ورنه سزاوار خداوندیش + کس نتواند که بجا
آورد + و خبر او در دنیا اینست که در میان خوف و رجا باشد در جمیع احوال اگرچه در طاعت
در حضرت او لا تأمن ارچه در معصیتی از در او لا تیأس بیت امین مباش خواجه و نومید هم مشو

اسلام در میانهٔ خوف و رجا بود + شرط هشتم اختیار صحبت صالحان است و هجران مفسدان
و مر ضعیفگان را در پس حجاب باید بود تا نظر بر نامحرم نیفتد و نامحرم را نیز بر وی نیفتد
و سخن عزیزان است رباعی با هر که نشستی و نشد جمع دلت + وز تو نرهید زحمت آب و گلت +
از صحبت او اگر تبرا نکنی + هرگز نکند روح عزیزان بحلت شرط نهم بیداریست و در وی
فوائد بسیارست اول تخلق باخلاق الله که لا تأخذه سنة ولا نوم فرد گفتم بچه خود
بوصالت برسم + گفتنا که تخلقوا باخلاق الله + و شب خلوتخانهٔ عاشقان است که راز و نیاز
بحضرت بی نیاز عرضه میدارند بی تشویش اغیار رباعی از صبح وجود بیخبر بود عدم + آنجا
که من و عشق تو بودیم بهم + در روز اگر کسی نیابم محرم + شب هست و غمت هست مرا این
چه غم + هر دولتی و سعادتی که سالکان راه یافتند در شب یافتند فرد دولت شبگیر خواهی
خیز و شب را زنده دار زیرا خفته نابینا بود دولت به بیداران رسد + شرط دهم نگاهداشت
لقمه است باید که لقمه حلال و پاک بود و این از جملهٔ فریضهاست قال الله تعالی کلوا مما فی
الارض حلالا طیبا و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که عبادت ده جزوست نه جزو از وی
حلال طلب کردن است و باقی همه عبادت یک جزوست و حلال آنست که بوقت ورزیدن او بخدای
عاصی نشود و طیب آنست که بوقت خوردن او بر نیت قوت طاعت باشد و چون حلال
پاک بود اسراف نکند شعر گرچه خدا گفت کلوا و اشربوا + از پی آن گفت ولا تسرفوا +
و چون خورد باید که با ذکر بود اگر بغفلت خورد همچنان بود که ذبیحهٔ بی بسمله می خورد که ولا تأکلوا
مما لم یذکر اسم الله علیه ظاهر آیت این تقاضا میکند و چون خورد با غافلان همکاسه نشود
قطعه منشین با بدان که صحبت بد + گرچه پاکی ترا پلید کند + آفتابی بدین بزرگی را + ذره
ابر ناپدید کند + فرد گوهر از ناقصان ره مطلب + زان که این مایه کاملی دارد + و باید که
پزنده طعام با طهارت و با ذکر بود تا سبب غفلت و تیرگی نشود که خواجه خضر صلوات الله علیه و
سلامه نیز بیک خواجه خواجگان خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس الله تعالی روحه آمدند سفره حاضر
ساختند خواجه خضر صلوات الله علیه و سلامه نخوردند و گفتند آنکس که خمیر کرده است بی طهارت بوده
این لقمه لایق حال ما نیست رزقنا الله و جمیع محبینا حلالا طیبا آمین یا رب العلمین

تتمهٔ محبوب عارفین و اصلین مقامات بلند احوال حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی خواجهٔ خواجگان نقشبند

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجه علی رامیتنی قدس سرہ ایشان خلیفهٔ دوم اند از خلفائی خواجه محمود ولقب ایشان در سلسلهٔ خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم حضرت عزیزان ست وگویند چون خواجه محمود را وفات نزدیک سیده ست امر خلافت را بحضرت عزیزان حوالت کرده اند وسائر اصحاب را بایشان سپرده وسلسلهٔ نسبت بحضرت خواجه بهاؤ الدین قدس الله تعالی سرہ از میان خلفا و اصحاب خواجه محمود بدو وسطه میرسد وایشانرا مقامات رفیعه وکرامات عجیبه بسیارست وبصفت بافندگی مشغول می بوده اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس نوشته اند که این فقیر از بعض اکابر چنین استماع دارد که اشارت بایشانست آنچه حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سرہ در غزلیات فرموده اند فرد گر نه علم حال فوق قال بودی کی شدی \+ بنده اعیان بخارا خواجهٔ نساج را \+ مولد شریف ایشان رامیتن ست که قصبهٔ بزرگ ست در ولایت بخارا بر دو فرسنگی شهر در ده پارهٔ بسیار مشتمل ست و قبر مبارک ایشان در خوارزم معروف ومشهور یزار و یتبرک واز برکات انفاس نفیسهٔ ایشانست این چند سخن که در ضمن بنا نزده رشحه ایراد می یابد رشحه حضرت شیخ رکن الدین علاؤ الدوله سمنانی قدس الله تعالی روحه با ایشان معاصر بوده اند ومیان ایشان مراسلات ومصافات واقع شد گویند که حضرت شیخ درویشی را بخدمت ایشان فرستاده وسه مسئله پرسیده هر یکے را جواب شنید مسئلهٔ اول آنکه شما وما خدمت آینده ورونده میکنیم وشما در سفره تکلف نمیکنید وما تکلفها میکنیم ومردم از شما آرزومی میکنند وازما در گله اند سبب این چیست حضرت عزیزان در جواب گفته اند که خدمت کنندگان منت نهنده بسیار اند وخدمت کنندگان منت دارنده کم اند جهد کنید که از خدمت کنندگان منت دارنده باشید تا کسے از شما در گله نباشد مسئله دوم آنکه شنیده ام که تربیت شما از حضرت خضر علیه السلام این چگونه ست در جواب فرموده اند که بندگان حق سبحانه تعالی عاشق آنند که خضر عاشق اوست مسئله سوم آنکه ما میشنویم که شما ذکر جهر میگوئید این چگونه ست در جواب فرموده اند که ما نیز میشنویم که شما ذکر خفیه میگوئید پس ذکر شما نیز جهر باشد

رشحه مولانا سیف الدین فضه که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما
ذکر علانیه بچه نیت میگوئید ایشان فرموده اند که باجماع ائمه علما در نفس اخیر بلند گفتن و تلقین کردن
بحکم حدیث لقنوا موتاکم بشهادة ان لا اله الا الله جائزست و درویشان را هر نفسی نفس
اخیرست رشحه شیخ بدرالدین میدانی که از کبار اصحاب شیخ حسن بلغاریست صحبت عزیزان را
دریافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیر که ما از نزد حق سبحانه بآن مأموریم کما قال سبحانه
واذکروا الله ذکرا کثیرا ذکر زبانست یا ذکر دل حضرت عزیزان فرموده اند که مبتدی را
ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تعمل میکند و جانی می کند اما منتهی را چون اثر ذکر
بدل رسد جمله اعضا و جوارح و عروق و مفاصل وی بذکر گویا شوند و درانوقت سالک بذکر کثیر متحقق
شود و دران حال کار یکروزه وی برابر یکساله دیگران بود رشحه فرموده اند که معنی آن سخن که حق
سبحانه در هر شبانروزی سیصد و شصت نظر رحمت بر دل بنده مومن میکند آنست که دل سیصد و
شصت روزنه دارد بجمیع اعضا و آن سیصد و شصت رگست از اورده و شرائین متصل بدل
چون از ذکر متاثر شود و بآن مرتبه رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن طاعت هر
عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست بدل رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست
فرموده اند کندن و پیوستن مناسب صفت خود که بافندگی بود جواب گفتند رشحه از ایشان
پرسیده اند که مسبوق بقضای مسبوقانه کی برخیزد فرموده اند پیش از صبح یعنی باید که پیش از وقت
برخیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیت کریمه توبوا الی الله هم اشارتست و هم
بشارت اشارت بکردن توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکردی امر دلیل قبول
ست باید بتقصیر رشحه فرموده اند که عمل می باید کردن و ناکرده انگاشتن و خود را مقصر دیدن
و عمل از سر گرفتن رشحه فرموده اند که در دو وقت خود را نیک نگاه دارید وقت سخن کردن
و وقت چیزے خوردن رشحه فرموده اند که روزی خضر علیه السلام پیش خواجه عبدالخالق آمده
اند خواجه دو قرص جوین از خانه بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورده است خواجه
فرموده اند تناول نمائید که لقمه حلالست خضر علیه السلام فرمود که همچنانست لیکن خمیر کننده او
بی طهارت بوده است ما را خوردن آن روا نیست رشحه فرموده اند که کسے جای می نشیند

و خلق را بجذابی میخوانند باید که چون مرد جانوردار باشد که حوصلهٔ هر مرغی را بداند و طعمهٔ هر
مرغی در خور وی دهد مرشد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدر تفاوت قابلیات
و استعدادات ایشان کند رشحه [۱۲] فرموده اند که اگر در همهٔ روی زمین یکی از فرزندان خواجه
عبد الخالق بودی منصور هرگز بر دار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات
بودی حسین منصور را بتربیت از آن مقام گذرانیدی رشحه [۱۳] فرموده اند که روندگان راه را
ریاضت و مجاهدهٔ بسیار باید کشید تا بمرتبه و مقامی رسند اما راهی ازین همه نزدیکتر است که زود
بمقصود بتوان رسید و آن آنست که رونده راه در آن کوشد که خود را بواسطهٔ خلقی و خدمتی
در دل صاحبدلی جای کند چون دل این طایفه مورد نظر حق است او را نیز از آن نصیبی بود رشحه [۱۴]
فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن زبان گناه نکرده باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دوستان
خدا تواضع و نیازمندی کنید تا ایشان برای شما دعا کنند رشحه [۱۵] روزی کسی در حضور حضرت
عزیزان خوانده که بیت عاشقان در دمی دو عید کنند + ایشان فرموده که سه عید کنند آنکس گفته
که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایید گفته اند که یک یاد کرد بنده میان دو یاد کرد خداوند
است اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشرف قبول مشرف سازد پس
توفیق و قبول و یاد کرد و سه عید باشد رشحه [۱۶] روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر آن زمان
بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سؤال أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ واقع شد
جمعی بلفظ بلی جواب دادند و در روز ابد که حق سبحانه لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ گوید هیچکس جواب
نگوید ایشان فرموده اند که روز ازل روز وضع تکالیف شرعیه بود و در شرع گفت باشد اما روز ابد
رفع تکالیف شرعیه است و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آن روز حق سبحانه
هم بخود جواب گوید که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ و از جملهٔ اشعاری که بحضرت عزیزان منسوبست این
یک قطعه و چهار رباعیست که فرموده اند قطعه نفس مرغ سفید در درونست + نگهدارش
که خوش مرغیست دمساز + زبانش بند بگسل تا نپرد + که نتوانی گرفتن بعد پرواز + رباعیات
با هر که نشستی و نشد جمع دلت + و ز تو نرمید زحمت آب و گلت + از صحبت وی اگر تبرا
نکنی + هرگز نکند روح عزیزان بحلت + بیچاره دلم که عاشق روی تو بود + تا وقت صبوح

دوش در کوی تو لبود م + چوگان سر زلف تو از حال بحال + می بردش و میچنان یکے گوی
تو لبود م + چون ذکر بدل رسد دولت در دو کند + آن ذکر بود که مرد را فرد کند + هر چند
که خاصیت آتش دارد + لیکن دو جهان بر دل تو سرد کند + خواهی که بحق رسی بیارام
ای تن + واندر طلب دوست بیارام ای تن + خواهی مدد از روح عزیزان یابی + پا از
سر خود ساز و بیارامیتن ؎

بسم اللہ الرحمن الرحیم

برای آگاهی طالبان باخبرت جدول تاریخ وفات مشائخ طریقت علیهم التحیة والثنا

السلسلة للمشائخ النقشبندیة الاویسیة

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفے صلے اللہ علیہ وسلم	دوشنبه ۱۲	ربیع الاول	۱۱ سنه هجری	مدینه منوره حجره حضرت عائشه صدیقه رضی اللہ عنہا	بقول محدثین ۲
۲	حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ	شب سه شنبه ۲۲	جمادی الاخرے	۱۳ سنه هجری	روضه آنحضرت صلے اللہ علیہ وسلم	بقولی آخر روز دوشنبه و بقولی ۲۳
۳	حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ	۱۰	رجب	۳۳ سنه هجری سفینة الاولیا	مداین سفینة الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہم	۲۴	جمادی الاولے	۱۰۷ سنه هجری		۱۰۸ سنه هجری سفینة
۵	حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ	دوشنبه ۱۵	رجب	۱۴۸ سنه هجری	جنة البقیع در مقبره امام حسن رضی اللہ عنہ	۱۶ شوال
۶	حضرت بایزید بسطامی رح	۱۴	شعبان	۲۶۱ سنه هجری نفحات	بسطام سفینة الاولیا	۱۵ و ۱۷
۷	حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی رح	۱۵	رمضان	۴۲۵ سنه هجری نفحات	خرقان مخزن اعراس	۱۰ محرم سنه ۴۲۴ هجری
۸	حضرت خواجه ابو علی فارمدی رح	۴	ربیع الاول	۴۷۷ سنه هجری سفینة الاولیا	طوس سفینة الاولیا	

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۹	حضرت خواجه یوسف ہمدانی رح	۲۷	رجب	سنه ۵۳۵ ہجری	مرو رشحات	غرهٔ صفر
۱۰	حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی رح	۱۲	ربیع الاوّل	سنه ۵۷۵ ہجری سفینة الاولیا	غجدوان رشحات	
۱۱	حضرت خواجه عارف ریوگری رح	غره	شوال		ریوگر رشحات	
۱۲	حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی رح	۱۷	ربیع الاوّل		وابکنی رشحات	
۱۳	حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی رح	۲۷	رمضان	سنه ۷۱۸ ہجری	خوارزم نفحات و رشحات	۲۸ ذیقعده سنه ۷۱۵ ہجری رشحات
۱۴	حضرت خواجه محمد بابا سماسی رح	۱۰	جمادی الآخر		قریه سماسی	
۱۵	حضرت سید امیر کلال رح	۱۵ و نزد بعض ۸	جمادی الآخر	سنه ۷۷۲ ہجری	دیه سوخار رشحات	۸ جمادی الاولی سفینة الاولیا
۱۶	حضرت خواجه بهاؤ الدین محمد نقشبند رحمه الله	شب دوشنبه ۳ سفینه	ربیع الاوّل	سنه ۷۹۱ ہجری	بخارا رشحات	
۱۷	حضرت خواجه علاء الدین عطار رح	شب چهارشنبه ۲ بعد از نماز خفتن سفینه	رجب	سنه ۸۰۲ ہجری	دیه جغانیان رشحات	
۱۸	حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		بلغنون رشحات	
۱۹	حضرت خواجه عبید الله احرار رحمه الله	شب شنبه ۲۹	ربیع الاول	سنه ۸۹۵ ہجری	سمرقند	
۲۰	حضرت مولانا محمد زاهد ولی رحمه الله	غره	ربیع الاول			
۲۱	حضرت مولانا درویش محمد رحمه الله	۱۹	محرم			
۲۲	حضرت خواجه محمد امکنگی رحمه الله	۲۲	شعبان			
۲۳	حضرت خواجه عبد الباقی بالله رحمه الله	۲۵	جمادی الآخر	سنه ۱۰۱۲ ہجری	بیرون شاهجهان آباد	
۲۴	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی رح	۲۸	صفر	سنه ۱۰۳۴ ہجری	سرهند	
۲۵	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب بعروة الوثقی رح	۹	ربیع الاول	سنه ۱۰۷۹ ہجری	ایضاً	
۲۶	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاولی			

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۷	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	۱۱	ذیقعدہ	سنہ ۱۱۳۵ ہجری	بیرون کوٹلہ سلطان المشائخ	
۲۸	حضرت میرزا مظہر جان جاناں رح	شب شنبہ ۱	محرم	سنہ ۱۱۹۵ ہجری	دہلی	
۲۹	حضرت مولوی نعیم اللہ بہڑائچی رح	جمعہ بعد نماز عصر ۵	صفر	سنہ ۱۲۱۸ ہجری	بہڑائچ	
۳۰	حضرت مولوی مراد اللہ تھانیسری رح	شنبہ قبل مغرب ۲۱	ذیقعدہ	سنہ ۱۲۴۸ ہجری	لکھنؤ	
۳۱	حضرت مولوی ابو الحسن نصیر آبادی رح	غرہ	شعبان	سنہ ۱۲۷۳ ہجری	نصیر آباد از توابع لکھنؤ	

السلسلة للمشائخ النقشبندیة المتصلة برسول اللہ علیہ وعلیہم الف الف صلوٰۃ من رب البریۃ

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲	حضرت علی کرم اللہ وجہہ	شب دو شنبہ ۱۹	رمضان	سنہ ۴۰ ہجری	نجف اشرف	بقولے جمعہ ۲۱
۳	حضرت امام حسین رض	جمعہ ۱۰	محرم	سنہ ۶۱ ہجری	کربلا	نزد بعض سنہ ۶۰ ہجری سے
۴	حضرت امام زین العابدین رض	۱۸	محرم	سنہ ۹۴ ہجری	جنۃ البقیع	نزد بعض سنہ ۹۵ ہجری سے
۵	حضرت امام محمد باقر رض	دو شنبہ ۷	ذی الحجہ	سنہ ۱۱۴ ہجری	جنۃ البقیع	نزد بعض سنہ ۱۱۵ ہجری سے
۶	حضرت امام جعفر صادق رض	روز دو شنبہ ۱۵	رجب	سنہ ۱۴۸ ہجری	جنۃ البقیع	شوال ۱۶
۷	حضرت امام موسی کاظم ع	جمعہ ۵	رجب	سنہ ۱۸۳ ہجری	بغداد شریف	نزد بعض ۱۵ و بقولے ۲۵
۸	حضرت علی بن موسی رضا رض	جمعہ ۲۱ و نزد بعض ۹	رمضان	سنہ ۲۰۳ ہجری	مشہد مقدس	۹ صفر و نزد بعض سنہ ۲۰۸ ہجری سے
۹	حضرت معروف کرخی رح	جمعہ ۲	محرم	سنہ ۲۰۰ ہجری	بغداد شریف	۱۰ و نزد بعض ۲
۱۰	حضرت سری سقطی رح	بامداد سہ شنبہ ۳	رمضان	سنہ ۲۵۳ ہجری	بغداد شریف	۲۹ و سلخ رجب سنہ ۲۵۸ ہجری سے
۱۱	حضرت جنید بغدادی رح	روز شنبہ ۱۰ و اصح ۲۷	رجب	سنہ ۲۹۱ ہجری	بغداد شریف	سنہ ۲۹۷ ہجری و نزد بعض سنہ ۲۹۸ ہجری
۱۲	حضرت ابو بکر شبلی رح	۱۰ و نزد بعض ۲۷	ذی الحجہ	اصح سنہ ۳۳۴ ہجری	بغداد شریف	سنہ ۳۳۲ ہجری

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۲	حضرت ابوالقاسم نصیرآبادی رح	۱۱	شوال	سنه ۳۷۲ ہجری	مکہ معظمہ	محرم سنه ۳۶۷ ہجری
۱۳	حضرت ابوعلی دقاق رحمہ اللہ	۵	ذیقعدہ	سنه ۴۰۵ ہجری	نیشاپور	۲۰ شوال
۱۴	حضرت ابوالقاسم قشیری رح	۱۶	ربیع الآخر	سنه ۴۶۵ ہجری		
۱۵	حضرت ابوعلی رودباری رح	۲	شوال	سنه ۳۲۱ ہجری	مصر سفینة الاولیا	نزد بعض سنه ۳۲۲ ہجری
۱۶	حضرت ابوعلی کاتب رح	۱۱	شعبان	سنه ۳۴۶ ہجری	مصر سفینة الاولیا	نزد بعض سنه ۳۵۶ ہجری
۱۷	حضرت ابوعثمان مغربی رح	۹	شوال	سنه ۳۷۳ ہجری	نیشاپور	۱۱ رجب مخزن اعراس
۱۸	حضرت ابوالقاسم گرگانی	۲۳	صفر	سنه ۴۵۰ ہجری		۵ جمادی الاولی و نزد بعض ۱ رجب

السلسلة للمشایخ القادریة رضوان اللہ علیہم اجمعین

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۳	حضرت امام حسن رض	غرہ ۵ و اصح	ربیع الاول	سنه ۴۹ ہجری و نزد بعض سنه ۵۰	جنة البقیع	۲۲ و ۲۹ صفر و سلخ و نزد بعض ۲
۴	حضرت حسن مثنی رض					
۵	حضرت سید عبداللہ محض رح					
۶	حضرت سید موسی الجون رح					
۷	حضرت سید داؤد معروف رح					
۸	حضرت سید محمد مورث رحمہ اللہ					
۹	حضرت سید یحیی زاہد رح					
۱۰	حضرت سید عبداللہ					
۱۱	حضرت سید موسی دوست جنگی رح					
۱۲	حضرت سید ابی صالح	۲۷	رجب			
۱۳	حضرت محبوب سبحانی	شنبه ۹ بعد نماز عشا	ربیع الآخر	سنه ۵۶۱ ہجری	بغداد شریف	و در بغداد بتاریخ ۱۷

بتاریخ یازدہم شہر ربیع الآخر اشتہار یافت ۱۲

۵ و حضرت ابوعلی رودباری را فیض از حضرت جنید بغدادی رسیده پس سلسله فیض حضرت ابوعلی رودباری مثل سلسله فیض حضرت ابوبکر شبلی بواسطه حضرت جنید بغدادی تا بآنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم میرسد ۱۲

۶ و حضرت ابوالقاسم گرگانی را فیض از حضرت ابوعلی فارمدی رحمہ اللہ تعالی رسیده پس سلسله فیض

حضرت ابوالقاسم نصیرآبادی بفیض حضرت شبلی مثل سلسله حضرت ابوالقاسم قشیری ... ابوعلی کاتب تا بآنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم میرسد ۱۲

۷ تاریخ وفات حضرت محبوب سبحانی ... ربیع الآخر ... لیکن چون ... آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ... بتاریخ ... در بغداد ...

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۴	حضرت سید عبدالرزاق رح	۶	شوال	سنه ۶۰۳ هجری	بغداد شریف سفینة الاولیا	۸ ربیع الآخر و نزد بعض ۶ رمضان
۱۵	حضرت سید شرف الدین قتال رح	۱۸	ذی حجه			
۱۶	حضرت سید عبدالوهاب رح					
۱۷	حضرت سید بهاؤالدین رح					
۱۸	حضرت عقیل رح					
۱۹	حضرت شمس الدین صحرائی رح					
۲۰	حضرت سید گدا رحمن بن ابی الحسن رح					
۲۱	حضرت سید شمس الدین رحمه الله					
۲۲	حضرت سید گدا رحمن رح					
۲۳	حضرت سید فضیل رح					
۲۴	حضرت شاه کمال کیتهلی رح					
۲۵	حضرت شاه اسکندر رح					
۲۶	حضرت مجدد الف ثانی رح					
۲۷	حضرت خازن الرحمة محمد سعید رحمه الله	۲۸	جمادی الاخری			
۲۸	حضرت شیخ عبدالاحد رحمه الله	۲۸	ذی حجه			
۲۹	حضرت شیخ محمد عابد سنامی رحمه الله	۱۸	رمضان	سنه ۱۱۶۰ هجری	بیرون شاهجهان آباد	
	السلسلة للمشايخ الچشتية الصابرية					
۳	حضرت حسن بصری رح	۴ و نزد بعض ۱۴	محرم	سنه ۱۱۰ هجری	بصره	غره رجب و نزد بعض ۵
۴	حضرت عبدالواحد بن زید رح	۲۷	صفر	سنه ۱۷۶ هجری	بصره	و نزد بعض سنه ۱۷۷ هجری
۵	حضرت فضیل بن عیاض رح	۳	ربیع الاول	سنه ۱۸۷ هجری	مکهٔ معظمه	۷ و ۲۷ محرم

بصری و سلسلهٔ ایشان بواسطهٔ امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه تا سید المرسلین صلی الله علیه وعلی آله واصحابه اجمعین میرسد ۱۲

در جنة المعلیٰ قریب روضهٔ حضرت خدیجة الکبری رضی الله عنها ۱۲

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۶	حضرت ابراهیم بن ادهم رح	۲۶	جمادی الاولی	سنه ۱۶۲ ہجری	شام قریب مزار حضرت لوط علیه السلام	۱۶ سفینه [illegible]
۷	حضرت حذیفه مرعشی رح	۲۵	شوال	سنه ۲۵۲ ہجری		۱۴ سفینة الاولیا و ۲۴
۸	حضرت هبیرة بصری رح	۷	شوال		بصره	غره و در سفینه ۱۸
۹	حضرت ممشاد علو دینوری رح	۱۴	محرم	سنه ۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت خواجه ابی اسحٰق شامی چشتی رح	۱۴	ربیع الآخر		عکه از بلاد شام	
۱۱	حضرت خواجه ابی احمد چشتی رح	غره	جمادی الاخری	سنه ۳۵۵ ہجری	چشت [illegible]	نزد بعض ۱۰
۱۲	حضرت خواجه ابی محمد چشتی رح	غره و نزد بعض ۹	جمادی الاخری	سنه ۴۱۱ ہجری و نزد بعض [illegible]	چشت	غره رجب سنه ۴۱۱ھ [illegible]
۱۳	حضرت خواجه ابی یوسف چشتی رح	۳ [illegible]	ربیع الآخر	سنه ۴۵۹ ہجری	چشت	۳ رجب
۱۴	حضرت خواجه مودود چشتی رح	غره	رجب	سنه ۵۲۷ ہجری	چشت	
۱۵	حضرت حاجی شریف زندنی رح	۱۳	رجب		زندنه که بلده ایست از بخارا	نزد بعض ۳ و ۶
۱۶	حضرت خواجه عثمان ہارونی رح	۵	شوال	سنه ۶۰۳ ہجری	مکه معظمه	[illegible]
۱۷	حضرت خواجه معین الدین چشتی رح	دوشنبه ۶	رجب	سنه ۶۳۳ ہجری	اجمیر شریف	بقولی [illegible] سنه ۶۳۲ ہجری
۱۸	حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی	دوشنبه ۱۴	ربیع الاول	سنه ۶۳۳ ہجری	دہلی قریب حوض شمسی	
۱۹	حضرت فرید الدین شکر گنج	سه شنبه ۵	محرم	سنه ۶۹۳ ہجری	پاک پٹن	
۲۰	حضرت علاء الدین بن احمد صابر رح	۱۳	ربیع الاول	سنه ۶۹۰ ہجری	کلیر سرکار سہارنپور [illegible]	
۲۱	حضرت شمس الدین ترک رح	۱۵	جمادی الاخری		پانی پت	نزد بعض ۱۰
۲۲	حضرت جلال الدین پانی پتی رح	۱۳	ربیع الاول	سنه ۷۶۵ ہجری	پانی پت	
۲۳	حضرت شیخ عبد الحق ردولوی رح	۱۵	جمادی الاخری	سنه ۸۳۷ ہجری	ردولی	
۲۴	حضرت شیخ احمد عارف رح	۲۱	شوال		ردولی	
۲۵	حضرت شیخ محمد بن عارف رح	۲۶	ربیع الآخر		ردولی	
۲۶	حضرت شیخ عبد القدوس گنگوہی رح	[illegible]	جمادی الاخری	سنه ۹۴۴ ہجری	قصبۂ گنگوه	نزد بعض سنه ۹۴۵ ہجری
۲۷	حضرت شیخ جلال الدین رح	۴	شوال	سنه ۹۸۳ ہجری	قصبۂ گنگوه	
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد [illegible] رح	۱۵	رجب			

سنه در سمرات القدس نوشته که هرگاه محمود غزنوی برسر تخرابی سومنات آمده حضرت خواجه همراه بودند برکت قدم ایشان فتح شد ۱۲ منه

تاریخ وفات قبله عالم دستگیر بیکسان من ۱۲

نمبر شمار	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
	سلسله چشتیه نظامیه بعد حضرت فرید شکر گنج رح					
۲۰	حضرت نظام الدین سلطان الاولیاء رح	چهارشنبه ۱۸	ربیع الآخر	سنه ۷۲۵ هجری	قریب دهلی کهنه موضع غیاث پور	
۲۱	حضرت نصیر الدین چراغ دهلی رح	جمعه ۱۸	رمضان	سنه ۷۵۷ هجری	قریب دهلی کهنه	
۲۲	حضرت جلال الدین مخدوم جهانیان جهان گشت رح	چهارشنبه وقت غروب آفتاب	ذی‌حجه	سنه ۷۸۵ هجری	اچه ملتان سفینه	
۲۳	حضرت سید اجمل بهرایچی رح					
۲۴	حضرت سید بدهن بهرایچی رح					
۲۵	حضرت درویش بن قاسم اودهی رح					
	سلسله سهروردیه بعد از حضرت حسن بصری رح					
۴	حضرت حبیب عجمی رح	۳	ربیع الآخر	سنه ۱۵۶ هجری	بصره مخزن	۹ رمضان سنه ۱۲۰ هجری مخبر الواصلین
۵	حضرت داؤد طائی رح	۲۸	ربیع الاول	سنه ۱۶۵ هجری	بغداد	۲۸ ربیع الآخر
۵	حضرت امام علی موسی رضا رح				بالاگذشت	
۶	حضرت معروف کرخی رح				بالاگذشت	
۷	حضرت سری سقطی رح				بالاگذشت	
۸	حضرت جنید بغدادی رح				بالاگذشت	
۹	حضرت ممشاد دینوری رح	۱۴	محرم	سنه ۲۹۹ هجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت شیخ احمد دینوری		ذی‌حجه	سنه ۳۶۷ هجری		
۱۱	حضرت شیخ محمد بن شیخ عبد الله					
۱۲	حضرت شیخ ضیاء الدین عمر سهروردی رح	شب شنبه ۱۲	جمادی الاخری	سنه ۵۶۳ هجری	بغداد	شب پنجشنبه رجب سنه ۵۶۲ هجری نزد [illegible]
۱۳	حضرت شیخ شهاب الدین عمر سهروردی رح	جمعه غره	محرم	سنه ۶۳۲ هجری	بغداد	
۱۴	حضرت بهاء الدین زکریا ملتانی رح	پنجشنبه ۷ بعد نماز عصر	صفر	سنه ۶۶۱ هجری	ملتان	نزد بعض سنه ۶۶۶ هجری
۱۵	حضرت شیخ صدر الدین رح	سه شنبه ۲۳ مابین ظهر و عصر	ذی‌حجه	سنه ۶۸۴ هجری	ملتان	
۱۶	حضرت رکن الدین رکن عالم شاه رح	شب جمعه ۹	جمادی الاولی	سنه ۷۳۵ هجری	ملتان	۱۶ رجب [illegible] یوم پنجشنبه [illegible]
۱۷	حضرت سید جلال الدین بخاری رح	۱۹	جمادی الاخری		اچه مخزن	

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
	سلسلۂ کبرویہ بعد حضرت ابوالقاسم گرگانی رح					
۱۶	حضرت شیخ ابوبکر نساج رح ط					
۱۷	حضرت شیخ احمد غزالی	۷	محرم	سنه ۵۱۷ هجری	قزوین	
۱۸	حضرت شیخ ابوالنجیب رح	شب شنبه ۱۲	جمادی الآخری	سنه ۵۶۳ هجری	بغداد	
۱۹	حضرت عمار یاسر رح	۱۶	ربیع الآخر مخزن			
۲۰	حضرت نجم الدین کبری رح	شنبه ۱	جمادی الاولی	سنه ۶۱۸ هجری	خوارزم در خانقاه خود	شنبه ۱۰ رمضان معتبر الواصلین
۲۱	حضرت باباکمال رح	۲۲	ذوالقعده			
۲۲	حضرت شیخ احمد رح					
۲۳	حضرت عطا بابا الخالدی رح					
۲۴	حضرت شمس الدین ابومحمد بن محمود بن ابراهیم رح					
۲۵	حضرت حمید الدین سمرقندی رح					
۲۶	حضرت سید جلال الدین بخاری رح ط					
	سلسلۂ قادریہ بعد حضرت ابوبکر شبلی رحمۃ اللہ علیہ (ط۳ بالا گذشت ۱۲)					
۱۳	حضرت شیخ عبدالواحد عبدالعزیز تمیمی رح		جمادی الآخری	سنه ۴۲۵ هجری	مقبرۂ حضرت امام احمد حنبل رح	
۱۴	حضرت ابوالفرح طرطوسی رح	۳	شعبان مخزن			
۱۵	حضرت ابوالحسن علی الهنکاری رح		محرم	سنه ۴۸۶ هجری		
۱۶	حضرت ابوسعید مخزومی	۷	شعبان مخزن	سنه ۵۱۳ هجری		
۱۷	حضرت شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی رح	شب شنبه ۹ بعد عشا	ربیع الآخر	سنه ۵۶۱ هجری	بغداد شریف	
۱۸	حضرت شیخ شمس الدین الحدادی رح					
۱۹	حضرت شیخ شمس الدین علی الاقلیمی رح					
۲۰	حضرت شیخ قطب الدین ابی الغیث رح			سنه ۶۵۱ هجری		
۲۱	حضرت شیخ ابوالمکارم فاضل رح					

ط۱ قوله حضرت شیخ ابوبکر نساج و سلسلۂ ایشان بواسطه حضرت ابوالقاسم گرگانی بسیزده واسطه بآنحضرت صلی الله علیه وسلم صعود میرسد چنانکه در سلسلۂ نقشبندیه مفصل گذشت ۱۲

ط۲ قوله حضرت سید جلال الدین بخاری بعد ایشان حضرت [illegible]

ط۳ [illegible]

عدد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۲	حضرت ابوالقاسم قدس سره					
۲۳	حضرت عبید عیسی رح					
۲۴	حضرت سید جلال الدین بخاری رح					
بالا گذشت ۱۲	سلسلهٔ مداریهٔ قلندریه بعد حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه					
۳	حضرت امام عبد الله علمبردار رح	۵	رجب مخزن			
۴	حضرت یمین الدین شامی رح					
۵	حضرت طیفور الدین شامی رح					
۶	حضرت طیفور شامی رح	۶	رجب مخزن			
۷	حضرت بدیع الدین شاه مدار رح	شب جمعه ۱۷	جمادی الاولی	سنه ۸۴۴ هجری	مکن پور از توابع قنوج	و نزد بعض ۱۷
	خلیفه حضرت سید اجمل بهرایچی					
بالا گذشت ۱۲	سلسلهٔ قلندریه دیگر بعد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم					
۲	خلیفه حضرت سید عبد العزیز مکی رح					
۳	حضرت سید خضر رومی رح					
۴	حضرت سید نجم الدین قلندر بن حضرت نظام الدین					
۵	حضرت شاه قطب الدین بینادل رح	۲۵	شعبان		علی پور قریب جون پور مخزن	
۶	حضرت شاه محمد قطب الدین جونپوری رح	۱۴	جمادی الآخری		علن پوره قریب جونپور	
۷	حضرت شیخ عبد السلام عرف شاه علی جونپوری رح	۱۵	ذیقعده		علن پوره	
۸	حضرت سید محمد عبد القدوس گنگوهی رح بالا گذشت ۱۲					

تمت

التماس درین جداول برکت شامل که بنابر یاد دهت بخشندگان ثواب فاتحه بارواح طیبات مشائخ طریقت علیهم الرضوان والرحمة مرسوم گردید از اختلاف بسیار تاریخ وفات و سال و شهر این بزرگان معتبر معلوم گشت نوشته شد اکنون اگر کسی را روز و شهر وفات جاهای خالی که بالتحقیق بدریافت رسد بمقامات خود ثبت نماید و عاجز خاکسار رو برادر اعزاز جان محمد عبد الواحد خان سلمه الله تعالی باسم جداول هذا را بدعای خیر بطریق احسان یاد فرماید که ان الله لا یضیع اجر المحسنین ۵

فہرست مضامین کتاب معمولات مظہریہ مرزا جانجانان شہید علیہ الرحمۃ والتمجید

صفحہ	مضمون
۲	حال مصنف معمولات
۵	مقدمہ در بیان ولادت مرزا جانجانان ووجہ تسمیہ باین نام ـ
۶	قاضی ثناء اللہ پانی پتی از خلفای اوست مدح مرزا کردہ رحمہما اللہ
۷	شاہ ولی اللہ محدث بسیار سے ستودند رحمہما اللہ
۹	تسمیہ مرزا جانجانان
۱۰	از دست ناحق پرستان بدرجہ شہادت رسیدند
۱۲	ذکر والدہ وجد وجدہ آن حضرت ـ
〃	ذکر کسب سلوک شان
۱۵	سلسلہ نقشبندیہ
۱۷	تاریخ وفات حضرات نقشبندیہ
۱۸	سلسلہ قادریہ ـ
۱۹	سلسلہ چشتیہ صابریہ ـ
۲۰	ایضاً چشتیہ نظامیہ
〃	سلسلہ سہروردیہ ـ
〃	سلسلہ کبرویہ ـ
۲۱	طریق دیگر قادریہ ـ
〃	سلسلہ مداریہ قلندریہ
۲۲	انبیا و اولیا وغیرہا را از بندگی چارہ نیست وبیان فضیلت ذکر
۲۵	علامت شیخ کامل و معرفت اہل دل
۲۸	طریق مرید گرفتن و توبہ دادن مرید را
۳۱	طریق بیعت زنان
۳۸	مقامات عشرہ حضرات صوفیہ اول آنہا توبہ و آخر آنہا رضا رست ـ
۴۱	رجوع بہ پیر ثانی باوجود پیر اول ـ
۴۳	باید دانست کہ پیر آنست ـ
۴۴	تصحیح عقاید ـ
۴۴	تقریر در رد شیعہ
۴۶	حقوق پیر و آداب مرید
۴۹	آداب طریقت ـ
۵۳	اصطلاحات حضرات نقشبندیہ ـ
۵۷	طریقہ مجددیہ وبیان لطائف عشرہ
۶۱	طریق مراقبہ حضرت ایشان
۶۳	ذکر نفی و اثبات ـ
۶۵	کیفیت ذکر رابطہ ـ
〃	القای ذکر در باطن مرید
۶۶	سلب امراض ـ
۶۷	دریافتن احوال باطن
〃	دریافتن احوال میت
۶۸	ذکر اشراف یعنی اطلاع بر خواطر ـ
۶۸	افاضہ توبہ وتقوے
۶۹	جلب منفعت وسلب مضرت وکیفیت آن
۷۰	ختم خواجگان وختم مجددیہ ـ
۷۱	فاتحہ بارواح ـ
〃	تعویذ برائے ہر مرض وہر درد ـ
۷۲	وبرائے طفل وتپ
〃	وبرائے درد چشم وجدری
۷۳	برائے شفاء مریض وبرائے ذو اعست و برای خواب پریشان
〃	برای دفع آماس گلو
〃	برائے بواسیر ـ
〃	کیفیت استنجا ـ
۷۴	کیفیت وضو ـ
۷۵	کیفیت صلوۃ ـ
〃	دست را برابر سینہ بستند دیگر بودند این روایت ترجیح است از روایت زیر ناف
〃	ہر سہ قنوت بخوانند
۷۶	طریق کیفیت رفع سبابہ
۷۷	تعداد رکعات ضروریہ ـ
〃	نماز تہجد ـ
۸۰	فضیلت جماعت ـ
۸۱	نماز استخارہ ـ
۸۳	صلوۃ التسبیح
۸۴	نماز جمعہ ومتعلق آن
۸۵	خطبہ اولے وثانیہ
۸۶	صلوۃ عیدین ـ
۸۷	نماز تراویح ـ
۸۸	فضیلت روزہ رمضان
۹۰	توحید وجودی وشہودی
۹۲	نصائح ضروریہ در سلوک
۹۶	کلمات قدسیہ کہ بہ یاران وعزیزان بطریق وصایا نوشت
۱۰۴	وصایا کہ بہ مولف کتاب ہذا فرمودہ ـ
۱۱۲	اخلاق وعادات شان رح ـ
۱۲۱	خاتمہ بیان شہادت حضرت مرزا جانجانان ۷ محرم ۱۱۹۵ھ ووفات ۱۰ محرم مدفون در دہلی
۱۲۹	تکملہ در مدح کتاب ہذا از قاضی ثناء اللہ پانی پتی
۱۲۹	وصیت نامہ آنحضرت
۱۳۰	رسالہ تاریخ وفات از قاضی ثناء اللہ رح
۱۴۱	رسالہ محبوب عارفین
۱۴۹	جداول تاریخ وفات مشائخ سلسلہ عشرہ ـ

تمت

سنہ ۱۳۱۰ھ

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

کتب خانہ
جامعہ عثمانیہ — مجلس انتظامی [illegible]

۱۔ اراکین مجلس اعلیٰ، مجلس انتظامی [illegible] پانچ کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے۔ [illegible] عہدہ داران جامعہ
مجالس تعلیمات و نصابات، جامعہ عثمانیہ و کلیات [illegible] ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے [illegible]
۲۔ اساتذہ جامعہ عثمانیہ دس کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس [illegible] اور [illegible] ریسرچ
اور اراکین دار الترجمہ [illegible] دو کتابیں [illegible] تحقیقاتی [illegible] سے
۳۔ طلباء [illegible] ایم اے، ایل ایل بی [illegible] رکھ سکیں گے۔
کے طلبہ تین کتابیں [illegible] ہفتہ تک اپنے پاس [illegible] تو طلبہ [illegible] حساب
طلبہ [illegible] کتابیں دو ہفتہ [illegible] واپس نہ ہوں [illegible]
۴۔ مدت مقررہ پر کتابیں واپس نہ کی جائیں تو جرمانہ لیا جائے گا۔ [illegible] اس غرض
ایک آنہ یومیہ فی کتاب [illegible] جاری کی جا سکیں گی [illegible] داری
۵۔ بشرط موقع [illegible] کتاب کا لانا لازم ہے۔
یہ کتب خانہ میں [illegible] تو [illegible] ذمہ
۶۔ کتابیں اگر گم یا خراب ہو جائیں تو [illegible]
[illegible] ہوگی۔
۷۔ کتابوں پر کسی قسم کا نشان [illegible]
[illegible] لگایا جائے۔
۸۔ قلمی نسخے [illegible] والے کی کتابیں [illegible]
جاری نہ کی جا سکیں گی [illegible]